

**THE BOOK WAS
DRENCHED**

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_190317

UNIVERSAL
LIBRARY

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No

1-1 194,50

Accession No 1 2 1 0 2

Author

ابن الله محمد

Title

السلامة العامة في الدلالة التوسعة

This book should be returned on or before the date last marked below.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِحَمْدِ اللَّهِ لِلْمُسْتَفِيدِ

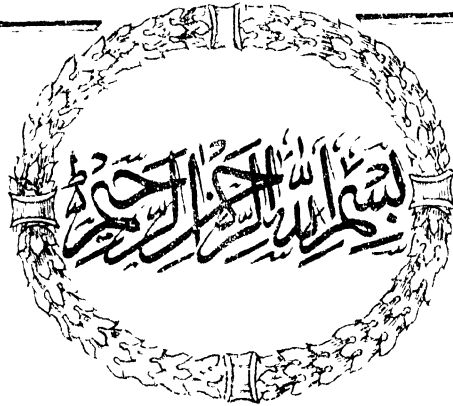
کہ اس کتاب مفید مشتمل بر فوائد عید الہادی الی سبیل السید موسوم

بِأَنْوَارِ الْقَجِيَّةِ

أَلَا تَتَجَبَّلُ

از تصانیف کبر الخیر شریعت پناہ طریقت دستگاہ عارفانہ مولانا
 حاجی خان حضرت محمد انوار اللہ سابق عالم دین نورانی المصطفیٰ فیضیت جناب علیہ
 حسب منظوری عالم ربانی و عارف حقانی عالیجناب فیضیت انتساب
 مولانا حبیب الرحمن خاں صاحبہ انی صمد و صوبات دکن علی اثنائے العلوم
 باہتمام مولوی خانقاہ محمد علی الدین قاسمی

مکتبہ دارالافتاء حیدرآباد دکن
 طبع و نشر



الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا
 ومولانا محمد وآله واصحابه اجمعين - **أما بعد**
 پوشیده نیست که فضیلت و کمال انسان از علم است
 كما قال الله تعالى هل يستوى الذين يعلمون والذين
 لا يعلمون **وقال النبي صلى الله عليه وسلم** طلب العلم
 افضل عند الله من الصلوة والصيام والحج والجهاد في
 سبيل الله تعالى **طَبَّ** وابن عبد البر عن انس **قال** **عليه السلام**

طلب علم بهتر است از نماز و روزه و حج و جهاد
 طلب علم بهتر است از نماز و روزه و حج و جهاد
 طلب علم بهتر است از نماز و روزه و حج و جهاد

افضل العلم

فضیلت علم

از نماز و روزه و حج و جهاد
 از نماز و روزه و حج و جهاد
 از نماز و روزه و حج و جهاد

والسلام الغدو والرواح في طلب لعلم افضل عند الله
من الجهاد فمسبيل الله تعالى ابن النجار عن ابن عباس ك
في تاريخه عنه **قال** عليه الصلوة والسلام فضل العالم
على غيره كفضل النبي على امته خط عن انس ايضا **قال**
عليه الصلوة والسلام فضل العالم على العابد سبعين
درجة ما بين كل درجة كما بين السماء والارض
ع عن عبد الرحمن بن عوف وفيه ايضا **قال** عليه الصلوة
نومر على علم خير من صلوة على جهل حل عن سلمان وفيه ايضا
قال عليه الصلوة والسلام ميوزن يوم القيامة ما زاد العلم اوزم الشهادة فيخرج
ما زاد العلم عليهم الشير ربح انس المهرى عن عمران ابن حصين ابن
عبد البر في العلم عن ابي الدرداء ابن الحوري في العلل عن النعمان
ابن بشير وفيه **وقال** عليه الصلوة والسلام ووزن خبير العلماء
بدم الشهادة فخرج عليه خط عن ابن عمر **قال** عليه الصلوة

سبح و شام رفتن در طلب علم
افضل است نزد خدا و عالم
از جهاد در راه افتد اشغال
له و ذر بود فضیلت عالم
یو غیر او دل فضیلت نبی
است بر امت " له و ذر بود
افضل عالم بر عالم سنان در است
و ذر بود

افلا تعجبون ان الله قد اوحى اليكم الكتاب في هذه السورة
من اجل انكم كنتم امة من الغافلين

دفاعیه در دروغ و شک
مانند زمین است "سطله بخین
نماز با جلیل"

عالم ستمبر استار
دوسر دوزن کیده خواهد
الحی علیا و خون

شہد ابیسیں غالب نے اجاہ
خون شہداء

بیای علیا

والسلام

وَقَدْ رَفَعْنَاكَ عَلَى الْغَوْنِ

پای علیار
شیراز خون
شیراز ۱۲

ای علماء
شہزادان

شعبه

پای علیہ السلام

والسلام فضل العالم على العابد كفضل على اذنكم
ان الله عز وجل وملائكته واهل السموات والارضين
حتى النمل في سحرها حتى الموت يصلون على معلم الناس الخير
ت عن ابي امامة **قال** عليه الصلوة والسلام بحالسة العلماء
عبادة **وقال** عليه الصلوة والسلام اكرموا العلماء
فاكرم وريثة الانبياء فمن اكرمهم فقد اكرم الله ورسوله خط
عن جابر **قال** عليه الصلوة والسلام من استقبل العلم
فقد استقبلني ومن زار العلماء فقد زارني ومن جالس
العلماء فقد جالسني ومن جالسني فكأنما جالس ربي الراضي
عن بهزبن حكيم عن ابيه عن جده **وقال** عليه الصلوة والسلام
كلمة يسمعها الرجل خير له من عبادة سنة والجلوس
ساعة عند وذكره العلم خير من عتق رقبة الدلي عن ابي هريرة
وقال عليه الصلوة والسلام قرا ابا هريرة علم الناس القرآن

فان لا من فضيلت عالم جليل
چنانست که مصیبت من بر او دار
او در اول آسمان نه منید آید
مور در سوراخ خود جای آید
چنانچه کسی که در آن را تعلیم نگیرد
می فرستد و دعا و استغاثه میکند
چنانچه کسی که در آن را تعلیم نگیرد
می فرستد و دعا و استغاثه میکند
چنانچه کسی که در آن را تعلیم نگیرد
می فرستد و دعا و استغاثه میکند

نشنن عبادت است

ملک و سرزمین

کرمیچہ

انبیاء و رسول

~~التعويضات~~

٣

۱۰۰

مقبول علیہ

المنها
المدد والكره

دردنیا

بیا من شکر بگو

من یار و دوست گلستان

۱۱

کدام غلام ۱۲
علم فاشن بهتر است از خود
یک ساعت وقت مذکور
از عبادت یک سال و
کے بہتر باشند اور
عے خود

اولئك منكم واولئك هم وقود النار طب
 عن امار الفضل فيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام الايمان
 والعمل شريكان في قرآن لا يقبل الله احدهما الا صاحبه لك
 في تاريخه والدليلي عن علي رضي الله عنه وفيه ايضا **فقال**
 عليه الصلوة والسلام لا يؤمن احدكم حتى يكون هواه
 بتعالما جعلت به الحكيم وابو الصل السنجي في الابانة وقال
 حسن غريب والمخطيب عن ابن عمر چوں دانسته شد که علم بغير
 عمل وبال است وکمال پس ضرور شد که بعد از علم اهم تهيات که
 هرايچ از قرآن وحدیث دانسته شد بران عمل کرده شود حالا باید دانست
 که عمل عبارت از کار است که میکند آدمی با اختیار که منسوب است
 بوی و آل کار عام است ازین که از دل صادر شود یا جوارح
 پس اعمال بر دو قسم باشند اعمال قلبی و اعمال جوارح و هر یک
 ازین دو قسم نیز منقسم بر دو قسم اند وجودی و عدمی افعال جوارح

آنها از شما هستند و آنها
 هستند از شما هستند و آنها
 از شما هستند و آنها از شما هستند
 از شما هستند و آنها از شما هستند
 از شما هستند و آنها از شما هستند
 از شما هستند و آنها از شما هستند

فی این باب ۱۱
 فی این باب ۱۱
 فی این باب ۱۱
 فی این باب ۱۱
 فی این باب ۱۱
 فی این باب ۱۱

فی این باب ۱۱
 فی این باب ۱۱
 فی این باب ۱۱
 فی این باب ۱۱
 فی این باب ۱۱
 فی این باب ۱۱

وجودی مثل نماز است و روزه و حج و زکوة و جهاد کسب حلال
کنایه امر بالمعروف نهی عن المنکر اصلاح بین الناس ادائی تمانا
سکینه وقار اظهار شکر و صبر و راستی گفتار و ایفا و وعده صلیه
رحمی عزالت سفارش بکار خیر قبول عذر مدافعت حاجت روانی
و انفعال جوارح عدمی مثل ترک دروغ و شرب خمر و غیبت و س
احوال و اسرار و تبذیر و خیانت و غش و ریا و نمائی و ظلم و مکر
و تهمت و دورویی و محش و بدگوئی و استهزاء و مسخرگی و لایعنی و
اذیت رسانی و مراو جلال و افعال قلب وجودی مثل ایمان بر
و حدانیت و رسالت و قرآن و انجیل و نبی صلی الله علیه و سلم خبر آن
داده اند و محبت خدا و رسول استقامت توکل رضا بالقضاء
تسلیم خوف رجا حیا تواضع خشوع خشیت زهد رحم شکر صبر
قناعت - اخلاص سخاوت شجاعت توبه و افعال قلبی عدمی
مثل ترک خشم و نخل و حسد و عداوت و حرص و ریا و طول ال و

سب جاه و بدگمانی و یأس از رحمت و اتساع غضب و تعالی
 و دلیل بر اینکه دل هم مثل جوارح مصدر اعمال است این شریف
 است لا یؤاخذکم الله بالغبوه فی ایمانکم و لکن یؤاخذکم
 بما کسبت قلوبکم و این حدیث شریف **قال رسول الله**
 علیه و سلم افضل الاعمال ایمان بالله و رسوله ثم جهاد فی
 سبیل الله ثم حج عمر و رحم - ح - م - ت - ن - حب عن الی
 هریرة ثم طرب حب عن عبد الله بن سلام مرثله فی کثر العا
 بلکه فی تحقیقت نشأ جمله اعمال جوارح عمل قلبی است چه تا وقتیکه
 در دل علم کاری نشود و نفع ضرر آن نداند آدمی اراده و عزم آ
 نمی کند و هیچ فعل معتدیه از جوارح او صادر نمی شود پس فعل قلب
 در همه افعال معتدیه مقدم باشد و مدار صحت و فساد جمله اعمال بر
 فعل قلبی است فی البدایه النبیة للامام الشافعی **قال**
 رسول الله صلی الله علیه و سلم ان الله تعالی لا ینظر فی الصور

له ما ینظر فی کفیه و الله تعالی
 و من ثم ان الله لا ینظر فی ما ینظر
 فی انوار قلبیه که در ثواب اعمال
 می کند ۱۱

۹

انوار القلبیه فی ادلة التوحید
 علم خود بر اینصواب و انوار فضل
 علمای ایمان است بخدا و رسول او
 پس جهاد در راه خدا اعمال
 پس حج عمر در ۱۲
 علم خود بر اینصواب و انوار فضل
 صورت

دجم دال شایسته می بیند

شماره ۱۲

له دژویدایان نیست

که اگر صفت با نیت

ندارد و قسم بذاتیک روح حق

در دست دوست که راست

غیورین تا آنکه زبان او

راست شود فی شود زبان

ادراست تا آنکه دل ادراست

له دژویدایان نیست
در سلام کسیکه در میبخت
فرمانده و بداند از او کار
غایت است از آن و یک

۱۰

افراد الخیر فی احراق التوحید

غائب باشد از آن که هیچ جا نیست
از آن گویند خافست
له دژویدایان نیست
است که تقوی اندیش نیاید
غائب شد خفست کرده ای

طاهر

ولا الى اجسامكم ولا الى اموالكم ولكن ينظر الى قلوبكم رواه الطاهر
وفي كثر العمل **قال** رسول الله صلى الله عليه وسلم لا ايمان لمن
لا امانة له والذي نفس محمد بيده لا يستقيم دين حتى يستقيم
لسانه ولا يستقيم لسانه حتى يستقيم قلبه الحديث طبر عن
ابن مسعود وفيه **قال** عليه الصلوة والسلام من محضرة
فكورها فكا ما غاب عنها ومن غاب عنها فريضها فكانه حضا
حق عن ابى هريرة وفيه ايضا من شهد امر افكره كان
كمن غاب عنه ومن غاب عن امر فرضى به كان كمن شهد
عن السيد الحسين فيه ايضا **قال** عليه الصلوة والسلام
من اصابهم وهمه التمتوى لثرا عاب فيما بين ذلك ذنبا غفر له
ابن عساكر عن ابن عباس وفيه ايضا **قال** عليه الصلوة والسلام
والله لقد سبوا الى جنات عدان اقوام ما كانوا الا كثر لنا
صلوة ولا حياء ولا اعتارا اول كنهم عقلوا عن الله وعظمته

شود ۱۲
هم بود قسم بخدا
نیست بخت از آنکه خوار شود
مردم و نه عا
نیوزند بکن آنکه خوار شود
نیست بخت از آنکه خوار شود

فعلجت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

کون حال است و دنیا
خارج کردن الی گناہ بد و روزی
انیت کہ با شہ خبیثے کہ
دست نشسته تیرازاں
چو برادر دست حق تعالی است

قلب ۱۲
عفی عنی قلب است
اکثرت ال غنی بیتی
معه فرمود ای با فری بیتی
افرا التجار فاد القه العوجان
بیت کرم در دست

مع فرمود علیہ الصلوٰۃ
والسلام آورده خواهد شد
بر ذریعہ است

خواهش شد
چشم من بینم ارشد
در اینده دین را قبول مائز اعم
بر من یاقین قالی کین را
همین روز دست اعمال نامیها
روز قیامت

قول من کرده باشد
 که این است غرض بود و امروز
 که این است غرض بود و امروز

ان كان هذا لغيري ولا قبل اليوم من العمل الا ما كان ينبغي
 به وحجى كرقط عن انس وفيه ايضا عن ابن مسعود انه سئل
 هلك من لم ياصربا لم يعرف ولم يمتنه عن المنكر فقال لا ولكن هلك
 من لم يعرف بقلبه معروفا ولم يذكر بقلبه منكرا س ونعير
 في الفتن وفي البدن والمناكير قال عليه الصلوة والسلام بكاء
 المومن من قبله وبكاء الكافر من هامة رواه الطبراني وكثر العما
 عن ابي ابن لعب وعن رجل من آل الحكم بن ابي العباس
النبي صلى الله عليه وسلم بانكس فقرأ سورة فغفل
 منها آية فسا لهم هل تكنت شيئا فسلكتوا فقال ما بال اقوام
 يقرء عليهم كتاب الله لا يدرون ما قرء عليهم فيه لا ما ترك
 فكلذ اكانت بنو اسرائيل خرجت خشية الله من قلوبهم وشهد
 البدانهم ان الله عز وجل لا يقبل من احد عمل حتى يشهد
 بقلبه ما يشهد ببده الدليل عن ميمون بن هيران قال نزل

هالك من لم ياصربا لم يعرف ولم يمتنه عن المنكر فقال لا ولكن هلك
 من لم يعرف بقلبه معروفا ولم يذكر بقلبه منكرا س ونعير
 في الفتن وفي البدن والمناكير قال عليه الصلوة والسلام بكاء
 المومن من قبله وبكاء الكافر من هامة رواه الطبراني وكثر العما

عنه روى عن النبي صلى الله عليه وسلم
 ان من لم ياصربا لم يعرف ولم يمتنه عن المنكر فقال لا ولكن هلك
 من لم يعرف بقلبه معروفا ولم يذكر بقلبه منكرا س ونعير
 في الفتن وفي البدن والمناكير قال عليه الصلوة والسلام بكاء
 المومن من قبله وبكاء الكافر من هامة رواه الطبراني وكثر العما

خليفة
 حجة الله على العالمين
 محمد بن عبد الله بن عبد الوهاب

وقال تعالى فاعمالهم في الابصار ولكن تعمي القلوب التي في الصدور
وقال النبي صلى الله عليه وسلم ستة اشياء يحبط اعمال
الاستغفار بعيوب الخلق وقسوة القلب وحب الدنيا وقلة
الحياء وطول الامل وظالم لا ينتهي رواه الديلمي مرفوعاً ذكره
الامام الشعرا في البدو المنيرة وعن عامر الثقفي قال قال

عنه و منكره
باز مني ماند ۱۲
غالبه از قلم
و قلب و جان و دل و
و قاده قلب و
يكرد اشغال بوجوب خلق
علايه السلام شريفه
عنه و خود و دل خدا صلي الله

من در سال خدا، که هر این
 زودم این که گشت نه دل
 انکه هر این که زودم تو است از
 در شان خدا و عزیز من
 بخدا این که زودم شدن من
 عروسی ام از دست

عمر والله لقد كان قلبي في الله عز وجل حتى لهو أئين من
الزهد ولقد اشتد قلبي في الله حتى لهو أشد من الحجور
ابو نعيم في الحلية وچون معلوم شد که نظرگاه حق تعالی دل است
پس استقام اصلاح قلب بیشتر باید از جوارح کما ورع بنان الشیخ
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الا وان الجسد
مضغة اذا صلمحت صلب الجسد كله واذا فسدت فسد
الجسد كله وهو القلب متفق عليه رواه في المشکوة وقال
عليه الصلوة والسلام القلب ملك وله جنود فاذا صلب
الملك صلمت الجنود واذا فسد الملك فسدت الجنود
وفي رواية صلمت رعيتته وفسدت رعيتته هب عن
ابی هريرة وابو الشیخ في العظمة وابو نعيم في الطب
عن ابی سعید الحکیم عن عائشة کذا فی کثر العمال وعن
سلمان لكل امرئ جوانی ویرانی فمن یصلح جوانیه یصلح
الله

له زنده و مستطاب شود بعد از
 آگاهان و انبیا بدو رسیدند
 جسم مضطرب است که هرگاه
 در آن صلاحیت دریا بر
 جسم صلح شود
 و هرگاه که او فاسد شود
 جسم فاسد شود و آن مضطرب قلب

الغناء المحيى فرادى التوسيد

است ۱۲
عنه فزود علی السلام
پادشاه است و ملوک است
نگارم این که پادشاه
صالح شود و کس که
فاسد شود

دو گاه یک ماه
نخستین ماه شود ۱۲
احوال درونی و بیرونی
اندر یک سیکل اندونی
نمودار در دست
گردانید

5/11/20

جانیه ومن یفسد جوانیه یفسد الله برانیه رواه الثوری
 ووهب و خالد عن عطاء مثله انقهر رواه ابو نعیم فی الحلیه
 پوشیده نیست که ضرورت اصلاح قلب کلامیست مسلم نزد
 کل فریق اسلامی اما از حالت ما مردم هویدا است که گویا این فقره
 ایست تراشیده بر اے پسند دیگران حال آنکه حق تعالی نمی فرماید
 یا ایها الذین امنوا علیکم نفسکم لا یضرکم من ضل
 اذا اهدیتهم اگر گفته شود که از ظاهر آیت مستفاد است که ضرورت
 امر بالمعروف نیست گوئیم و رأیه شریفه ارشاد است که هر کس
 اصلاح نفس خود کند و نه اینکه ترک امر بالمعروف بکند چه وجوب آن
 از نصوص دیگر ثابت است و آل بحث دیگر است کلام درین است
 که آدمی را باید که خود عمل کند و بر اے کسانی که دیگران را امر میکنند
 و خود عمل نمی کنند ارشادی شود - اتأثرون الناس بالهدی و تنسون
 انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون و قال تعالی

بیرونی او را هم مستحقان
 صحیح گردانند که این اندوختنی
 خود را با سگ گردانند تعالی
 بیرونی او را هم فاسد گردانند

۱۵

له از مومنان لازم بگیرند
 نفسیات خود را فروزنی دهد
 شمار یک یک گناه شده و تکیه
 هدایت یافتند
 له ایاد را از بار بر آس
 نیکی علم بگیرند و نفس
 خود را فروزنی نماید
 ایضا نقل می دارید در حالیکه
 کتاب الهی را می خوانند
 مکه نه بود از شرف حال

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا
عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ وَقَالَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالسَّكِينَةِ
الْعَاقِبُ يَنْتَظِرُ الْمَقْتِ وَالْمَسْتَمِعُ يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَالنَّاجِي يَنْتَظِرُ
الرِّزْقَ وَالْمُتَكَبِّرُ يَنْتَظِرُ لِلْعَنَةِ الْحَدِيثُ طَبَّ عَنْ ابْنِ عَمْرٍو
ابْنِ عَبَّاسٍ وَابْنِ الزَّهَرِيِّ كَذَابُ كَثَرِ الْعَمَالِ وَدَرْ تَفْسِيرِ جَلِيلِينَ
تَحْتَ آيَةِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ آوَرُوهُ عَنْ ابْنِ ثَعْلَبَةَ
الْحَشَنِي قَالَ سَأَلْتُ عَنْهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
فَقَالَ أَتَمُّوْا بِمَا لَمْ تُعْرِفُوا وَتَنَاهَاوْا عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى إِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئًا
مُطَاعًا وَهُوَ مَتَّبَعٌ وَدُنْيَا مُؤَمَّرَةٌ وَاعْجَابُ كُلِّ ذِي
رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَعَلَيْكُمْ بِنَفْسِكُمْ سِرَّاهُ الْحَاكِمُ وَغَيْرُهُ عَنْ ابْنِ
يَعْمَرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ قَالَ حَدِيثُهُ يَأْتِيْنِ عَلَيْكُمْ
مَنْ هَانَ خَيْرُكُمْ فِيهِ مَنْ لَمْ يَأْمَرْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ
رَوَاهُ أَبُو نَعِيمٍ فِي الْحَلِيَّةِ وَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ

اس کی نیکو ایمان آوردہ
ایہ جو یہ کہیں گے کہ اگر انہوں نے
انہوں کی نیکو بیاریاں پسند
شد زوید کہ خدا اسکے
جو یہ کہیں گے کہ اگر انہوں نے

اقوال النبی (ص) فی احادیثہ
۱۶

نعمت رسول اللہ علیہ السلام
واظن انظار غضب کینہ
و شغف و انظار و غش کینہ
و تاج و انظار و غش کینہ
و تاج و انظار و غش کینہ
و تاج و انظار و غش کینہ
و تاج و انظار و غش کینہ
و تاج و انظار و غش کینہ

اذا اردت
انہوں کی نیکو بیاریاں پسند
انہوں کی نیکو بیاریاں پسند
انہوں کی نیکو بیاریاں پسند
انہوں کی نیکو بیاریاں پسند
انہوں کی نیکو بیاریاں پسند
انہوں کی نیکو بیاریاں پسند
انہوں کی نیکو بیاریاں پسند
انہوں کی نیکو بیاریاں پسند

۴ وہی مسکر کند ۱۲ عذیبہ گفت کہ البتہ ہر شاذ ماند خواهد آمد کہ در آں بہترین شاگسے باشد کہ شمارا امر معروف و نہی مکر کند

چهارم از کتب معتبره
در حدیث
عقوب بن عوف
باب ۱۲
در فضیلت عقیقه

در حدیث
عقوب بن عوف
باب ۱۲
در فضیلت عقیقه

در حدیث
عقوب بن عوف
باب ۱۲
در فضیلت عقیقه

اذا اردت ان تذكر عيوب غيرك فاذكر عيوب نفسك الرافعي
في تاريخ قزوین عن ابن عباس رواه كنز العمال وفيه ايضا
وقال عليه الصلوة والسلام طوبى لمن شغلته عيبه
عن عيوب الناس فرعن انس وفيه ايضا قال عليه الصلوة
والسلام يا ابا ذر ان المؤمن يرى ذنبه كانه تحت حصى يتحاشا
ان يقع عليه والكافر يرى ذنبه كالذباب يمر على انفه
الدبلي وفيه ايضا عن ابى الدرداء قال لا يفقه الرجل
كل الفقه حتى يمقت الناس في جنب الله ثم يرجع
الى نفسه فيكون لها اسدا مقمرا كرو في الحلية لا بى نعيم
قال عبد الله بن محمد بن الكوا اللريبع بن خيثم فائراك تعيب
احدا منا ولا نذمه فقال ويلك يا ابن الكوا ما انا عن نفسي
براض فانفرغ من ديني الى حديث الناس ان الناس خاها
الله تعالى على ذنوب الناس وامنوه على نفوسهم

ای از مردم و من بزرگ
بشایسته میگوید بزرگ
بالا سر او من سر او را
بنفیس بر سر او را
من خود را گویند است گذر

۱۴
انما النعمان فداء النعمان

در حدیث
عقوب بن عوف
باب ۱۲
در فضیلت عقیقه

در حدیث
عقوب بن عوف
باب ۱۲
در فضیلت عقیقه

وَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ بِتَصَرُّفٍ أَتَى فِي عَيْنِ
 أَخِيكَ وَتَنَسَّى الْجَنَّةَ فِي عَيْنِكَ رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ وَغَيْرُهُ مُرَوَّغًا
 ذَكَرَهُ فِي الْبَدْرِ الْمُنِيرِ وَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ إِنَّ
 أَنَاسًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَطْلَعُونَ إِلَى أَنَاسٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُونَ
 بِمَا دَخَلْتُمُ النَّارَ فَوَانِلَهُ مَا دَخَلْنَا الْجَنَّةَ إِلَّا بِمَا تَعْلَمُونَ مِنَّا
 فَيَقُولُونَ إِنَّا كُنَّا نَقُولُ وَلَا تَفْعَلْ طَبْعًا عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ عَقْبَةَ
 الْحَافِلِ مِنْ نَصُوصِ قَطِيبَةٍ أَحَادِيثٍ صَحِيحَةٍ ثَابِتٍ أَنَّ كُلَّ مَنْ
 ضَرُورَتِ اصْلَاحِ نَفْسِهِ وَبُودِهِ اسْتِوَالِ الْأَوَّلِينَ اصْلَاحَ أَنْفُسِهِمْ
 مُنْقَادُ كَرَاهِيَةِ اللَّهِ هَرَجٌ حَقٌّ تَعَالَى وَنَبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 فَرَمُودُهُ أَنْ يَدْبُرَ أَنْدَكَ هَمٌّ رَاسِتٌ اسْتِوَالُ الْغَفْلَةِ عَقْلٌ لَا يَأْشُدُ
 وَدَرْ دَعْوَى اسْتِوَالِ أَجْمَالِي هَمِّ مُؤْمِنِينَ شَرِيكَ أَنْدَ وَازْغَرُ
 كَفَارِ مُتَنَازِرٍ وَتَقْسِيرِ بَعْضِيَاوِي مُذْكَورٍ اسْتِوَالُ أَهْلِ النَّارِ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَفَارِ فَرَمُودِهِ مَنْ شَمَارُ أَيْكَلِ كَلِمَةٍ مِيَّآمُوزِمْ كَيْدِ

له
 فرموده عیسیٰ بن ابی طالب
 از راه و اینست که در میان دو
 فراموشی می کنی شکار
 را در چشم خود
 به چرخش از اینست بعضی
 در خیال را دیده خواهی شد
 الی الخیر فی الله
 ۱۸
 گفت که شما را
 در عین است رسیدیم
 بنابر است که از شما
 بنابر است که از شما
 بنابر است که از شما
 بنابر است که از شما
 بنابر است که از شما
 بنابر است که از شما
 بنابر است که از شما

باب اول

مالک جمله عرب شوید و عجم منقاد شما شود گفتند بے آن کلمه قبول میکنیم
 فرمودند بگوئید لا اله الا الله کفار تصدیق آن نتوانستند کرد و بانکار
 برآمد و گفتند اجعل الالهة الهاء واحدا ان هذا الشیء عجا
 یعنی ای اگر و انید (نبی صلی الله علیه وسلم) همه معبودان را یک معبود
 این چیز نیست عجیب و مومنان بے هیچ شک تصدیق نمودند و بچنین
 قصه معراج و بعث و نشر و غیره در عقل کفار قبول نکرد و اهل ایمان
 بلا تأمل تصدیقش نمودند این بود حال صحابه که از همه است بحال
 ایمان اخقصاصی داشتند لیکن بعد صحابه رضی الله عنهم اجمعین
 مردم اندک اندک اتباع عقل مشوب بوجهم آغاز کردند و در نصو صیکه
 خلاف مشرب خود یافتند بتاویل گرا می شدند و نوبت آن رسید
 که هفتاد و دو مذهب پیدا شدند - مثلاً خوارج انکار کردند که سوره
 یوسف کلام الهی باشد بدین دلیل که بیان قصه عشق زن مرد از
 شان کبر بانی بعید است و معتزله انکار رویت الهی کردند بدین وجه

ملك اياك را نید معبود
 بے تعدد را یک معبود

انوار النجاة في احكام التوحيد

۱۹

نقیض که - این امر بیک
 سنگ عجیب است

که در میان رایی و مرنی محاذات و غیره شرط است و هم انکشاف
 الهی نمودند بدین وجه که تعدد قدما جائز نیست و گفتند آنچه اصلح
 است بر حق تعالی واجب است و تماشایی نمودند از نسبت شر
 بحق تعالی و بعقل قدریه نیاید که حق تعالی افعال بندگان را
 خود پیدا کند و بر او عذاب نماید لهذا بنده را خالق افعال خود
 قرار دادند و نظامیه را خیال کمالی تنزیه حق تعالی بر او آورد
 که حق تعالی قدرت آن ندارد که در دنیا با بندگان خود چنان
 معامله کند که صلاح آنها در آن نباشد و نه در آخرت قدرت آن
 دارد که از ثواب و عقاب آنها کم و زیاد کند و گفتند که اجماع
 و قیاس حجت نیست و هشامیه گفتند که اسم وکیل بر حق تعالی
 اطلاق نموان کرد آن موکل میخواهد و همچنین گفتن این جائز نیست
 که حق تعالی الفت داد بدلبها و کفه و حبت و دوزخ هنوز
 پدید انشده و تمهیه گفتند که حق تعالی صرف اجسام را آفرید

حق تعالی را قدیم نباید گفت چرا که آن زمان میخواید و حق تعالی
از ان برست. و شما می گفتند که یهود و نصاری و مجوس و زنادقه
و بهائم و اطفال روز قیامت خاک خواهند شد و داخل دوزخ
و جهنم نخواهند شد. و جاحظیه گفتند که اندام جواهر محال است
و خیر و شر فعل بنده است و خود دوزخ اهل خود را بنده خواهد کشید
حق تعالی کس را در ان دخل نخواهد کرد و کعبیه گفتند که فعل
بغیر اراده صادر نمی شود و چنانکه گفتند که اراده حق تعالی حادث
است و بنده خالق فعل خود است و کبر است اولیا و هیچ نیست
و باطنیه گفتند که قرآن را باطن است و آن منحصر است در ان
و جبریه گفتند که بنده مثل جماد است هیچ قدرت ندارد. و کرامیه گفتند
که حق تعالی بر عرش است و بس. و خارجییه و ما بهیه گفتند که شفا
انبیاء و غیر هم در قیامت نخواهد شد و محبت با صلحا و اولیا
مضر است و علی انداد گیر اهل بهوار عقل راه زد و نگذاشت که

بر کلام الہی ایمان آرند و آنچه در قرآن مخالف است خود یا قنند تا دلیل
 ننهند و عقل خود را برابر ارشاد حق تعالی ترجیح دادند و حقیقت
 ایمان این قوم برگفته عقل است نه برابر ارشاد حق تعالی لیکن
 باین همه اینها از کفار ممتاز اند ازین وجه که کفار را با کلام اللہ سر و کار
 نیست و اینها از مخالفت با کلمۃ اللہ می ترسند و لهذا تاویل آن کرده بگویند
 موافقتی بهمی رسانند. اسحاصل فرق میان اهل سنت و جماعت و آنها از
 همین جهت است که عقل را بر نفس ترجیح دادند و اهل سنت جماعت بر غلاف
 نقل را بر عقل مقدم داشته بر اینچنینکه حق تعالی فرموده ایمان آوردن کما فی
 جامع الترمذی تحت قولہ فیہ السلام ان الله یقبل الصدقة
 و یاخذها بيمينہ وقد قال عید و احد من اهل العلم
 فی هذا الحديث وما يشتمل هذا من الروایات من الصفا
 و نزول الرب تبارک و تعالی کل لیلۃ للسماۃ الدنیا
 کل قالوا قد ثبت الروایات فی هذا ولو من بها ولا يتوهم

له فرمود علی اثر علیہ وسلم
 اللہ تعالیٰ قبول می نماید
 و بدست راست خود میگیرد
 آنرا امام ترمذی فرموده است
 که درین حدیث و آنچه مشایخ
 آن وارد شده مشکلاً اینک

۲۲

افعال الخیر و الاصل

(حق تعالی فرموده است)
 و بدست راست من بیاورد
 این علم گرفته که اینها ثابت
 است باینکه ایمان
 و تصدیق و توحید و نبوت
 و کثرت نشود که چنانکه
 و کثرت نبیین روایت
 کرده است

از امام اکبر و سفیان بن عیینہ و عبد اللہ بن مبارک گفتند
چنین است قول ابن عساکر
این است و جماعت ۱۲
له و منہج باری شریف
میکرد است که باشد شده

ولا ینقال کیف هکذا روى عن فالك بن انس وسفيان بن عيينة
وعبد الله بن المبارك انهم قالوا في هذه الاحاديث امرؤها
بلا كيف وهكذا قول اهل العلم من اهل السنة والجماعة
انتهى وفى فتح البارى شرح البخارى وقد جرى بحث بين ابى العباس
بن سريج ومحمد بن داود الطاهرى فاجتبه عليه ابن سريج
بالاجماع فانكره ابن داود وقال الذين خالفوا ظاهر القرآن
لا اعد خلافا ففهموا انهم رَوَوْا انهم وعن عبد الله بن عمر عن النبي
صلى الله عليه وسلم وما اشكل عليكم فكموه الى عالمه
رواه النجاشى فى خلق العباد وعن جندب قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم من قال فى كتاب الله براءه
فاصاب فقد اخطأ رواه ابو داود وعن سليمان بن يسار ان
رجلا قال له صبيحة قدم لى مدينة فجعل يسال عن متشابه القمل
فارسل اليه عمر وقد اعد له عراجين النخل فقال من انت

وسفيان بن عيينة
و محمد بن داود الطاهرى
مجتبى آورده و ابن عساکر
باجماع و ابن عساکر و ابن داود
آورد گفتند که اینکینا
قرآن را خلاف کرده اند

۲۳
افراد

شان غلات غنى شام ۱۲
له فرمود عیلا صلوة و السلام
و چیریکه مثل شود بر شما
از قرآن پس علم را بد
به داننده آن فی عالمه
له مرویت از عبد بن حمزه
عبد الصلوة و السلام فرمود
در کتاب الصلوة و السلام
گفت که درست گفت

خاک کرده باشد ۱۲
مکه سفیان بن مبارک گوید
امام حسین نام در مدینه
امام دارقطنی و قرآن برین
از من و ابی بکر بن محمد

صراط او شاخه درخت خرواپس یرسید از و کسیتی

۴۰ تن است و از این مقدار

که بود بکاش خود نوشت
 این بوی لا شعی که نشنید
 چو آنکه از سلمان پس
 سخت آمد این واقعه بر او
 نوشت ابو موسی بن جابر
 که بود او در دست شد
 عمر بن قیس نوشت که اجازت
 مجازت ابو موسی دارد

ارضه و کتب الی ابی موسی الا شعی ان لا یجالسه احد من المسلمین
 فاستند ذلک علی الرجل فکتب ابو موسی الی عمر ان قل حسنت تو بیست
 عمر ان یا فطن ان یجالسه و رواه الداری ایضا و عن ابی مسعود **قال**
قال النبی صلی الله علیه وسلم اعبد الله ولا تشرك به
 شیئاً وزل مع القمر ان ایمانه ال الحدیث ابن عساکر
 کذا فی کذا الحال اذا قوال سلف و احادیث مذکور که بالا
 ثابت شد که در قرآن شریف راسی را دخل نباید داد و آیات و احادیث
 اگر چه از قسم تشابهات باشند بر آن ایمان بغیر توهم و بلا کیف باید
 آورده و در خوف آنست که دخل و عیدایس ای شریف شود و قوله تعالی
 افمن کان مومناً کمّن کان فاسقاً لا یستون اما الذین امنوا
 و عملوا الصالحات فلهم حیات الماوی نزکایما کانوا یحملون و
 اما الذین فسقوا فما و جهم النار هم چند نزول آیت موصوفه
 دحق کفار باشند لیکن مسلم است که اعتبار مغموم لفظ راست

شود ۱۲
 لای ابو مسعود و گفت
 که بود او در دست شد
 عمر بن قیس نوشت که اجازت
 مجازت ابو موسی دارد

۲۵

بهر جانب که گردید
 شعایر یکدیگر است
 مثل فاسق باشد بر او
 نمی شوند مگر اینکه ایمان
 آنقدر غلبه کند بر کفر
 جنت اود است همان
 لای فاسق که در
 یک نیکو فاسق که در
 پس از آنکه آنها در حق
 است ۱۱

عنه نسو بود علی الصلوة
 دین و عقل است
 دین و عقل است
 دین و عقل است

عنه نسو بود علی الصلوة
 دین و عقل است
 دین و عقل است
 دین و عقل است

عنه نسو بود علی الصلوة
 دین و عقل است
 دین و عقل است
 دین و عقل است

فی خصوص معنی راپس اگر عقل در فهم مطلبی کجروی کند باید که بتزایه
 ایمان بالغیب او را بر راه راست آورند باید دانست که آنچه خرابی
 عقل مذکور شد مراد از آن عقلی است شوب بوجه عقل حق
 که فضائل آن حدیثی ندارد که ما قال علیه الصلوة والسلام
 دین المرء عقله ومن لا عقل له لا دین له ابو الشیخ فی الثواب ابن النجاشی
 عن جابر کذا فی کذا العمل وفیه ایضاً قال علیه الصلوة
 والسلام قوام المرء عقله ولا دین لمن لا عقل له هب عن
 جابر وفیه ایضاً قال علیه الصلوة والسلام افلم من
 سارق لبنا عن فرقة بن میسر و فیهِ ایضاً قال علیه الصلوة
 والسلام انا الشاهد علی الله ان لا یعثر عاقل الا فخر ثم
 لا یعثر الا رفعة حتی یجعل مصیرها الی الجنة طس عن ابن
 عباس وفیه ایضاً قال علیه الصلوة والسلام ان الرجل
 یصوم ویصلی و یحج و یعتمر فاذا کان یوم القیمة اعطی بقدر

عنه نسو بود علی الصلوة
 دین و عقل است
 دین و عقل است
 دین و عقل است

عنه نسو بود علی الصلوة
 دین و عقل است
 دین و عقل است
 دین و عقل است

جسز بمقدار عقل او ۱۲

مرحمان اعمال خیر میکنند
واجب برادره

عقد

ملکہ فرود علیہ الرحمہ ووالہا السلام
 ابابکر است عدلے کے
 تفصیلی فرمود عقل در بیان
 انجیل حضرت دوحہ

عقله خط وضعفه عن ابن عمر وفيه أيضاً قال **عليه الصلوة والسلام** الناس يعلمون بالخير وانما يطعون اجورهم على قدر عقولهم ابو الشيخ عن معاوية بن مرة عن ابيه وفيه أيضاً قال **عليه الصلوة والسلام** تبارك الذي قسم العقل بين عباده اشتاتا ان الرجلين ليستوى عملهما وبرهما وضوئهما يتفاوتان في العقل كالذرة في جنب احد وما قسم الله لخلقهم خطا هو افضل من العقل واليقين الحكيم عن طاووس مرسل وفيه أيضاً قال **عليه الصلوة والسلام** قد يتوجه الرجلان الى المسجد فينصرف احدهما وصلواته افضل من الاخر اذا كان افضلها عقلا وينصرف الاخر وصلواته لا تغدل مثقال ذرة وطب وابن عساکر عن ابي ايوب وفيه أيضاً قال **عليه الصلوة والسلام** لما خلق الله العقل قال له اقبل فا قبل ثم قال له ادبر فادبر ثم قال له اقعدا

بندگان خود
بناشدند علی آغا را
و صوم او را بر باد
تکین آن مرد شقاوت
باشند و قتل آن
آغا را زنده در پیوسته آمد
چپ

النور المحمد في أدلة التوجيه
٢٦
الشيخ

است و قریب فخر خود است و خدای
در خلق خود با همه که افضل
باشد از عقل و قوه

وَاللَّامُ لَمْ يَكُنْ تَوْبَةً يَرْشُونَ

تو از دیگران هر گاه
بسیار از آن بجای یک نفر خواهی بود

آنکه در افضل باشد در

دو گنجایک نماز ادنی سبجد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على من لا نبي بعده
بعد ذلك نأخذ
بمذكرة ١٢

کرم الحرام

عقل را از خود جدا و آنکه متوجه نباشد به خود و خود را از خود جدا و بدینسان

والتعالی علی مراد
بدو قسم اند خاف که صلاحیت
غفور دارد و جا بل که

اهل العقل ودرجة لساائر الناس الذين د و هم من اهل
 فضائل عقل حالاً آثار و علامات آنرا معلوم باید کرد که عقل کدام
 نعم محمود است قال عليه الصلوة والسلام الكيس من علم ما
 بعد الموت والعاري العاري من الذين اللهم لا عيش الا عيش
 الامخرة هب عن انك كذا في كنز العمال وفيه ايضا قال
 عليه الصلوة والسلام الكيس من دان نفسه وعمل لما بعد
 الموت والعاجز من اتبع نفسه هواها وتمنى على الله حمته
 عن شداد بن اوس وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام
 اطع ربك تسمى عاقلاً ولا تصيه فتسمى جاهلاً حل عن ابي هريرة
 وابي سعيد وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام قليل التو
 خير من كثير العقل والعقل في امر الدنيا مضرة والعقل في
 امر الدين مستقر ابن عساکر عن ابي الدرداء وفيه ايضا قال
 عليه الصلوة والسلام ما اكتسب المرء مثل عقل يهدى

بایست عاقلان وکسی بایست
 جمیع مردان که در علم و عمل
 بایست عاقلان وکسی بایست
 جمیع مردان که در علم و عمل
 بایست عاقلان وکسی بایست
 جمیع مردان که در علم و عمل

کند دل کند بایست بایست
 عاقلان وکسی بایست
 جمیع مردان که در علم و عمل
 بایست عاقلان وکسی بایست
 جمیع مردان که در علم و عمل

بایست عاقلان وکسی بایست
 جمیع مردان که در علم و عمل
 بایست عاقلان وکسی بایست
 جمیع مردان که در علم و عمل

صاحبه الى هدى او يردّه عن ردى هب عن عمر وفيه ايضاً
 قال عليه الصلوة والسلام دعامه الدين واساسه
 المعرفة بالله واليقين والعقل النافع قيل وما العقل لنا
 قال الكف عن معاصي الله والحوص على طاعة الله عز وجل
 الدليل على عائشة وفيه ايضاً قال عليه الصلوة والسلام
 لا يحببتكم اسلام امر حتى تعلموا ما عقده عقله عني وقال
 منكر عدا هب وضعفه عن ابن عمر وظاهر است كراين عي عقل خود
 نا و الوجود و حكم كيا است كما قال عليه الصلوة والسلام
 ما خلق الله شيئاً في الارض اقل من العقل وان العقل فاضل
 اقل من الكبريت الاحمر الروابي وابن عساكر عن معاذ بن
 جبل وعن ابى امامة انه كان يقول اعقلوا ولا اخلال
 العقل الا قد رفع الحديث كرا اصل اگر عقل صرف نصيب
 نباشد الكتاب آن از كلام حق تعالى و نبى كريم صلى الله عليه وسلم

ابهرى كذا و استاوت پارت
 و باز دارد از هداك
 له و منسوبه كه ستون دين
 و پارتان معرفت هداك

تعالى است و يقين و عقل
 نافع كى پرديد كه عقل نافع
 عيت خود باز آمدن از بصيرت

افلا لم يخلق الله العقل
 ٣٠

در حوض جماعت خداي عزوجل
 عه بنفش نيايد از اسلام
 كسى كه بيايد كه چه قسم غصه

عقل است ١٢
 عه زودا الصلوة والسلام
 عه زودا الصلوة والسلام

بپايد بدين كتاب و حديث
 و عقل بر داشتند
 ١٣

باید کرد و طریقه اش همینکه آنچه فرموده اند بغیر هیچ شک و تردد بران
 ایمان باید آورد و قصد یقینش باید نمود و بجهت اصلاح قلبی یکے آنست
 که عادی کند آنرا با ایمان بالغیب بر نصوحیکه از ادراکش تصور کند
 و در آن فهم خود را مستهم دارد چرا که تفاوت افهام امریست مشاهدنی بنیم
 که مسکله بی باشد که یکے آنرا فهمیدن نمی تواند و یکے می فهمد و قصد
 می کند و یکے فهمیده روش میناید پس اگر معنی نصی بفهم نیاید بر منوش
 ایمان آورد و بداند که این اسم از ان قبیل باشد که فهم من آن نمی رسد
 ورنه هزار باصحابه و علماء و اولیاء الله قصد یقینش نموده اند و اگر در ایمان
 توقف کند خوف کفر است چرا که انکار یک آیت هم موجب کفر است
قال الله تعالى افؤمنون ببعض الكتاب وتكفرون
ببعض فما جز آمن يفعل ذلك منكم الاخرى في الحيوة الدنيا
ويوم القيمة يردون الى آشد العذاب وقال عليه الصلوة
والسلام من محمد آية من القرآن وقد حل ضرب عنقه

لطیفه از شیخ ابوالیمان می
 آید بعضی کتابها را که میخواند
 هست یکی که در آنجا که از شما
 اگر در سواد از زبان دنیا
 در دنیا است را ندیده خوانده است

بحث برین عذاب
 ۳۱
 که فرموده است حضرت علی علیه السلام
 که یکی از عذاب یک آیت قرآن
 که درین تحقیق که محال شد زدن
 کردن او ۱۲

لا عن ابن عباس ذكره في كذا العمال ازین ثابت شد که ایان
بر جملة آیات ضرورت و بے آن آدمی کس نمی شود ایچ امر و نهستی
است و آن باینکه می تواند شد که در مضمون آیت کسی را شک و تردد
می باشد که اظهارش مناسب نمیداند و ظاهر می گوید که آنرا تسلیم میکنم
و ایمان آوردم چنانکه گاهی مدعی علیه در دعوی کاذبه میداند که مدعی
دروغ گو است لیکن بمصلحتی انکارش نمی تواند کرد و میگوید که آنرا
تسلیم میکنم این قسم تسلیم در سلسله ایمان مفید نیست چه ایمان کیفیت است
قلبی که شک و تردد در آن گنجایش ندارد و توضیح مرام اینکه کیفیات
قلبیه در ادراک متفاوت می باشند اجمالش ازین مثال معلوم
خواهد شد که شخصی را که مثلاً از دار قطن واقف نیست کسی خبر دهد
که آن محله است در بغداد اگر منبر شخص عایست تصویری و همی می
توان شد و اگر میداند که منبر شخص صادق است فی الجملة بدان طعنه خواهد
لیکن آن تصدیق که بوجود مکمل معطوفه دارد دست نخواهد داد و پس

اگر از دیگران هم همان خبر بشنود و خبر آنها بخد تو اتر رسد تصدیق و متقی
 خواهد شد و اقبل آن یاد هم است یا شک یا ظن لیکن هیچ کدام
 از ان یقین نیست چه یقین و تصدیق کیفیت است که در ان شک
 ترد و نباشد و هیچگاه زوال نپذیرد - احصال تصدیق و ایمان برضا
 آیات و احادیث برو چه باید که از ظن متجاوز شده بحد قطعیت
 رسیده باشد و زوال نپذیرد خواه محکم باشد یا متشابهاست
 در متشابهاست کیفیت آنرا حواله بعلم خداست تعالی نمود نیست
 اگر کسی در ایمان بر آن اندک تردود در خود یابد بدانند که هنوز ایمان
 متحقق نشده و فکر تمیل آن کند **قال عليه الصلاة والسلام**
من لم يكن مؤمناً حقاً فهو كافر حقاً ابن النجار عن سبعة
 عن انس رواه في كذا الحال **احصل** معتبر درین باب یقین است
قال عليه الصلاة والسلام الصبر نصف الإيمان
 والیقین الايمان كله حل هب عن ابن مسعود **وكان**

له فهو عليه الصلاة والسلام
 هر که ببرد و یقین نباشد پس آن

خلاصه است

افلا يتقوا في ادلة التوحيد

۳۳

له فهو عليه الصلاة والسلام
 صبر نصف ایمان و یقین
 تمام ایمان

جزء ۱۱

آرے در ایمان و یقین این قدر سرق نمی تواند کرد که ایمان
 کیفیت است راسخ در قلب و یقین نام کیفیت خطرات قلبیه
 است که یکجمله بعد و گیرے در دل وارومی شوند **قال علیه الصلوة**
والسلام الايمان ثابت في القلب واليقين خطرات الدلي
 عن داود بن سعيد الانصاري عن ابيه كذا في كنز العمال
 هر چن یقینی که نصیب است مرحومه نبی کریم صلی الله علیه وسلم است
 نصیب است دیگر نشده **كما قال عليه الصلوة والسلام**
 ما اعطيت امة من اليقين ما اعطيت امتي ذكره في كنوز العقائد
 لیکن دیقین هم مدارج اند چنانکه ازین حدیث شریف ظاهر است
قال عليه الصلوة والسلام ان عيسى بن مريم كان يمشي على الماء
 ولوزاد يقيناً لمشي في الهواء الحكيم عن زامر بن سليم مفصلاً كذا في
 كنز العمال وفيه ايضاً **قال عليه الصلوة والسلام** لو
 انني عيسى كان احسن يقيناً مما كان ملشى في الهواء

له فروع عليه الصلوة والسلام
 ايمان ثابت است در قلب یقین
 خطرات قلبیه است ۱۲

له فروع عليه الصلوة والسلام
 یقین است من داده شد
 اینجاست من داده شد ۱۲
 له فروع عليه الصلوة والسلام

۳۳

اخذ التجديد في دلالة التوحيد

سید علی علیه السلام برب خدایان
 یقین نشان داده می شود
 اگر یقین نشان داده می شود

برهه ای رفتند ۱۲
 صف فروع الصلوة والسلام
 سید علی علیه السلام

در کتب سید علی علیه السلام
 داشت تبرعاتی بسته بود
 رفت

وصلی علی الماء الدلیلی عن معاذ رواه فی کثر العمل وظاهر است
 که یقین کامل هر کس و ناکس نصیب نیست از اینجا است که می فرماید
 قال علیه الصلوة والسلام انما الخوف علی امتی ضعف
 الیقین ابن المبارک عن ابی هريرة کذا فی کثر العمل و صرح است
 که عبادت صاحب یقین اگر چه اندک باشد از کثرت عبادت دیگران
 بدرجه با افضل است کما ورد عن ابی سعید الکندی عن
 اخبره عن ابی الدرداء ع رضی الله عنه قال جئنا انوما لاکياس
 افطارهم کیف ینخلون سحر الحمقى وصياهم ومثقال ذرّة من
 یصاحب تقوی و یقین اعظم و افضل و ارجح من امثال الجبال
 من عبادۃ المخلّین رواه ابو نعیم فی الحلیة پس ازین بوجه
 لازم است بر ما که در تحصیل یقین سعی بلیغ نمایم و آس حاصل نمی شود
 مگر بدو طریق یکی دعا و دیگر کسب و آموختن - چنانچه بدین هر دو
 طریق ارشاد و هدایت میفرمایند قال علیه الصلوة والسلام

و ما یزجرک عن ادری ۱۲
 لک فی رطل الصلوة و السلام
 نسبت است من از خوف

یقین است ۱۳
 علی از ابی درامد است که یقین است
 خواب و افلاس و اظهار آگاهی

نقضان می دهند بیداری و خواب
 ۲۵
 اغراض و احوال و احوال

در دوزخ اندازد و در دوزخ می اندازد
 از صاحب تقوی و یقین علم و
 افضل و ارجح است از عبادت
 فزونی خود را گمان گیر و بر کوهها
 باشد ۱۲

علیه فرمود علی الصلوة و السلام

سلوا الله اليقين والمعا فانه لم يؤت احد بعد اليقين
 خيراً من المعا فاحمّ حدة عن ابى بكره ذكره في كثر العمل
 وفيه ايضاً قال عليه الصلوة والسلام تعلموا اليقين كما
 تعلمون القرآن حتى تعرفوه فاني اعلمه حل عن ثور بن
 يزيد هر سلا و علامت تحقق و وجود يقين آنست كه براس آثار
 مرتب شوند چنانچه در حديث سابق مذکور شد كه عيسى عليه السلام
 بدولت يقين بر آب مي رفتند و اگر يقين زائد مي بود بر هر افرتن
 مي توانستند و همچنين ازين روايت معلوم مي شود عن عبد الله
 بن مسعود انه قرأ في اذن مبلى فافاق فقال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم ما قرأت في اذنه قال قرأت افسحتم
 انما خلقناكم عبثاً حتى ختم السورة فقال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم لو ان رجلاً موقفاً قرأها على جبل لزال
 رواه ابو نعيم في الحلية وعن قدامة بن حمادة ابن اخت

سلمه سوال كنه از انوار قال
 يقين و عاقبت را كه كس داده
 بيد يقين بهتر از عاقبت
 لك فرمود عليه الصلوة والسلام
 يا يزيد يقين را چنانكه كذا
 قرآن را آنكه زانيد آنرا
 كه من امي آموزم ۱۲

انوار اليقين في اذنه
 ۳۶

علمه ان عبد الله سحر و رويت
 كه بنو افسحتم در گوش مبارك
 انما قرأت او بن مسعود
 رسول الله صلى الله عليه وسلم
 كذا قرأ في اذنه
 خلقناكم عبثاً تا آخر سورة فافاق
 بن مسعود انما قرأت او بن مسعود
 بن مسعود انما قرأت او بن مسعود

بنو اندر كره كه آنرا از جابر روید ۱۳

سلم بن میناب قال سمعت سہم بن میناب قال غزونا
 مع العلاء بن الحضرمی فسرنا حۃ اتینا دارین والجوینینا
 وبنہم فقال یا علیم یا حکیم یا علی یا عظیم انا عبادک و فی
 سبیلک نقاتل عدوک اللهم فاجعل لنا الیہم سبیلا ^{مھینا} ففتحہم بنا الیہم
 ما یبلغ لبودنا و فی رواية ما یجاوز ركب دواینا فخرجنا الیہم
 رواہ ابو نعیم فی الحلیہ وعن ابی سعید ان رھطاً من اصحاب
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انطلقوا فی سفرۃ سافروھا
 حۃ نزلوا بحی من اعیاء العرب فاستضا فوہم قابوا ان یتضیعہم
 فلغ سید ذلک الحی فسعوا لہ بكل شیء فقال بعضهم لو اتینہم
 ہوکلاء الرھط الذین قد نزلوا بکم لعلہ ان یکون عند بعضهم
 شیء فاتوہم فقالوا یا ایھا الرھط ان سیدنا لیس فی سعینا لہ
 بكل شیء لا یتفعہ شیء فھل عند احد منکم شیء فقال
 بعضهم نعم واللہ انی لراق ولكن واللہ لقد استضفتنا کم

سلم بن میناب و مکیہ
 کہ بجا در شہر ہواہ علاء بن
 حضرمی چون ہواہ علاء بن
 غلبا یا حکیم یا علی
 و در راہ تو بار دین توئی حکیم
 را در ہواہ را ابو سہم آہا در

وانا انہ اسما ان آب زید و
 ملہ از ابی سید و ریت کر
 جاعشہ از اصحاب رسول اللہ
 مکی اللہ علیہ و سلم یسفر
 رفتند و قبیلہ آل
 بن عبد بن زید آمدہ ضیافت

۳۷

احوال التجار فی اقلہ التجرید
 طلب کردند و آہا از ان بکار
 نمودند تا گاہ سردار آفتاب
 را در سہ گریہ ہر چند
 کو شش باطنی او بجا برون
 سودی نہاد و گفت کہ زرد
 این سافری بیایہ پاید
 کہ زرد کے چہ ہوا ہوا
 پس زرد آہا ہوا
 استفادہ کردند بکار گفت

کمن رقیه از من میدهم
 لیکن چون شماضاف نماید
 هرگز نخواهید یافت که بهر سید
 مدبر و سیاستور بر کار او پسندان
 صلوات و نامش رفت و بخواند
 انکه در باب العالمین دیو مید
 یازد که برخواست درازید

اخبار البخت و خرافه التوحید
 ۳۸

و تندرست شد که هیچ اثری
 باقی نماند و آنجا ایستاد و صلا
 نموده و گویا پسند آن اورد
 نوده و گویا تقصیر کند
 که گفت که آنرا تقصیر
 خوانده و گفت تقصیر
 خوانده و گفت تقصیر

تا آنکه ماضی شود و بچند
 صلی علیهم السلام و در کتب
 را و بهر چه که چاه میشود و چاه
 بچند و قدس ماضی شده و چاه
 کرد و در کتب و چاه و چاه و چاه
 کرد آن را نیست و چاه و چاه و چاه
 یک قطعه از آن چاه است

فلم تضيفونا فما انا براق لكم حتى تجعلونا جعلاً فصالحهم
 على طيع من العلم فانطلق فجعل يتفل ويقرا الحمد لله رب العالمين
 حتى لكانا نشط من عقل فانطلق يمشى ما به قلبه قال
 فاوقوهم جعلهم الذي صالحوهم عليه فقال بعضهم
 اقساموا فقال الذي رقى لا تفعلوا حتى ناتي رسول الله صلى الله
 عليه وسلم فنذكر له الذي كان فنظر ما امرنا فقد مول
 على رسول الله صلى الله عليه وسلم فنكرهه فقال وما يذكر
 اتحار قية اقساموا و اضربوا الى معكم لبهم رواه البخاري
 وفي رواية له فضحك رسول الله صلى الله عليه وسلم
 الغرض عبور درايي عميق بغیر کشتی و شقای مارگزیده بیکدم و رفتار
 بر آب و هوای پیچیدگی است و تخیل اصلاح قلب صلاح نیت است
 چرا که مدار و اصل عمل همانست از هر جنبه نیت باشد عمل تابع آنست
 یعنی اگر در کار نیت دنیاوی است عمل هم دنیاوی باشد گواز

گفت از عمر بن الخطاب روایت
علیه السلام که رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود که هر کس پانزده روز
در این چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند

از قسم عبادت محض بود و همچنین نیت اخروی عبادت شود و گویا
قسم مناجات و تلاوات باشد چنانچه ارشاد می شود عن ابی
عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
انما الاحمال بالنیات و اما لكل امرئ ما نوى فمن كانت هجرته
الى الله ورسوله فخرته الى الله ورسوله و من كانت هجرته الى
او امرأة یصبها فخرته الى ماها اجر اليه متفق علیه رواه فی مشکوٰۃ
حالانکه هجرت افضل تقربات است مگر نیت دنیا و دنیا
بودنش و مرتب نشدن هیچ ثواب بر او از این حدیث ثابت
است قال علیه الصلوة و السلام ان اول الناس یقضی
یوم القيامة علیه رجل استشهد فاتی به فعرفه نعمه فخر
قال فما عملت فیها قال قاتلت فیک حتی استشهدت قال
کذبت و لکنک قاتلت لی قال جرئی فقد قیل ثم امر به فصب
علیه و وجهه حتی القی فی النار و رجل تعلم العلم و علمه و قرأ القرآن

چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند

۳۹
افرا بخیر خداوند تعالی

پس ایشانند از ارشاد خداوند
که هر کس در این روزها
چهل روز عبادت کند
چهل روز عبادت کند
چهل روز عبادت کند
چهل روز عبادت کند
چهل روز عبادت کند
چهل روز عبادت کند

چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند
چون چهل روز عبادت کند

همان علم آموخته بودی که عالم شهر نشوی و بر آن قرآن خواند که قاری

بی علم نشود که چگونه ساز او را گفته شود و گفته شدی

لیکھو مسحت ازرق و مال
ایں دم داشت پس بیان فرماید
نفت است که که با و داده بود
داد و آفرین خواهر ششانت ارشاد
نمود که چه عمل کردی در آن کوچه
گفت و او ای که از غیب تو بود
چون که در ارشاد نمود و در آن غنای برآ

فأتى به فعرفه نعمه فعرفها قال فما علمت فيها قال تعلمت العلم
وعلمته وقرأت فيك القرآن قال كذبت ولكن تعلمت العلم
ليقال العالم وقرأت القرآن ليقال هو قارئ فقد قيل ثم أمره فسحب على وجهه ^{حتا}
حتى لا يرى وجهه ورجل ومعه الله عليه وإعطاه من أصناف المال
كله فأتى به فعرفه نعمه فعرفها قال فما علمت فيها قال تركت
من سبيل تحب أن ينفق فيها إلا نفقت فيها لك قال كذبت
ولكنك فعلت ليقال هو جواد فقد قيل فسحب على وجهه ثم
ألقى في النار حمرا من عن أبي هريرة ^{رض} رواه في كثر العمال
وفيه أيضاً ^{عليه} الأخبار كرمها هو الخوف عليكم من المسيح ^{جال} الدجال
الشرير الخفي أن يقوم فيصلي فيزين صلوته لما يرى من نظر رجل
عن أبي سعيد وفيه أيضاً ^{عليه} قال عليه الصلوة والسلام ^{للجنة} مخرج الجنة
توجد عن مسيرة خمس مائة عام ولا يجدوها من طلب الدنيا
بعمل الآخرة فرعن ابن عباس وفيه أيضاً قال عليه الصلوة والسلام

فمخالفة التوحيد

آنچه که از روی کمالی گنبد گنبد نشین
چون گنبد کار شده اولیایم بدین رخ
خواهند ساخت

له ایام خیر و بر سر شمسارا
بیان کنیز بزرگوار و خون ناک
است بر شما از هیچ وجهال

و آن که خفی است که
بالتی که در زمانه

۱۲

من تزین بعمل الآخرة وهو لا يريد لها ولا يطلبها لعن في السموات
 والأرض طس عن ابی هريرة وفيه ايضا **قال** عليه الصلوة
 والسلام اشهد الناس عذابا يوم القيامة من يرى الناس ان
 فيه خيرا ولا خير فيه ابو عبد الرحمن السلمي في الامم بعين وعين
 ابی سعيد وفيه ايضا **قال** عليه الصلوة والسلام انقض العباد
 الى الله تعالى من كان ثوبا وخيرا من عمله ان يكون ثيابه
 ثياب الانبياء وعمله عمل الجبارين عني فرعن عائشة وفيه ايضا
قال عليه الصلوة والسلام ان الملائكة يرفعون اعمال العبد
 من عباد الله ليستكثروا به ويذكروا به حتى يبلغوا به الى حيث شاء
 من سلطان الله فيوحى الله اليهم انكم حفظة على عمل عبدى وانا
 رقيب على ما لنفسه ان عبدى هذا المخلص الى عمله فاجعلوه في
 سجين ويصعدون بعمل يستعملونه ويحققونه حتى يبلغوا به
 الى حيث شاء من سلطان الله فيوحى الله اليهم انكم حفظة

له که بر کار یا بخود را بعل
 آخرت دارا آید آن نیکو دارد

و نیز از طلب کمال لذت
 می شود در آسمانها و زمین
 بقیه ذوق نیست تر عذاب بکار
 خواجه شمس که بنامید مردم را

خود و غیرت نباشد
 بقیه ذوق نیست تر عذاب بکار

۴۱
 بنویس زین بنگار کیست
 از ذوق تعالی که باس اینست
 از عمل و باس اینست
 جبارین

بنویس زین بنگار کیست
 از ذوق تعالی که باس اینست
 از عمل و باس اینست
 جبارین

بنویس زین بنگار کیست
 از ذوق تعالی که باس اینست
 از عمل و باس اینست
 جبارین

بنویس زین بنگار کیست
 از ذوق تعالی که باس اینست
 از عمل و باس اینست
 جبارین

علی وادین رقیب قریش وین
کی خاص بات کی گل کر د۔
بیاد آزاد و عین ۱۲
لے خود دینم دارت کی کیم

ہر روز زان چار صد بار پناہ
نکولم آن داری رست لویا
سہارن آبادہ کردہ شدہ است
رست مانتظ و زن و صدقہ دہنہ
و حاجی و مجاہد ۱۲

انوار التوحید فی احادیث و روایات
۴۲

سے زبور اخرا کر تیار کر
لاعت خلت سے تالے را
باجب خاسے عبا خط
کے کہ حال شایعہ خواہند ۱۲
سے زبور امر کردہ شود بعض
سے زبور امر کردہ شود بعض

مردم سے برین بخت چوں تیر
آن خواہند بید و برین خواہند
شہید و فانی ہو کر و شہید
اوست امانہ کردہ خواہند
بجوڑا نہ بخت خواہند
بجوڑا نہ بخت خواہند
بجوڑا نہ بخت خواہند

علی عبدی وانا رقیب علی نفسه ان عبدی هذا اخلص
لی علمه فاجعلوه فی علی بن المبارک عن حمزة بن حبیب
وفیه ایضا قال علیه الصلوة والسلام ان فحتم لو ادنا
تستعید تهنم من ذلك الوادی فی کل یوم اربع مائة
مرة اعد ذلك الوادی للمرائین من انه محمل لکامل کتاب الله
والمصدق فی غیر ذات الله وللحاجز الی بیت الله وللخارج
فی سبیل الله طب عن ابن عباس وفیه ایضا قال
علیه الصلوة والسلام ایاکم ان یخلطوا طاعة الله تعالی
بجب ثناء العباد فحبط اعمالکم الدلیلی عن ابن عباس وفیه ایضا
قال علیه الصلوة والسلام یؤمر بناس عن النبی
یوم القيمة الی الجنة حتی اذا دنوا منها واستنشقوا رجحانها
نظروا
الی قصورها و الی ما اعد الله لاهلها فیها نود و ایا اصروا
عنها لا یتیم فیها فیرجع بحسرة ما رجع الاولون بمثلها فیسئلون ربنا

جنت و جنت و جنت
جنت و جنت و جنت
جنت و جنت و جنت
جنت و جنت و جنت
جنت و جنت و جنت
جنت و جنت و جنت
جنت و جنت و جنت

لو ادخلتنا النار قبل ان ترينا ما اسر تينا من ثوابك وما اعدت
 فيها لاوليائك كان اهلون علينا قال ذلك اسرحت منكم
 يا اشقياء كنتم اذ اخلوتم بارئتموني بالعطاء ثم اذ القيتكم
 الناس محتببين تراؤن الناس بخلاف ما تعظوني في قلوبكم
 هيبة الناس ولم تعابوني واجللتكم الناس ولم تجلوني وتركتم
 للناس وامرتمكمواني فالיום اذ يقلم العذاب مع ما حرمتم
 من الثواب طيب حل ثم ابن النجار عن عدي بن حاتم ازين
 احاديث ظاهر شهده عبادت ربا كان له كمال آرايش ظاهري و
 حسن صورت جلوه گرمي شود حتى كه هر سينده تحننيش مي نمايد بگرايانه
 همان حسن ظاهرش بجا آنگاه ثواب دهد موجب عذاب شد
 صرف بدني و چه كه در نيتش فتوري و ظلمي باشد و اختلال نيت گاه
 ظاهري باشد و گاه خفي مثالش اينكه مثلا شخصي عادت نماز نميدارد
 و چون در جمع نمازيان مي آيد ميگزارد و يا آنكه عادت مي دارد ليكن در بخشوع

خدا چه اسر تينا من ثوابك
 اين بود اسر تينا من ثوابك
 خدا بگرايانه بخلاف جلوت از

۴۳
 آدم را بديده قتلتم اين
 كه بديده در نيتش نم شمارا
 عذاب تا آنكه خود بشمارد از ثواب ۱۲

کہ ترک درامت میں پوشیدہ
لے فرمود علی الصلوٰۃ والسلام

ترک پوشیدہ تر است در امت
لے فرمود علی الصلوٰۃ والسلام

افوا بالحق فاطمة المؤمنة
م

ترک پوشیدہ تر است در امت
لے فرمود علی الصلوٰۃ والسلام

کہے علی بیکنہ تملک پیش خود
کی نوید خدایہ پیش بیان ہمیشہ

و بحضور جماعت بخشش و خضوع ادا میکند یا اینکه در تخلیه هم بخشش و خضوع
میگذارد لیکن بدین ملاحظه که اگر بحضور مردم بآن خضوع گذارد کاذب
ریا کار نباشد این قسم آمیزشهاے ریا و شهوتهاے خفیه که مکرر
کنند اخلاص اند بسیار اند فهم آن بنایت دشوار است قال
علیه الصلوٰۃ والسلام الشراک فی امتی اخفی من دبیب النمل
علی الصفا الحاکم عن ابن عباس و فیہ ایضاً قال علی الصلوٰۃ
والسلام الشراک اخفی فی امتی من دبیب النمل علی الصفا فی
المیلۃ الظلما و ادناہ ان تحب علی شیء من الجور و تبغض
علی شیء من العادل و هل الدین الا الحب فی الله و البغض
فی الله قال الله تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعوا
یحییکم الله الحکیم حل عن عائشة و فیہ ایضاً قال
علیه الصلوٰۃ والسلام ان الرجل لیحل علم سر فی کتابه
عندہ سر فلا یزال به الشیطان حتی یتکلم به فیمحی من السر

و غافل دینا آنکہ بیان می کند
اورا پس محو کردہ شود
از پوشیدگی

و فرستاده می شود علامت آنست
 اگر با بگوید بخورده می شود
 ز سر و علامت آنست که می خورد
 یا با بگوید بخورده می شود
 یا با بگوید بخورده می شود
 یا با بگوید بخورده می شود

يكتب علامة فان عاد فتكلم الثانية محي من السر والعلانية
 وكتب رياء (الدلي عن ابى الدرداء) وفيه ايضا **فقال**
 عليه الصلوة والسلام يا ابا بكر الشراخفى فيكم من بين النمل
 ان من الشراخفى يقول الرجل ما شاء الله وسئلت (الحديث)
 از اين احاديث ظاهر است كه شرخفى چه قدر پوشيده تر است كه انسان
 آزمائى انده فرشتگان او هم **كما قال** عليه الصلوة والسلام
 اذا كان يوم القيمة اتى بصحف فحتمه تنصب بين يدي الله
 تعالى فيقول الله للملكة اقبوا هذا والقوا هذا فيقول
 الملكة وعزتك ما راينا الا خيرا فيقول نعم ولكن كان ملحقا
 ولا قبل اليوم ما ابتغى به غير وجهي (سمويه) عن انس از اين
 معلوم شد كه فرشتگان هم براخلاص نيت خبردارند و خود صاحب
 برآميز شهاى نفس مطلع نيت حالانكه عمل بى اخلاص مفيد نيت
قال عليه الصلوة والسلام ان الله يقول انا خير شريك

چون گاه كه شود روز قيامت
 آمده شود كتابچه هر كس
 چنانچه خداوند تعالى بپس
 ارشاد شود بنابر فرشتگان
 قبول كنند از اين دليل را
 و بنابر از اين دليل را
 ۳۵
 عرض خوانند كه در قسم بودن
 نيز بايد كه گواهي ارشاد
 شود كه بگويد ولاكن بود آن
 با اين سخن و قبول نيت كنم
 او در جيزه را كه بپس
 بپس نيت كرد
 كه فرمود عليه الصلوة والسلام
 كه نيت بايد از فرشتگان كن
 بهتر از نيت كردم

فمن اشرك معي شيئاً فهو لشركي يا أيها الناس اخلاصوا
 أعمالكم لله فان الله لا يقبل من الأعمال الا ما خالص
 ولا يقولوا هذا لله وللرحم فانه للرحم وليس لله منه شيء
 قط في المتفق والمفترق عن الضحاك بن قيس الضمري - كذا
 في كذا العمل (ازین و جبر بزرگان دین دران احتیاط با معری می داشتند)
 و تا وقتیکه نیت خالص نمی شد بعمل نمی گزیدند چنانچه در احیاء العلوم
 آورده اند که ابن سیرین بر جنازه حسن بصری نماز گذاردند و جوش
 گفتند که نیت حاضر نیت و همچنین سفیان ثوری بر جنازه حماد بن
 سلیمان که از علماء کبار کوفه بودند نیت گفتند که اگر نیت حاضر می
 می رفت و طأوس با وجود درخواست مردم و عظمی کردند گاهی بغیر
 درخواست می کردند مردم از جهره شین پرسیدند گفتند که ای شما دوستایند
 که بنیت بیان کنم وقتی بیان کنیم که نیت حاضر می باشد هم در احیاء منقول است
 که داود بن مجبر کتاب العقل تصنیف کرد و در روزی امام احمد بن حنبل

بنی که در نیت کرد با من
 بیست و آن باست نیت
 نیت است اما مردمان خالص
 علی کینه باست خدا که خالص
 قبول نمی کرد از اعمال اگر بخواهد
 خالص باست او کرده شد

انما العبد في ذل الله وحده
 ۴۶
 و باست که در این باست نیت
 و باست پس نیت آن
 و باست نیت باشد
 و باست حسن است
 باشد

نزدشان آمده درخواست مطالعه آں کردند و او پیش کرد و امام صغیر از آن
 مطالعه کرده واپس داد و گفت که اسانید ضعیف اند و او در گفت که
 من آنرا بنظر خیر ندیدم تا اہتمام اسانید کردی بچشم عمل دیدم و منتفع شدم
 امام آں کتاب را باز خواست تا ہم بدان نظر بیند پس مدتی پیش خود
 داشتہ گفت جزاک اللہ خیر من ہم از آن منتفع شدم امام غزالی
 در احیاء العلوم بحث نیت را آنچنان شرح داده اند کہ طالب اہق
 را چرخ راہ باشد از مطالعه آن واضح میتواند شد کہ سلسلہ نیت
 چہ سلسلہ است نازک و بزرگان دین چہا اہتمام و احتیاط در آن
 مرغی داشتہ اند۔ احوال کار ہر کس نیست کہ بہ نیت درست و
 اخلاص کامل ہر کار کند البتہ بر کسانیکہ حق تعالی آنہارا برگزیدہ
 این قسم کار ہاے دشوار آسان می شوند **قال علیہ الصلوٰۃ**
والسلاّم ان ادنی الیاء شراک واحب الجید الی اللہ تعالی
 الا تقیاء الا خفیاء الذین اذا غابوا لم یفقدوا واذا شہدوا

ملاحظہ فرمود علی الصلوٰۃ والسلام
 کہ او را در بارہ اشک است در وقت
 نیت بندگان نزد خدا

۴۶

تمکین و غفلان اند کہ گاہ
 غائب شوند کہ آنہارا
 پیچیدہ چون حاضر شوند کہ
 آنہارا نمی شناسد

لم يعرفوا أولئك ائمة الهدى ومصابيح العلم طبك
 عن ابن عمر كذا في كنز العمال وفيه ايضا قال عليه الصلاة
 والسلام ان يسير الياشرك وان من عاد اولياء الله
 فقد بارز الله بالمحاربة ان الله يحب الابرار الاتقياء الاخفياء
 الذين اذا غابوا لم يفقدوا واذا حضروا لم يدعوا ولم
 يعرفوا مصابيح الهدى يخرجون من كل غبراء ظلمة
 لا عن معاذة من چون این قوم در صد و پویشیده کردن خود
 می باشند خود را چنان مستوری سازند که کسی آنها را نمی شناسد
 پس ریا را باین جماعت چه تعلقی دخل و تسلط ریا با آنهاست که
 قصد شهرت باشد الا ما اشار الله قال عليه الصلاة والسلام
 من سمع الناس بعلمه سمع الله به سامع خلقه
 وحقه وصغره آبن المبارک حمضاً لطب حل
 عن ابن عمر كذا في كنز العمال

این کسان اسم هدایت اند
 و چنانچه علم
 له فرموده صلوات الله
 که اندک ریا شرک است و
 بلکه عداوت کردار اولیای حق

۴۴

انوار التبیان فی ادلة التوحید

بنام جنگب ابغدا - الله تعالی
 دوست می دارد ابرار و تقیاء
 پویشیده را که هرگاه غایب
 شوند کسی بخوبی و چون ضام
 شوند کسی نقاشا سجد چنان
 هایت اند که از هر زمین تا بی
 می آید ۱۳

سبکدوش حضرت عباس
 ملاقات او پیش از آنکه
 بگذرد از پیشگاه
 نشان در می مردم بخار
 فرات رسیدیم و دیدیم که
 وضو میکنند و آب میپاشند
 یا او صافیک کشند
 بدو شستن و غسل
 کرده دست از

قال قدمت الكوفة فلم يكن لي هم الا اويس اسئل
 عنه فدفع اليه بشاطئ الفرات يتوضا ويغسل فو
 فرغته بالنعث فاذا رجل ادم مخلوق الراس كثر اللحية
 هيب المنظر فسلمت عليه وهددت اليه يدي لاصا
 فابى ان يصافحني فخنقتني العبرة لما رايت من حاله
 فقلت السلام عليك يا اويس كيف انت يا اخي قال و
 انت فحيالك الله يا هرمن حيان قال من ذلك علي
 قلت الله عز وجل قال سبحان الله ربنا ان كان وعد ربنا
 لمفعولا قلت يرحمك الله من اين عرفت اسمي واسم
 ابي فوالله ما رايتك قط ولا رايتني قال عرف روحى روحك
 حيث كلمت نفسى نفسك لان الارواح لها النفس كالنفس
 الاجساد وان الموصنين يتعارفون بروح الله عز وجل وان
 نأت بهم للدار وتفرقت بهم المنازل قال قلت حدثني

مصافحه دراز کردم از
 مصافحه انکار کردار از
 حالتش گریه بین طاری
 شد لغتم السلام عليك
 یا اویس ای برادر

۴۹
 چو در گفت چو که انرا
 یا هرمن بن حیان تو
 چگونه دکر ده خود تو
 سوسه من گفتن بخان تو
 و عده خداست تعالی البتة
 بوجودی آید گفتن از انجا
 نام من و نام پدر من در
 حالانکه گاهی من ترا

باهم معروف میداند بروح خدا عزوجل اگر چه خانه ها دور باشد گفتن حدیثی بیان کن
 نفس از نام نفسهاست
 شاخت و قیام کلام کرد
 روح من و روح ترا
 دیدم و ندیدم و دیدی گفتن

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم و دیدم که در آن روز که گفت من

عن رسول الله صلى الله عليه وسلم لا حفظه عنك قال
اني لم ادرك رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم يكن
لي معه صحبة وقد رايت رجلا ساهيا وقد بلغني عن حد
كبعد ما يبلغكم ولست احب ان افتح هذا الباب
على نفسي لا احب ان اكون قاضيا او مفتيا في نفسي شغل
قال قلت فاعلى آيات من كتاب الله عز وجل سمع
منك فادع الله لي بدعوات واوصني بوصيته قال فاخذ
بيدي وجعل يمشي على شاطئ الفرات ثم قال قال ربي
واحق القول قول ربي عز وجل واصدق الحديث حديث
ربي عز وجل واحسن الكلام كلام ربي اعوذ بالله السميع
العليم من الشيطان الرجيم ان يوم الفصل ميقا هم
اجمعين قال ثم شفق شهقة فانا احسبه قد غشي عليه
ثم قرأ حتى بلغ يوم لا يغني مولى عن مولى شيئا ولا هم

بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم و دیدم که در آن روز که گفت من

۵۰

الراحمي في صلاة التوحيد
نفس من كاد يست
ثم قرأ آياته بخوان و دعا
من بابه من جنتي
فما كان دست من الغيت
و كنت من راصد
فما كان خلة تال

مکان ميقا تهم
سرد و بهیشت
بعد از آن
تمام کرد

پس نکلا کہ دیو سے من
دگفت لے ہم کہ بن حیان
مردیدار تو و قریب لکبت
مردیدار تو و قریب لکبت

بنصرون الا من رحم الله انه هو العزيز الرحيم ثم نظرت
 فقال يا هرم بن حيان مات ابوك ويوشاك ان تموت وما
 ابوك حيان فاما الى الجنة واما الى النار ومات ادم
 وماتت سوا عيا بن حيان ومات ابراهيم خليل الرحمن
 يا ابن حيان ومات موسى نبي الرحمن يا ابن حيان ومات
 محمد صلى الله عليه وسلم وعليهما جميعين يا ابن حيا
 ابوبكر خليفة المسلمين ومات اخي وصديقي وصبيئي
 عمرو واعمره وايمره قال وذلك في اخر خلافة عمر قال
 قلت يرحمك الله عمر لميت قال بلى ان ربي عز وجل قد
 نجاه لي وقد علمت ما قلت وانا وانت غدا في الموتى
 ثم رد عابلهوات خفاف ثم قال هذه وصيتي لك يا
 ابن حيان كتاب الله عز وجل ونبي الصادقين من المومنين
 من المسلمين ونعتك نفسك فعليك بذكر الموت فان

هو التَّجْمِيدُ إِدَاةُ التَّوْحِيدِ

51

من عمر او را عمراده و عماره
لگم بر ملک الطر عماره
نیم دولت فردق خان
خیران من داد دین
دو تو فرود ادوات خیر
خویش شل پس دعالی
دولت دین

大

پس گفت ای کی که از جماعت جدا شو
و قوم خود را بگویند کی

دوست میسر دارد
و بهای تو باقات من
که در درجست ادراک من
دوران در افعی کن ادا
در دنیا بیست و اندک

۵۲

الوار الی محمد بن حنبله التوحید

و نه اگر گردان اودا
بنیست که منور زخمت
میکنم ترا له هم من
جایان التسلیم علیک
و بعد موت من ما جو
و حال من پیرس و

استطعت ان لا یفارق قلبک طرفة عین فافعل وانذر
قومک اذ رجعت الیهم و اكدح لنفسک و ایاک ان یفارق
الجماعة فتفارق دینک و انت لا تشعر فموت فتدخل
النار فیوم القیمة ثم قال اللهم ان هذا یرعما ۳
یحبتنی فیک و زارنی من اجلک فاخذه علی زائر فی الجنة
دار السلاّم و ارضه بین الدنیا بالیسار و ما اعطیه
من شیء فی الدنیا فی لیسر و عافیة و اجعله لما تعطیه
من نعمک من الشاکرین استودعک یا هم بن حمان
و السلاّم علیک لا اراک بعد الموت تطلبنی ولا نسئل
عنی اذ کرک و ادعولک انشاء الله انطلق ههنا حتی انطلق
ههنا فطلبت ان امشی معه ساعة فابی و فارقنی بیک
و ابکی ثم دخل فی بعض لساک فمأطبة به بعد ذلک و
سالت عنه فما وجدت احدا یخبرنی عنه بشیء رواه یوسف

انشاء الله تعالى بله
نودعا خواهم کرد
نویا طرقت رودین
سکونیت خودم هم
چراش روم را غنی شد
و گردین جدا شد بیکدیگر
داخل شد و باز چهره نایاب هم

مع اے مردمان
کے درد و غم

فقد بنى قنطرة

صدر بازار نجفی سندھ
خود بخود

گفت فرمود رسول الله
صلی الله علیه و آله

على التوحيد

٥٤

یہی کہ من طلبہ نفقت
ہوں از انہ ورجع ہوں

آواز مغادره

الحمد لله رب العالمين

مجلسی الموعود علیہ السلام

یہاں: (میں)

صاف میشود و غیب او
در معرفت خامست

صلى الله عليه وسلم

[illegible]

لم يأت عارث
رضي الله تعالى عنه
بما كان
بن مسعود رضي الله تعالى عنه
دا حاديت. كذا
نموده آنحضرت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم
از ذات خود تحقیق کرده
می بیند گناهای خود را
چنانکه او شست است
محت که خوف بیک گنا
خود را در دین که گنا را
خود را شست که گنا را
بنجا او ابوشهاب از دست خود

که بعد صد و رگناه توبه ضرور است و امر که در قرآن شریف بر آ
آن وارد شده برے و جواب است نه اباحت و استحباب چرا که
چیزیکه در ترک آن این قسم وعید باشد صرف مباح و مستحب نتواند
بود و خیال نباید کرد که گناهی که صادر شده صغیره است محذور
قال عارث حدثنا عبد الله بن مسعود حدثنا يثين
احد هما عن النبي صلى الله عليه وسلم والاخر عن نفسه
قال ان المؤمن يرى ذنوبه كأنه قاعد تحت جبل يخاف ان يقع
عليه وان الفاجر يرى ذنوبه كذباب مر على انفه فقال
به هكذا قال ابوشهاب بيده فوق انفه رواه البخاري
وقال عليه الصلوة والسلام ليخس احدكم ان
يؤخذ عند ادنى ذنوبه في نفسه حل عن محمد بن النضر
الحارثي مرسل رواه في كنز العمال وفيه ايضا **قال**
عليه الصلوة والسلام لا تنظروا في صغر الذنوب ولكن

۵۵
اینجا خود اشاره نموده
شده و فرمود علیه الصلوة والسلام
باید که ترسد هر یک از گناه
از آنکه مواظف شود و وقت
ادقی گناهان او که در دل
است ۱۲
شده فرمود علیه الصلوة
والسلام نظریه صغیر گناهان را
نیک

نظر کنید که امام حران
کرید ۱۲

له زود علی الصلوة و السلام
یا عایشه عکاه دار خود را
از شما بمان تیر زبراک
متفقین گزافان خیر را
عالیت از خدا ۱۲

۵۶

افعال التمجید فی ادلة التمجید

عنه زود علی الصلوة و السلام
بازان از ناخیر توبه و بازان
از ده حکم خدا که آیت ۱۲
عنه رویت از عایشه گزشت
زود علی الصلوة و السلام
متفقین که عبد اگر اعوان
گناه کنند توبه کند و ع
بسم ۱۲
عنه رویت از اهل بیت
گرفت زود

انظر واعلم من اجرائهم حل عن عمرو بن العاص وفيه ايضاً
قال عليه الصلوة والسلام يا عائشة أياك ومحقرات
الذنوب فان لها من الله طالباً حرم والحكيمة ع عن عوف
بن الحارث الخزاعي واماخیر در توبه جائز نباید داشت **وقال**
عليه الصلوة والسلام اياك والتسليف بالتوبة و اياك
والغرة بحكم الله عنك الدليلى عن ابن عباس كذا فى كذا
علا حقيقت توبه را باید شناخت و آن اینست که انسان را
بعد از صدور گناه ندامت شود بر این که کاره از من صادر شد
که خلاف مرضی مالک خود بود و روسه توبه پس به حق توبه
آورده ازال مغفرت خواهد و بداند که اوست مغفرت کننده
عن عائشة قالت قال عليه الصلوة والسلام
ان العبد اذا اعترف ثم تاب تاب الله عليه متفق
عليه كذا فى المشكوك وفيها ايضاً عن ابى هريرة قال قال

من گناه بزرگ در حال
استغفار و زین گناه منزه
من گناه بزرگ در حال
استغفار و زین گناه منزه

من گناه بزرگ در حال
استغفار و زین گناه منزه
من گناه بزرگ در حال
استغفار و زین گناه منزه

من گناه بزرگ در حال
استغفار و زین گناه منزه
من گناه بزرگ در حال
استغفار و زین گناه منزه

من گناه بزرگ در حال
استغفار و زین گناه منزه
من گناه بزرگ در حال
استغفار و زین گناه منزه

عن ابن عباس كنز العمال وفيه ايضاً قال عليه الصلوة
والسلام ما كبرية مع الاستغفار ولا صغيرة بصغيرة
مع الاصرار ابن عساكر عن عائشة وفيه ايضاً قال
عليه الصلوة والسلام من اذنب ذنباً فعلم ان له رباً
ان يغفر له غفرله وان شاء ان يعذبه عذبه كان حقاً
على الله ان يغفر له لعل عن عائشة وفيه ايضاً
قال عليه الصلوة والسلام من اذنب ذنباً فعلم
ان الله قد اطلع عليه غفرله وان لم يستغفر له ص
عن ابن مسعود از احاديث مذكوره معلوم شد كه در توبه
ندامت و علم و طلب مغفرت بنده ضرورت و عمل آن دل
است و پس وقت توبه در دل حالتی باشد كه زبان مستغفر
از آن خبر ندارد و آن حالت قلبی كه اصل توبه است در مردم يكسان
نیست بلكه خود يك كس حالتی در خود می یابد كه بار دیگر ماثیل آن

بخویشتر آوردن نمی تواند از این وجه مدارج توبه متفاوت شدند
و فرق در خواص و عوام پدید آمد و همین امر ازین احادیث مهم تر
است **عن** عمران بن حصین **ان** امرأة من هذیل اعمیت
عند النبی صلی الله علیه وسلم بالزنا و قالت انا حبلی فذل
الذی صلی الله علیه وسلم ولیها فقال احسن الیهما فاذا
وضعت حملها فاخبر لی ففعل فامر بها فشدت علیها
ثیابها ثم امر برجمها فجمعت ثم صلی علیها فقال له عمر ابن الخطاب یا رسول
الله رجمتها ثم صلی علیها فقال ثابت توبة لو قسمت بین اهل المرنیة وسعتهم
و هل وجدت شیئا افضل من ان جادت بنفسها لله و
التوفی. و **عن** سلیمان بن بريدة عن ابيه قال جاء
ما عزیبن مالک الی النبی صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول
الله طهرنی فقال و حیث ارجع فاستغفر الله و تب الیه قال
فرجع غیر بعید ثم جاء فقال یا رسول الله طهرنی فقال النبی

له سریت از عمران بن حصین
که نسبت از قبیل هذیل است
زنا کرد و بر بوسه بیخیال شد
علیه وسلم گفت حاله ام
پس طلب نمود آنحضرت دل
او را و توبه بدست آورد و او را
حکامه وضع محل کند خبرید
پس او را چنان کرد که
نمودن زن را که بوسه نمود

باس او باز حکم نمود
پس هر که در شد از این
پس زن پس عرض نمود
چنان زن پس عرض نمود
عمین خطاب کرد رسول الله
و بر نمودی او را باز نماز

انوار التوحید

فوقانی بر ادبیس فرمود
که چنان توبه کرد که
توبه تقسیم شد و میان
اهل مدینه تجلیش میگردد
آن همه را ایامی شد
چنانچه را افاضت از ان
که آن زن بغض نمود

عنه و چنانچه از سلیمان بن
کریمه روایت کرد از او
قد کلفت آمد ما غنین مالک
نزدی صلی الله علیه وسلم
پس عرض نمود که پاک و نامر
پس از خود آنحضرت انوی
است بر او رجوع کن و متفق
صم کن از خدا و توبه کن طرط او گفت که رجوع کرد و اندک دور باز آمد و عرض نمود یا رسول الله

صلی اللہ علیہ وسلم ابنتہ توبہ کرد آن چنان

آنحضرت مثل سابق تا
آنکه چار مرتبہ مشغول
بسی فرمود که در چه امری کار
کنم ترا عرض فرود که از
دندان بر خود که دیا اودا

چون است پس خم
دادند شد که چون نیست
بسی فرمود که با شرا یا
خوبی پس است
چون است پس است
دو بار پس یافت اند
بسی فرمود که فرود
رسول الله صلی الله علیه

انوار اللمحة في التوحيد

٦٠

آنکه بایان کردی
آنکه در نزد کسی
بسی عرض کرد پس
آنکه در نزد کسی
آنکه در نزد کسی
آنکه در نزد کسی
آنکه در نزد کسی
آنکه در نزد کسی

صلی اللہ علیہ وسلم مثل ذلک حتی اذا كانت الرابعة
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فيم اطهر لك فقال
من الزنا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ايه جنون
فاخبرانه ليس بجنون فقال اشرب خمرًا فقام رجل فاستنكهه
فلم يجد منه ريح خمر قال فقال رسول الله صلى الله عليه
وسلم اذ نيت فقال نعم فامربه فوجم فكان الناس فيه
فرقتين قائل يقول لقد هلك لقد احاطت به خطيئته و
قائل يقول ما توبة افضل من توبة ما عزرانه جاء الى رسول
صلی اللہ علیہ وسلم فوضع يده في يده ثم قال اقتلني
بالحجارة قال فلبثوا بذلك يومين او ثلاثة ثم جاء رسول
صلی اللہ علیہ وسلم وهم جلوس فسلم ثم جلس فقال
استغفروا لما عزين مالي قال فقالوا اغفر الله لما عزين
مالي قال فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لقد تاب

رسول الله صلى الله عليه وسلم ابنته توبه کرد آن چنان
آنکه چار مرتبہ مشغول
بسی فرمود که در چه امری کار
کنم ترا عرض فرود که از
دندان بر خود که دیا اودا

کدامی توبه افضل از
توبه ما عزرانه داشت
آنکه در نزد کسی
آنکه در نزد کسی
آنکه در نزد کسی
آنکه در نزد کسی
آنکه در نزد کسی
آنکه در نزد کسی

توبه لوقسمت بین امة لو سعتهم الخ لایث رواه مسلم
 ازین معلوم شد که کیفیت توبه زیادت و نقصان می پذیرد و انعام الهی
 در احیای فرمایند که توبه راسته جزا است یکی علم اینکه گناه حجاب می شود
 در میان بنده و هر محبوب او و چون ضرر گناه را یقین دانست کیفیت
 آن برداش غالب آمد در آن حالت بوجه فوت محبوب کیفیت
 بدش پیدای می شود و این حالت نداشت است و چون این حالت
 قوی شد حالتی دیگر در دل پیدای می شود که آن قصد و اراده باشد
 و این قصد بهر سه زمان تعلق می دارد بزمان حال ازین وجه که قصد
 ترک گناه است که ترک آنست و بزمان مستقبل از نیت که
 جزم میکند بر آنکه گاه ترک آن نخواهد شد و بزمان ماضی ازین
 که هر قدر که تواند قصد تلافی اوقات کند پس مدار توبه بر علم ختمین است
 هر قدر که آن بیشتر باشد ندامت و عزم قوی تر گردد و نیست تحقیقت توبه
 و لفظ (توبه) نام آنست و پوشیده نیست که نام صرف بر آنست که

توبه بر توبه شری
 در بیان است اینست

۶۱

افوار التوبه فادله التوبه

گلچینش میگرد
 آنهمه را

در گفتگو بکار آید و هر اثر که مرتب می شود بر نفس شے است که مسمل است
 نه بر اسم مثلاً آتش چیز نیست موجود در خارج گوزد سائر حیوانات
 نامی نداشته باشد و احراق و روشنی و غیره آثار بر ذات آن مرتب
 میشوند که مسمل است نه بر لفظ آتش همچنین آثار که بر توبه مرتب شدند
 بر آن کیفیت قلبیه که مسما لفظ توبه است مرتب خواهند شد
 نه بر لفظ توبه اگر کسی هزار بار توبه یا توبه کردم بگوید و آن حالت قلبی
 موجود نباشد بحسب احادیث مرقومه و غیره توبه راست نیاید پس اگر
 حق تعالی ثواب این قول عطا فرماید آن چیز دیگر است و همچنین در
 توکل و رضا و تسلیم و غیره همان کیفیت قلبیه خاصه معتبر خواهد بود که مختص
 به هر یک است نه لفظ توکل و رضیت و قوتیکه توبه صادق از بنده
 بظهور می آید حق تعالی ازاں بسیار خوش می شود و کما در وعن جارش
 بن سوید قال حدثنا عبد الله بن مسعود حدثنا ابن اسحاق
 عن النبي صلى الله عليه وسلم والآخر عن نفسه قال

ان المؤمن يرى ذنوبه كأنه قاعد تحت جبل يخاف ان
 يقع عليه وان الفاجر يرى ذنوبه كذباب مر على انفه
 فقال هكذا قال ابو شهاب بيده فوق انفه ثم قال
 افرح بتوبة العبد من رجل نزل منزلا وبه مهلكة ومعه
 راحلة عليها طعامه وشرابه فوضع راسه فنام ثم
 فاستيقظ وقد ذهب راحلته حتى اذا اشتد عليه الحر والعطش
 او ما شاء الله قال ارجع الى مكاني فوجع فنام نومة ثم رفع راسه
 فاذا راحلة عنده تابعة ابو عوانة وجري عن الاعمش رواه البخاري
 وعن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الله استند فوجعا
 بتوبة عبده حين يتوب اليه من احدكم كان راحلته بارض
 فلاة فانفلتت منه وعليها طعامه وشرابه واليس منها فاتي شجرة فاصبح
 في ظلها قد ايس من راحلة فبينما هو كذلك اذ هو عبا قائمة عنده فاخذ
 بخطامها ثم قال من شدة الفرح اللهم اني عبدك وابنك من شدة الفرح

مع زبور عليا غفر له والحمد لله
 حق قائل از توبه بسته
 زبانه زورش می شود از
 زبانه در جبهه خطرات
 زبانه در جبهه خطرات
 زبانه در جبهه خطرات
 زبانه در جبهه خطرات

۶۳

نسیب قول بسیار شنیدیم که
 شتر زخمی است و آن زخمی
 گرم شده و تشنگی بسیار غالب
 نایب شده بجای ساقی
 بگشت و خسبید باز چون
 سر در داشت دید که شتر زاد
 نژاد است بچشم بهار او

گفت اسیر توبه من می گفتم
 و من در دگر دگر از غایت
 سر در خطا که

رواه مسلم كذا في المشكاة وفيها ايضا عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم والذي نفسي بيده لو لم تذبوا لذهب الله بكم ولجا بقوم يذنبون فيستغفرون الله فيغفر لهم رواه مسلم وفيها ايضا عن ابي موسى قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله يبسط يده بالليل ليتوب مسيء النهار ويبسط يده بالنهار ليتوب مسيء الليل حتى تطلع الشمس من مغربها رواه مسلم وقال عليه الصلوة والسلام ما من شئ احب الى الله من شئ اثنى الله وما من شئ ابغض الى الله تعالى من شئ مقيم على معاصيه وما في الحسنات حسنة احب الى الله من حسنة يعمل في ليلة جمعة او يوم جمعة وما من الذنوب ذنب ابغض الى الله تعالى من ذنب يعمل في ليلة الجمعة او يوم الجمعة

له فريد على الصلوة والسلام
ثم قد استكرهنا ان يكون
بريق نمان ثم ما راقى
راكانه كنده ومنتوت

٦٢

الاول في التوحيد

والثاني في التفتيح

الثالث في الصلوة والسلام

الرابع في التوبة

الخامس في التوحيات

ایمانی توانی که با نجاتی رحمت مرا
در بر جنت دگفت عابد را که بود
خود که از کمال شکر تو ذوق یافت
از دو کز این دقت که هر دو
کشدند که از قبض روح
ماخت پس

قلت ليايوب فقال اذهب به الى النار واه احمي بجميصلح قلبي
 وروى في ١٢

له كمالك نعيم بياض فقه
 ضررنا فقهنا راكرا الا فقهنا
 في تفسر ١٢

له آفوت صلاية على كرم
 بعدة تارن عاوية فانه تبه

الرواية في حاشية الحديث
 ٦٦

ابن زبنت الاشرا في حديثه
 ان ابن زبنت وارجو في حديثه

على زبنت وارجو في حديثه
 عاوية في تفسر ان كمالك

فقهنا كمالك وارجو في
 بافت ادرا ١٢

فقال ليايوب فقال اذهب به الى النار واه احمي بجميصلح قلبي
 كي انست كرهت ورجاه ووصرت از حق تعالى وارو قال الله تعالى
 واياي فائقون وقال الله تعالى وانا نحي فارهبون وقال الله تعالى
 قل لا املك لنفسي ضرا ونفعا الا ما شاء الله وعن ورح
 مولى المغيرة بن شعبه قال كتب معاوية الى المغيرة اكتب
 الى ما سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول خلف الصلوة
 فاملى عليه المغيرة قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول
 خلف الصلوة لا اله الا الله وحده لا شريك له اللهم
 مانع اعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجح منك
 الجحد وقال ابن جرير اخبرني عبدة ان وزادا اخبره به هذا ثم
 وفدت بعد الى معاوية فسمعت به يا مر الناس بذلك القيل
 رواه البخاري وقال عليه الصلوة والسلام يا غلام اني
 اعلمك كلمات احفظ الله يحفظك احفظ الله يحولك يحاهاك

اگر کسی غوی یا ہم ازو
 بخواد اگر مردی هم ازو
 طلبد باید که اگر کسی
 شود پس بیک نفری
 ترا خواند مگر با غفر
 که نوشتند است حق
 پس خود را خواندند

اگر کسی غوی یا هم ازو
 بخواد اگر مردی هم ازو
 طلبد باید که اگر کسی
 شود پس بیک نفری
 ترا خواند مگر با غفر
 که نوشتند است حق
 پس خود را خواندند

۶۷
 انوار النجباء قال الله العبد

ضایع قلے است
 که من فرمودی فرماید
 که من نزد گمان بندهم
 و اگر تر
 که فرمودی که عبادت

دوست تر باشد از خود
 از من فرمایند و قلے

اذ اسألت فاسأل الله اذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان
 الامة لو اجتمعت على ان يفعلوك بشئ لم يفعلوا الا بشئ
 قد كتبه الله لك ولو اجتمعوا على ان يضرك لم يضرك الا بشئ
 كتبه الله عليك جفت الاقلام ورفعت الصوفا حمربك
 عن ابن عباس رضي الله عنهما في كنز العمال هرگاه معلوم شد که
 چیزی که حق تعالی سید هر کس مانع آن نیست پذیرد که سید هیچ
 نمی دهر پس لازم آمد که رجاء صفت از او باید داشت تقدیر و تعالی
 وقال عليه الصلوة والسلام ان حسن الظن بالله من
 عبادة الله حمربك عن ابی هريرة في كنز العمال وفيه ايضا
 قال عليه الصلوة والسلام يقول انا عند ظن عبدي بي ان
 خير الخيرو ان نشر افشركم من حل عن واثلة وفيه ايضا
 قال عليه الصلوة والسلام ما عبد الله تعالى بشئ احب اليه
 من حسن الظن به ابو نعيم عن جابر وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام

اعرف ذال من نيته الا قطعت اسباب السماء بين
يديه وارسخت الهوى من تحت قلميه وما من عبد
يطيعنى الا وانا معطيه قبل ان يسألنى ومستجيب له
قبل ان يدعونى وغافله قبل ان يستغفرنى كـ م و ب
عساكروا لى عن عبد الرحمن بن كعب عن ابيه وعن ابى
ايوب الا رضارى رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى
الله عليه وسلم لرجل اجمع اليا س عما فى ايدى الناس
الحديث رواه احمد كذا فى المشكوة ارس احاديث وآيا
ثابت شد كه خوف ورجا در همه امور خواه دينى باشند يا دنيوى
صرف از حق تعالى بايد داشت و كسيكه از ديگرى مى ترسد يا از
رجامى دارد براى او وعيد وارد شده قال عليه الصلو
والسلام ما من عبد يعصم بمخلوق دونى اعرف ذال من
نيته الا قطعت اسباب السماء بين يديه وارسخت الهوى

قطع كن اسباب آسمان را
و بر پشت و كمر بنده خوار
از زير پا او و در هر لحاظ
من نده به جلو و قبل حال
و نفست كن قبل استغفار
و سر بر پايه صلوة و السلام

۶۹
افراز العجيبى اد الله العجيب
مكن نامى عى الا ان خود دست
مردم است ۱۲
بهره با حقوق خلق دارد

بنام اسباب آسمان را
قطع خوانم كه در مستقيم كنم
خود را پس ملازم

من تحت قدميه الحديث المذكور أيضاً قال عليه الصلوة
 والسلام انما يسلط الله على ابن ادم من خافه ابن ادم
 ولو ان ابن ادم لم يخف غير الله لم يسلط الله عليه احداً
 وانما وكل ابن ادم لمن رجا ابن ادم ولو ان ابن ادم
 لم يرج الا الله لم يكن له الله الى غيره الحكيم عن
 ابن عمر رضی الله عنه كذا في كثر الحال وفيه أيضاً
 قال عليه الصلوة والسلام ما سلط الله على ابن ادم
 الا من خافه ابن ادم ولو ان ابن ادم لم يخف الا الله ما
 سلط الله عليه غيره ولا وكل ابن ادم الا من رجاه ولو ان
 ابن ادم لم يرج الا الله ما وكل الى غيره الدليلي عن ابن عمر
 وكسي كصفت از او تعالى می ترسد وعده حسنہ برائے او دارد شد
 كما قال عليه الصلوة والسلام من اتقى الله اهاب الله منه
 كل شئ ومن لم يتق الله اهابه الله من كل شئ الحكيم عن واثله وفيه أيضاً

زيارت او
 رسول الله صلى الله عليه وآله
 سلطان كن بر آدمي كسرا
 ازین بیهوشی ترسد از او
 و اگر از ترسید او از او
 سلك ملك تعالى سلط
 نمی كند بر او و كسرا و تقویض

افاد الحق فی ادلة التوحید
 ۲۰

که در شیعوں یک کبریا و او را
 از او در جانشین او را
 نه چو سبب انچه در ۱۲
 فیود کون ترسد از حق تعالی
 به ترسد از او چه در کون
 از حق تعالی را او از او چه در کون

[illegible]

فأتاه النبي صلى الله عليه وسلم فلما نظر إليه الشاق قام ^{فان}
وخزميتاً فقال النبي صلى الله عليه وسلم جهزوا صاحبكم ^{علم}
الخوف من النار فلذ كبده والذي نفسي بيده لقد أعاذه
الله منها من رجا شيئاً طلبه ومن خاف من شيء هرب منه
ابن أبي الدنيا والموفق بن قدامة في كتاب البكاء والرقاة
كذا في كز العمال وعن أبي حباب القصاب واسمه عون بن
ذكوان قال صلى بنا زرارته بن أوفى صلوة الصبح فقرأ
يا أيها المدثر حتى بلغ فاذا انقرب في الناقور خزميتاً وكنت فيمن ^{حمله}
إلى داره رواه أبو نعيم في الحلية وذكر الزرقاني رحمه ^{الله}
في شرح المواهب أن ثعلبة بن عبد الرحمن الأنصاري رضي ^{الله}
عنه كان بخدمة صلى الله عليه وسلم فبعثته في حاجة
فمر باب أنصاري فرأى امرأة تختسل فكرر النظر إليها ثم خاف
أن ينزل الوحي فهرب على وجهه فأتى جبالين مكة والمدينة

باز من کینه که خون بر او ریخته
و بقیه در جان می آید

یاره که دلم بخداست قاتی با خداست
داد و داد را از دست دفع ۱۲

دور رس ز راه راضی انداخته
است نادر صبح کرد چون بر

آیت عاقلان صفی العابدین
بقیه در جان می آید

۱۳

الفرار الجري إلى أدلة التوحيد
١٢
تجلى في رضى الله عنه

روایت است که قلبه در آن غم
خفت آنوقت صلی الله علیه و آله
میکرد و در دست حضرت کبریا
و استاد و سر راه می گذاشت
افکار و غش میکند مکر در دم
نفرود می بیند و این انداخته راه
طاری شد که آیتیه داران را
شود بر آن غمت و غم

قد خلعها ففقداه صلى الله عليه وسلم اربعين يوما
 فنزل جبرئيل عليه السلام فقال ان الهارب بين الجبل
 يتعوذ بالله من النار فارسل عمرو وسلمان فاتياه به فمض
 ومات خوفا من الله رواه ابن مندة وابن شاهين وابونعيم
 خيال ننوشت که چه قسم خوف برد لھاے این بزرگواراں طاری شده
 باشد که جگر را پاره پاره کرد تا جان بحق تسلیم کرد و بعد از این مدارج
 خوف پایه پایه متنازل اند تا آنکه نوبت خوف ماسد پس این
 درجه را اگر با آن قیاس کنیم خود ظاهر است که آن لکن
 مینامید اگر فی نفسه دیده شود هر کس حال خود را نیکو میداند پس اگر چیزی
 معتدبه در خود یابد بشکر گوید و اگر نه دعا کند که حق تعالی ازاں محروم
 ندارد و چرا که خوف خشیت مقامیست رفیع حق تعالی می فرماید
 اللَّهُ يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ وَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ
 وَالسَّلَامُ رَسُولُ الْحَكْمَةِ خَافَ اللَّهُ الْحَكِيمُ وَابْنُ كَلالٍ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ

خبر چون یافتند حضرت
 علیه الصلوة والسلام امر جبرئیل
 جبرئیل علیه السلام حاضر شد
 و خبر کرد در غل که ماست
 پس روانه فرمودند حضرت

۳۴
 الفرائض فی احکام التوکید

صلوات علیہ وسلم علم مردمان
 را باینکه میباید زود بیاوردند
 دم و دار و حق تعالی

۳۵
 فی توبه
 خداوند در حکمت خوف
 خداوند تعالی است

كَذَلِكَ كُنْزُ الْعِمَالِ وَفِيهِ اَيْضًا قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
خَشْيَةُ اللَّهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ وَالْوَرَعُ سَيِّدُ الْعَمَلِ الْقَضَائِي عَنْ
النَّسَائِيِّ وَفِيهِ اَيْضًا قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ كَفَى
بِالْمُرءِ عَلِيمًا أَنْ يَخْشَى اللَّهَ وَكَفَى بِالْمُرءِ أَجْمَلًا أَنْ يُحِبَّ بِنَفْسِهِ
هَبْ عَنْ مَسْرُوقٍ مَرْسَلًا وَفِيهِ اَيْضًا

قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْقَلْبَ الْحَزِينِ
كَرَّ عَنْ ابْنِ الدَّرَدَاءِ وَفِيهِ اَيْضًا قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ
وَالسَّلَامُ يَنْبَغِي لِلْمُؤْمَنِ أَنْ لَا يَمْسِيَ أَحْزِينَ وَلَا يَصْبِحَ
أَحْزِينَ وَأَنْ كَانَ مُحْسِنًا لَأَنَّهُ بَيْنَ مُحَافَتَيْنِ ذَنْبٌ قَرْمُضٌ
مَنْهُ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ بِهِ وَمَا بَقِيَ مِنْ عَمْرٍهُ لَا يَدْرِي
مَا يَصِيبُهُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ الدَّيْلِيُّ عَنْ أَبِي إِمَامَةَ رَضِيَ
الْحَدِيثُ بِطَوْلِهِ كَرَّ عَنْ أَبِي إِمَامَةَ غَرَضُ كَرِّهِ أَنْ يَسْأَلَ رَأْسَ
إِسْلَامٍ رَاضٍ وَرَأْسَ دَسَانِيَّةٍ خَوْفٍ وَخَشْيَةٍ بَلَّ أَنْهَا تَكُنْ سِتْرٌ

له في الحديث يمكنه أن يرى
أنهم لم يسموا له راساً فقالوا
والخاتمة التي كانه يريها
ممكنه

له مراد راس وروى عن
ابن مثنى عن ابن عباس
أنه قال لا يدرى ما الله
صانع به ولا يدرى ما يدرى

أقوال الجليل في الصلاة التوحيد
٤٢

وذكرت استيعاباً للحديث
نحو ما ذكره في قوله تعالى طاعتاً لله
فأما قوله في قوله تعالى طاعتاً لله
فأما قوله في قوله تعالى طاعتاً لله
فأما قوله في قوله تعالى طاعتاً لله

هر وقت که میخواهند هر چیز و هر کس بحسب وعده الهی از انبای ترسد
و مطیع می شود در همین اوراق واقعه علاء حضرت معلوم شد که چگونه
بے خطر بد ریاض عمیق رانند و آن فوراً پایاب شد و ابن عمر
گوش شیر گرفته زجر کردند و بروفق اشاره شان گریخته رفت
و این قسم هزارها واقعات در احوال صحابه و اولیا موجود اند -

محاصل چوں از آیات و احادیث صمیمه دانسته شد که
هر چه ترس آں لازمه بشری باشد خواه از قسم حیوان باشد
یا نبات و غیسره و خواه جوهر باشد یا عرض همه مخلوق حق تعالی اند
و تا وقتی که حق تعالی اذن نمی دهد هیچ چیز نفع و ضرر رسانید
نمی تواند پس مقتضای ایمان آں باشد که از هیچ چیز ترس
خواه آں از قسم موزیات اینجهان باشند یا آں جہاں هستی که
از اعمال نفس خود هم پاک ندارد و نه از چیزی رجا دارد بلکه
موقع خوف و رجاے ماسوے الله باشد فوراً با حق تعالی

تعلق گیرد و عیتین راحتے الوسع قوے سازد که اگر او تعالے
 خواهد همین شے موزی را باعث نفع سازد و همین شے نافع رهبر
 گرداند و همچنین در اعمال و افعال خود بهم خوف از حق تعالے دارد که از
 من فعلے صادر نکند که در ال ضرر دنیا و آخری باشد و در جای
 دارد که برحمت و اسعه چنانکه بے انتها فضل باشد و در فعل
 شایسته صادر نخواهد کند تا نید چیر که دل انسان در قبضه او تعالے
 است - عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلى الله
 عليه وسلم ان قلوب بني ادم كلها بين اصبعين من
 اصابع الرحمن قلب واحد يصرفه كيف يشاء ثم
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اللهم مضر القلوب
 صرف قلوبنا على طاعتك رواه مسلم كذا في المشكوة
 و هر چند بر عمل ثواب و عقاب مرتب شد نیست لیکن بالذات
 تاثیر ندارد قال عليه الصلوة والسلام قاربوا و سددوا

له زود علیه الصلوة والسلام
 دلمات مردم در میان دو
 انگشت و حقن شکل یک دل
 چنانکه خواهد بود در اندیشه
 آبی گردد آنده دلها
 دل مارا بسوس طاعت

انوار التوحید فی احکام التوحید
 ۶۶۰

بنده کبریا
 مع فتور و توب
 و برادر است بهشتی

فروش بشید و بانیگه کس از
 خانات و ولایات از عمل
 و دین کن چنانکه احق قلم

عمت خود ۱۱
 سلف و سرور علی الصلوٰۃ و السلام
 شریف و کریم و سید عالم
 رحمت حق تعالی بر او باد
 میفرماید که از جنبش غضب
 شریف بیکدیگر که در آزار و عذاب

۷۷
 انوار الحقیقیه فی احکام الشریعه

عنون بزرگ و کلان است از کلام
 بنوری عنون کردی بر این بیان
 بنوری عنون کردی بر این بیان
 ۱۲

دینا حرام است بر اهل آن
 و آخرت حرام است بر اهل دنیا
 و هر دو حرام اند بر اهل دنیا

والبشر و اعلموا انه لن ينجو احد منكم بعمله ولا انا الا ان
 يتخلى في الله برحمة منه وفضل حمم عن جابر بن سمرة
 حمم لا عن ابى هريرة كذا في كثر العمال وفيه ايضا
قال عليه الصلوة والسلام رجئت لتسألني عن سعة
 رحمة الله واخبرك ان الله تعالى يقول ما غضبت على احد
 غضبي على عبد الى معصية فتعاطها في جنب عفوي فلو
 كنت مجلا للقوبة او كانت العجوة في شأني لجئت للقائطين
 من رحمتي الحديث الرافعي عن ماجدة ابن محمد
 بن المستجوع عن جده كذا في كثر العمال بله
 اهل الله سوائ حق تعالی از هیچ چیز کاردارند حتی که از
 آخرت هم **قال** عليه الصلوة والسلام الدنيا
 حرام على اهل الآخرة والآخرة حرام على اهل الدنيا
 والدنيا والآخرة حرام على اهل الله عن ابن عباس كذا في

کثر العمل کلام دین بود که بالذات عمل تاثیر می ندارد
 چنانچه از احادیث مذکوره معلوم شد پس از عمل چه خوف درجاست
 شود بلکه در عمل هم خوف درجاست حق تعالی بایده داشت ازین تقریر
 فائده دیگر هم حاصل شد که ایمان بین الخوف و الرجاست مؤمن
 باید که در همه حرکات و سکنات خوف هم دارد و رجاست هم و کافران
 سر و کار می ندارد و عثمان بن عفان الخطابی قال لو نادى مناد
 من السماء اي الناس انكم داخلون الجنة كلكم
 اجمعون الا رجلا واحدا لحفت ان اكون انا هو ولو نادى
 مناد ايها الناس انكم داخلون النار الا رجلا
 واحدا لوجدت ان اكون انا هو رواه ابو عيسى في المحلى
 اگر عمل در حساب و شمار می بود لا محاله یک حالت غالب می شد
 هر دو حالت یعنی خوف و رجاست برابر می شد و قال عليه الصلاة والسلام
 ما اجتمع الرجاء والخوف في قلب مؤمن الا اعطاه الله

این حدیث را اگر کسی در میان
 مذکور از حدیث مردمان میخواند
 بجهت رویه مسلمانی که در
 خوف آن باشد که آن یک نفر را

انوار التجار فی الدلالة التوحید

خداوند که بگوید و در حق مستجاب
 که کسی را در حساب و شمار
 نمی داند و نیز بگوید که در آن
 درجاست

عز وجل الرجاء وامنه الخوف هب عن سعيد بن المسد
 مرسله كذا الحال اگر گفته شود که مومن را از دوزخ ترسیدن
 و در تهلكه نیفتادن از نصوص ثابت است پس نه ترسیدن از چیز
 سوا حق تعالی چگونگی صادق آید گوئیم که در اصل خوف دوزخ
 هم تشبیه الیست از خوف حق تعالی و منشاء آن همین است که اگر
 خلاف مرضی او تعالی کند عقوبت خواهد کرد عام ازینکه از
 دوزخ باشد یا چیز دیگر پس این خوف را جمع است بسوی
 صفت انتقام او تعالی و نباشد این خوف مگر شخص مومن را چه
 کافر بر او ایمان ندارد قال الله تعالی ان الذین آمنوا
 وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمۃ
 الله رجائی که درین آیه شریفه بیان شد نصیب هر کس و
 ناکس نیست بلکه آن سبب کلمات ایمان است پس قابل این قسم
 رجاء همان ایمان باشند که از دیگر فضائل محله هستند مثل هجرت و

حق تعالی بدار سعید بن المسد
 دین مومن را از خوف
 الهی که تشبیه الیست از خوف حق تعالی

انوار التوحید فی ادلة التوحید

کردند و جهاد در راه خدا تعالی
 باشند که امید میدارند رحمت
 خدا تعالی

جهاد وقال عليه الصلوة والسلام يا ابن آدم انك ما
 دھوتی و رجوتی غفرت لك على ما كان منك ولا
 ابالي الخديث ت وايضا عن السنن كذا في كمثل العمال و
 فيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام انما يدخل الجنة
 من يرجوها وانما يجتنب من النار من يخافها وانما
 يرحم الله من يرحم حبه عن ابن عمر رضی الله عنه
 باید دانست که صفاتی که در انسان و حیوانات مشترک باشد
 مثل اكل و شرب و جماع و غیره انسان در استعمال آن بحسب
 عقل خود از سایر حیوانات امتیاز می دارد و مثلاً بر اكل
 اشیاء اوضاع و شروط و غیره معین می دارد مثل طبع و غیره
 که در حیوان یافت نمی شود بعد از آن شریعت در آن هم هدایت
 نموده باصلاح آن پرورش است پس اهل اسلام در این امور از کفایت
 ممتاز باشند و سبب بر اصلاح شرعی کار بندند شد از سعادت ابدی

این بیان کنی بخت در آن بد که
 امید آن دارد و همان کن
 اند و در آن در و مانند که

۸۰

النور المجید فی احوال اللوحید

سرانجام و حق تعالی
 می کند که در این
 جمله

محروم ماند. پس چنانکه اهل اسلام در اکل و غیره از سایر حیوانات
 بحسب عقل ممتاز اند از جهت مشروع از کفار هم امتیازی دارند
 و چنانکه اکل و شرب در میان انسان و سایر حیوانات مشترک
 است همچنان خوف و رجا هم مشترک است چه مشاهده است که
 جانوران از دشمن خود خوف میدارند و از کسیکه خورش و غیره میدهد
 الفت و ظاهر است که منشأ این الفت رجا است و همچنین
 بروقت معینۀ غذا میبرد رجا عطا بجای مهور می آیند پس ضرورت
 انسان از حیوانات و از کافران ممتاز باشد. مابدا امتیاز
 اینست که در اشیا مضارّه بروجه خوف دارد که حق تعالی تعلیم
 آن فرموده و آن چنانست که از نفس شیء هیچ خوف ندارد
 چرا که آن سحر است. فرمان حق تعالی تا دقتیکه امر الهی نمی شود
 هیچ ضرر رسانیدن نمی تواند و اگر ضرر رسد در آن هم
 نفع تصور کند که منزله گناهانست و باعث رفع درجات

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَا آصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ

أَيْدِيكُمْ وَإِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْفًا أَرْضًا سَامًا غَيْرَتِ

عَظْمُهَا وَغَابَتِ مَقْصُودَاتُهَا وَنُفِثَتْ نَفْسًا مِمَّا كَسَبَتْ

فَرَمَوْهُ بِحِبْطِ الْغَبَقِطِ وَأُصْبِتُوا السَّمَاءَ لَيْلًا مُبِينًا

وَبَدَّلْنَا الْأَرْضَ بَارِزًا مَكِينًا وَمَطَّيْنَا السَّمَاءَ سَبْعَ سَبْعِينَ

أَلْفًا رَجْعًا فَرَأَوْهُ مُطَوَّنًا فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُصَوِّرُ مَا يَشَاءُ

وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُصَوِّرُونَ

فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُصَوِّرُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُصَوِّرُونَ

فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُصَوِّرُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُصَوِّرُونَ

فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُصَوِّرُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُصَوِّرُونَ

فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُصَوِّرُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُصَوِّرُونَ

فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُصَوِّرُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُصَوِّرُونَ

همه بر مصیبتی که می رسد منتظر
بمان سبب می رسد اگر چه
عظمه خود یکبارگی لغات حق قطعا
داد و ست دارد حق تقاضا

۸۲

فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُصَوِّرُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُصَوِّرُونَ

فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُصَوِّرُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُصَوِّرُونَ

مثل حیوانات و یا کفار دارد بلکه امتیاز مذکور بهم رسا اند اگر آن
 در خود باید چه خدا بجا آورد و گرنه دعا کس و تضرع نماید تا
 تکمیل ایمان شود و ذلک فضل الله و منجی اصلاح قلبی یک
 آنست که ایمان بقضاء و قدر آرد که هر چه در عالم می شود
 پیش از تخلیق همه تقدیر او نوشته شده است خلاص آن هیچ
 نمی شود **قَالَ تَعَالَى** و لولا کتاب من الله سبق
 لمسکرم فیما اخذتم عذاب عظیم و **قَالَ تَعَالَى**
 ان الذین حققت علیهم کلمة ربک لا یؤمنون و لو جاءهم
 کل ایه حتی یرؤ العذاب الا لیم قال الله
تَعَالَى لکل امة اجل اذا جاء اجلهم لا یتأخرون
 ساعة ولا یتقدمون و **قَالَ تَعَالَى** و لولا کلمة
 سبقت من ربک لتضیی بینهم فیما هم فیہ یختلفون
 و عن ابی هریرة **قَالَ** قال النبیه **صَلَّى** الله علیه و سلم

ان النبی را فی احوال القصد

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا نَتَّ لَاقَ رِوَاةَ الْبُخَارِيِّ وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ
 حَصْبَيْنٍ **قَالَ قَالَ** رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَعْرِفُ أَهْلَ
 الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَلَمْ يَعْمَلِ الْعَامِلُونَ
 قَالَ كُلُّ عَمَلٍ لَهَا خَلْقٌ لَهُ وَمَا لَيْسَ لَهُ رِوَاةُ الْبُخَارِيِّ
 وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو **قَالَ قَالَ** رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ قَالَ وَكَانَ
 عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ رِوَاةُ مُسْلِمٍ كَذَا فِي الْمَشْكُوتِ وَعَنْ
 ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْجَزْوَ وَالْكَيْسَ رِوَاةُ مُسْلِمٍ
 أَزَيْنَ ظَاهِرًا اسْتَكَرَّ هَرَجٌ فِي دَرْعِ الْعَالَمِ شُدَّ مِشْأَمُ الْعَالَمِ حَقَّقَتْ
 تَقْدِيرُ هَرَجٍ حَسْبُ فَرَمُودَةٍ اسْتَكَرَّ حَتَّى كَسَادَتْ وَتَشَقَّقَتْ
 مَرْدَمُ نِزْجٍ نَظْمٍ مَصْرُوحٍ اسْتَكَرَّ كَبْجَتُ وَرُوزِخٍ رَا

له ای تو مدتی آن خدای عزوجل
 آنرا قلم نوشته و خلق شده
 شد پس کسی که حقش از آن محفوظ
 مصلی اندیشیده و مسلم را اهل جنت

الفجر یوم فی الحاق التوحید
 ۸۴

از اهل آستانه از آن فرموده
 گفت پس چرا عمل با بیکر
 فرموده شخص عمل آن میکند
 که بایستی آن مخلوق شده را

پیدا کردہ برے ہر ایک مردم را آفرید و معین کرد **قَالَ تَعَالَى**
وَلَقَدْ ذَرَأْنَا الْجَحْمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ
لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ
لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْإِخْطَارِ بِلَهُمْ غُلُوفٌ وَلَٰكِن
هُمْ أَغْفَالُونَ عن انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وسلم
قَالَ وكل الله بالرحم ملكا فيقول اى رب نطفة
 اى رب علقه اى رب مضغه فاذا اراد الله ان يقيض خلقها
 قال يا رب اذكر لها نثى اشقى ام سعيد فما الرزق فما الاجل
 فيكتب كذا لك فى بطن امه رواه البخارى وعن ابن عباس
قَالَ سَمِعْتُ رسول الله صلى الله عليه وسلم عن اوكاد
 المشركين فقال الله اعلم بما كانوا عاملين رواه البخارى
 وعن ابى هريرة قالوا يا رسول الله افرأيت من يموت وهو
 صغير قال الله اعلم بما كانوا عاملين رواه البخارى

پیداکردیم این جمیع را از جن و انس
 و انس را ۱۲
 له فزید علیہ السلام بعد
 فرشتہ راضی تعالیٰ بکل فرید
 دی نویسد بفرمان حق تعالیٰ
 سعادت و ثنات و رزق
 و موت او در شکل او درش ۱۱

۸۵
 انوار العجب فی احوال العجب
 علیہ السلام کے احوال و خصوصیات
 صلی اللہ علیہ وسلم کے احوال و خصوصیات
 سرگرم چرخ خواہد شد
 فرموده حق تعالیٰ بیدار کرد
 آنها چرخ علم علی یکو و ذنب

وَعَنْ عَلِيٍّ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 وَمَعَهُ عُوذُ بَيْتِكَ فِي الْأَرْضِ فَقَالَ مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا قَدْ كُتِبَ
 مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ وَمِنَ الْجَنَّةِ فَقَالَ جُلُوسٌ مِنَ الْقَوْمِ لَا يَنْتَكِلُ
 يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَعْمَلُوا أَكْلَ مَيْسَةٍ ثُمَّ
 قَرَأُوا مَا مِنْ أَعْطَى وَاتَّقُوا آيَاتِهِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ - وَعَنْ عَائِشَةَ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَتْ دَعَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى
 جَنَازَةِ صَبِيٍّ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ طُوبَى لِهَذَا
 عَصْفُورٍ مِنْ عَصَافِرِ الْجَنَّةِ لَمْ يَجْعَلِ السَّوْعَ وَلَمْ يَدِرْ رُكَّةً فَقَالَ
 أَوْغَيْرَ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا
 وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَخَلَقَ النَّارَ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا
 وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ رَوَاهُ مُسْلِمٌ كَذَلِكَ فِي الْمَشْكُوتِ وَعَنْ
 مُسْلِمٍ بَنِي سَارٍ قَالَ سَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ هَذِهِ آيَةِ
 وَإِذَا اخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ لَأَيَّةٍ

له و زود زشته شده
 است بابت او کس که در رخ
 است بابت گفت شخص یا
 که هر کس که از او عمل کند
 و این کس که از او عمل کند

أَنَّ الْجَنَّةَ فِي الدُّنْيَا
 ٨٦

عَمَّا قَالَ
 فَوَاتِ بَابُ الْجَنَّةِ
 كَتَبَتْ جَنَّتْ كَرِيمٌ
 وَبَعْدَ أَنْ سَبَّحَ فَوَدَّ
 كَرِيمٌ بَانَتْ قُلُوبُهَا
 بِرُحْمَتِ اللَّهِ وَفِي رَأْسِهِ

سچی سوال کرد از عمر خود
از آیه و از آیه

خداوند

صلى الله عليه وسلم

حق تعالیٰ

دو عالمی اسلام
میں ایک عالمی اسلام

موسم سرما

میں نے اس کو دیکھا اور وہ

عليه السلام

برای جنت
جنت خواہند کہ دبا بالکی
دست خود بر پشت شان و
ش را فرمود

و علی آں خوابہ کر کہ شخص گنہگار
بہ اور دوزخ کی

پس عمل پہ کار کید و فہم
نیفص را بر

بیت جنت پہلوان
میکر داد و علی اہل جنت را
تایمہ در آں پس کند ابرار
بجنت

بہارِ دوزخ علی آں ازو گرو
بایمیر دیر آں و دوا خاں

10

قَالَ عُمَرُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَيِّلُ
 عَنْهَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَدَمَ ثُمَّ طَمَسَ ظَهْرَهُ بِمِيمِنِهِ فَاسْتَخْرَجَ
 مِنْهُ ذُرِّيَّةً فَقَالَ خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلْجَنَّةِ وَبَجَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَعْمَلُونَ
 ثُمَّ طَمَسَ ظَهْرَهُ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً فَقَالَ خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ
 لِلنَّارِ وَبَجَلِ أَهْلِ النَّارِ يَعْمَلُونَ فَقَالَ جَبَلٌ فَيَقُولُ الْعَمَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا خَلَقَ
 لِلْجَنَّةِ اسْتَعْمَلَ بَجَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَمُوتَ عَلَى عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ
 أَهْلِ الْجَنَّةِ فَدَخَلَهُ بِدِ الْجَنَّةِ وَإِذَا خَلَقَ الْعَمَلُ لِلنَّارِ اسْتَعْمَلَ
 بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى يَمُوتَ عَلَى عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهُ
 بِهِ النَّارُ رَوَاهُ مَالِكٌ وَالتِّرْمِذِيُّ وَابُودُودٌ وَكَذَلِكَ فِي الْمَشْكُوتِ -
وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 وَفِي يَدَيْهِ كِتَابَانِ فَقَالَ اتَّبِرُونَ مَا هَذَانِ الْكِتَابَانِ
 لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلَانِ تَخْبِرُنَا فَقَالَ لِلَّذِي فِي يَدِهِ الْيَمْنَى هَذَا

46

فروغند دریا
ببارک درو کتب بود
عشق انوار بود
عقل روزگار آمدن لغوت
در باره روح

کتاب بودنه
ملا اکر علیہ وسلم و ہر دوست
ملا روزگار با خودنا خوش
دربارہ دوش

در ابد و دوح
احمد افروز

از

کتاب من رب العلمین فیہ اسماء اهل الجنة واسماء اباہم
 و قبائلہم ثم اجعل علی آخرہم فلا یزاد منہم ولا ینقص منہم
 ابد ثم قال للذی فی شالہ هذا کتاب من رب العلمین فیہ
 اسماء اهل النار واسماء اباہم و قبائلہم ثم اجعل علی آخرہم
 فلا یزاد منہم ولا ینقص منہم ابد أفعال اصحابہ فقیم العمل
 یا رسول اللہ ان کان امر قد فرغ منہ فقال سد دو و قاربوا فان
 صاحب الجنة ینحتملہ بعمل اهل الجنة وان عمل اتی عمل وان
 صاحب النار ینحتملہ بعمل اهل النار وان عمل اتی عمل ثم
 قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یدلایہ فنبذہما ثم قال
 فرغ ربکم من العباد فزیق فی الجنة و فزیق فی السجیر والامم
 کذا فی مشکوٰۃ ازین احادیث معلوم شد کہ مدار بودن جنبتی و دوزخی
 برنوشتن ازلی است فی نفسہ عمل را در اں دخل نیست بکہ خود
 آل چیز آسان میشود کہ برے آل مخلوق شدہ یعنی اگر جنبتی است

نام اہل جنت است مع نام
 پدر و قبیلہ ایشان و در
 نام اہل دوزخ است مع نام
 پدر و قبیلہ آن و ہمین کہ
 آفرین دوزخ شدہ و این
 انوار النبیین فی اخلاص التوحید
 بر دوزخ و جنت عرض کرد
 بنام اہل جنت و اہل دوزخ
 و اینست کہ در حدیثی
 بخبر کرد کہ اہل جنت علی
 جنت خود بنشینند و جہنما جائز
 اہل نار علی نار

جنت قریب موت آسان می شود گو طول عمر بران عادی نه شده باشد
 و همچنین علی دوزخ در آن وقت آسان شود اگر دوزخی است
 عن عبد الله قال حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم
 وهو الصادق المصدوق ان احداكم يجتمع في بطن امه
 اربعين يوما ثم علقه مثل ذلك ثم يكون مضغعة مثل ذلك
 ثم يبعث اليه ملكا فيؤمر باربع برزقه واجله وشقى او
 سعيد فوالله ان احداكم والرجل يعمل بعمل اهل النار
 حتمه ما يكون بينه وبينها غير ذراع او ذراع فيسبق
 عليه الكتاب فيعمل بعمل اهل الجنة فيدخلها وان الرجل
 يعمل بعمل اهل الجنة حتمه ما يكون بينه وبينها غير ذراع
 او ذراع فيسبق عليه الكتاب فيعمل بعمل اهل النار
 فيدخلها قال ابو عبد الله قال ادم الا ذراع رواه البخاري
 وعن سهل بن سعد قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

ان العبد ليحل على اهل النار والله من اهل الجنة ويعمل
على اهل الجنة والله من اهل النار وانما الاعمال بالخير اتيهم
متفق عليه كذا في المشكاة وعن عائشة رضي الله عنها
قالت كان لا يبي بكر رضي الله عنه دعا عبد عوبه اذا حج
وامسى يقول اللهم اجعل خير عري اخره وخير علي
خواتمه وخير ايتامى يوم القائك فقبل يا ابا بكر لم تدعو
بهذه الدعاء وانت صاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم
وثاني اثنين في الغار قال ان العبد ليحل حقيقا من دهره
يعمل اهل الجنة فيختم له بعمل اهل النار وان العبد
يعمل اهل النار حقيقا فيختم له بعمل اهل الجنة الخشيش
وسفيان بن عيينه في جامعة كذا في كنز العمال وقال
رسول الله صلى الله عليه وسلم يا ابا ذر لا يتأس رجل
يكون على شرف فرجم الى خير فيموت عليه ولا يامن رجل يكو

على خير قيرجج الى شهر فيموت عليه ليشغلك عن الناس
 ما تعلم من نفسك ابن السني كذا في كذا العمال وعن
 ابى الدرداء رضي الله عنه قال بينما نحن عند رسول الله
 صلى الله عليه وسلم نتذاكر ما يكون اذا قال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم اذا سمعتم يحبل ذال عن مكانه
 فصد قوه واذا سمعتم برجل تغير عن خلقه فلا
 تصد قواه فانه يصير الى ما جبل عليه رواه احمد كذا
 في المشكوة ازين معلوم شد كه عمل هائى كه انسان هميشه ميكند چند
 اعتبار آن نيست قابل اعتبار همان عمل است كه پيش از موت انسان
 شده و مدار سعادت و تفاوت بر همانست و در آن تغير نمى شود البته
 اگر خود حق تعالى خواهد بدعايا اسباب ديگر تغير تقديري فرمايد
 چنانچه ارشاد است فيحوي الله ما يشاء ويثبت و عندنا الميزان
 و اين تغير هم من جمله مقدرات است چه حق تعالى در ازل از هر چه دانسته است

كه چو بگردد در شهر
 بآن شغل باش با نچه بيان
 از نفس خود در مردم
 بجهت

انما الجهد في الدنيا التجهيل

در خود را نشود كه كدام
 بلك خود تغيير يابد و كند
 در آن نشود كه در حال از نيست
 خود تغير شد با او كند

فرمود این کلمات از آفرینش است
 خست اندر بازگشتن است
 در قوه برگشتن است تعالیٰ

الفرع الثاني في ادراك التوحيد
 ٩٢
 في بيان ان لا اله الا الله
 في بيان ان لا اله الا الله

وآں عین قضا است احاصل هر کارے که بنده میکند خواه خیر باشد
 یا شر همه بقضائے الهی است اگر بدایت است هم از دست اگر
 ضلالت و گمراهی هم از بے اذن او تعالیٰ میسر نمیشود **وقال**
الله تعالیٰ ومن یضلل الله فما له من هاد ومن یردد الله
الله فما له من مضل **وقال تعالیٰ فمن یردد الله ان یمده**
 یشرح صدره لا سلام ومن یردان یضله یجعل صدره
 ضیقاً حرجاً کأنما یقعده فی السماء کذلک یجعل الله الضلال
 علی الذین لا یؤمنون **وقال تعالیٰ کلّمذ هو لا وهولاً**
 من عطاء ربّک وما کان عطاء ربّک محظوراً **وقال البنی**
صلی الله علیه وسلم یا عبد الله بن قیس الا اعلمت
 کلمة هی من کنوز الجنة لا حول ولا قوّة الا بالله رواه البخاری
وقال علیه السلام والمعصوم من عصم الله رواه البخاری
وعن البنی **صلی الله علیه وسلم** ان الله کتب علی ابن

آدم حظه من الزنى ادرك ذلك لا محالة فزنى العين النظر
 وزنى اللسان المنطق والنفس تقنى وتشتهى والفرج يصدق
 ذلك ويكذب به رواه البخارى وعن ابى هريرة رضى الله
 عن النبى صلى الله عليه وسلم قال احبب ادم وموسى
 فقال موسى يا ادم انت ابونا خيبتنا واخرجتنا من الجنة
 قال ادم يا موسى اصطفاك الله بكلامه وخطاك ببدا
 التلومنى على امر قدرة الله على قبل ان يخلقنى باربعين سنة
 ففج ادم موسى ثلاثا رواه البخارى وقال عليه الصلوة
 والسلام صنفان من امتى لاسهم لهم فى الاسلام المرجية
 والقدرية قيل ما المرجية قال الذين يقولون الايمان
 قول ولا عمل قيل فما القدرية قال الذين يقولون لما
 يقدر الفسق كذا فى كنز العمال وقال عليه الصلوة والسلام
 لعلك ان تبقى بعدى حتى تدرك قوما يكذبون بقدر الله

۹۳

حسد او از زناد لا محاله
 خواهافت آفرين زلفه
 چشم نظر است و زنا
 زبان گفتگو و نفس تقنى
 ميگند و فحش تصديق
 ميكنند يكديگر چه
 رواه و با شتر كند موسى
 ادم عليه السلام
 موسى عليه السلام
 گفت ادم عليه السلام

گفت ادم عليه السلام
 با موسى بن عمير
 او تعالى را بكلام خود
 زود بدست خود

انوار النجاة فى القبح

اين علامت ميكنى حرام را
 مقدار كذا از او تعالى
 اين بيش از اينست
 به چنانچه در حديث
 ادم عليه السلام
 سياه مرد و ريت از خدا
 فرمود از امت من دو

السلام
 و قد روي
 كذا
 قول است
 و قد روي
 و قد روي

يحكمون الذنوب على عباده اشتقوا كلامهم ذلك من الضرانية
 فاذا كان ذلك فابروا الى الله تعالى منهم (طب) عن ابن عباس
 رضى الله عنه كذا في كنز العمال وفيه ايضا قال عليه الصلوة
 والسلام القدريّة الذين يقولون الخير والشر بايدينا
 ليس لهم في شفاعتي نصيب ولا انا منهم ولا هم مني عند
 عن انس رضى الله عنه - وفيه ايضا وعن عمر بن شعيب
 قال كنت عند السعيد بن المسيب جالسا فذكروا ان اقواما
 يقولون قد رآه كل شئ ما خلا الاعمال فوالله ما رايت
 سعيد بن المسيب غضب غضباً اشد منه حتى هم
 بالقيام ثم سكن فقال تكلموا به حدثني رافع ابن خديج انه
 سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول يكون قوم من امتي كفر
 بالله وبالقرآن وهم لا يشعرون كما كفرت اليهود والنصارى
 قلت جعلت فداك يا رسول الله وكيف ذلك قال يقرءون

في يوم قد رآه بارئاً من كل
 انما اذنته وتكذيب قدر
 كنهه اين كلامه انظر انيت
 ١١

احوال التجدد في اذلة التوحيد
 ٩٢

في يوم قد رآه بارئاً من كل
 است بالآية انما در
 شفاعة من نصيبه
 من ان انما اسم ذنوبها
 از ان من ١٢

بعض القدر و يكفرون ببعضه قلت ثم ما يقولون قال يقولون
 الخير من الله و الشر من ابليس فيفرون على ذلك كتاب الله
 و يكفرون بالقرآن بعد الايمان و المعرفة فيما يلقي امتي
 منهم من العداوة و البغضاء و الجدل او لك زنادقة
 هذه الامسة في زما هم الحدیث و نیز هر فعل که از بنده صادر
 می شود پیش از صدور آن مشیت در بنده یافته می شود که همان منشاء
 صدور فعل است آن مشیت از اختیار و ایجاد بنده نیست بلکه آن
 مشیت تابع و اثر مشیت خداست یعنی هر فعل که حق تعالی
 از بنده صادر کردن می خواهد بنده اراده آن کار میکند و آن کار از و
 صادر می شود و ممکن نیست که بعد مشیت و اراده حق تعالی بنده آن
 کار کند قال الله تعالی و ما تشاؤون الا ان يشاء الله و بالعلمین
 قال تعالی و لو مشاء ربك لامن من في الارض كلهم جميعا
 افانت تكبره الناس حتى يكونوا مؤمنين - و قال تعالی ما كان

منمود که خواهند گفت
 قدر که خیر از خداست
 و شر از ابلیس است
 و نیز این است اند

من خواهد شد شما همانند که فرمود
 الله تعالی " و ما تشاؤون
 الا ان يشاء الله و بالعلمین
 قال تعالی و لو مشاء ربك
 لامن من في الارض كلهم
 جميعا افانت تكبره الناس
 حتى يكونوا مؤمنين "

لنفس ان تؤمن الا باذن الله ويحمل الرجب على الذين لا يقولون
 وقال الله تعالى ان شر الدواب عند الله الصم البكم
 الذين لا يقولون ولو علم الله فيهم خيرا لسمعهم ولو اسمعهم
 لتولوا وهم معرضون - يا ايها الذين امنوا استجبوا لله
 وللرسول اذا دعاكم لما يحيلكموا علما ان الله يحول بين
 المرء وقلبه وانه اليه تحشرون - وقال الله تعالى واذ يريك
 اذ التفتيت في اعينكم قليلا وقليلكم في اعينهم ليقضي الله
 امرا كان مفعولا والى الله ترجع الامور وقال عليه الصلوة
 والسلام اذا اراد الله انفاذ قضاءه وقدره سلب عن
 ذوى العقول عقولهم حتى ينفذ فيهم قضاءه وقدره
 فاذا مضى امرة رد اليهم عقولهم ووقعت التدامة
 فرعون اس وعلی رضی الله عنه وفيه ايضا قال عليه السلام
 ان الله اذا احب انفاذ امر سلب كل ذي لب ليه ^{حط}

بول بخانه حق فاس
 اجراست قضا قدره
 از غلته ان عمل اينها زياد شود

افراجه الله في الآلة التوحيد

وبعده از آنکه جاری کار کرد
 عقل را پس سلب تمام نگاه
 داشت و آنچه می شود ۱۴

عن ابن عباس رضي الله عنه وفيه ايضا قال عليه الصلوة
والسلام ان الله اذا اراد امضاء امر ينزع عقول الرجال
حتى يمضي امره فاذا امضاه رد اليهم عقولهم ووقعت
الندامة ابو عبد الرحمن السلمي في سنن الصوفية عن جعفر
بن محمد عن ابيه عن جده وفيه ايضا قال عليه الصلوة
والسلام اذا اراد الله خلق شيئا لم يمنع شيئا من عباده
وفيهِ ايضا عن الحارث قال جاء رجل الى ابي رضي الله
عنه فقال يا امير المؤمنين اخبرني عن القدر قال طريق مظلم
لا تسلكه قال يا امير المؤمنين اخبرني عن القدر قال
بحر عميق لا يلججه قال يا امير المؤمنين اخبرني عن القدر
قال سر خفي عليك فلا تفتشه قال يا امير المؤمنين اخبرني
عن القدر قال ايها السائل ان الله خلقك كما شاء او
شئت قال بل كما شاء فيستعملك كما شاء او كما شئت

وَقَدْ بَيَّنَّا فِي تَقَاتِلِ الْمَخْلُوقَاتِ
بِهِ

او بشود
مسموع
تخلفه از علی رضی الله عنه
سکه قدرند و در جرات
عمیق داخل آن شود
باز پسند و موافقت

۹۷
الْحَقُّ الْيَقِينُ

تفتیش آن کن باز پسند
فرمود اس سائل حق تعالی
بچنانکه خود خواست ترا ازین
یا چنانکه خواهی گفت چنانکه
خواست ازین گفت چنانکه
از تو گفت چنانکه خود خواست
یا چنانکه تو خواستی

گفت چنانکه خود خواست
فرمود بر اینگونه ترا چنانکه
فرمود چنانکه خود خواهد نمود
سوال میکنی از لب خود
عادت گفت آری خود چنانکه
از کدام بپایم خود چنانکه

قال بل كما شاء قال فيبحث يوم القيمة كما شاء او
كما شئت قال بل كما شاء قال ايها السائل تسأل ربك
العافية قال بلى قال فمن اتى شئى نسأله العافية امن
البلاء الذى ابتلاك به ام من البلاء الذى ابتلاك
به غيره قال من البلاء الذى ابتلاك به قال ايها السائل
تقول لاحول ولا قوة الا بمن قال الله باله العلى العظيم
قال فتعلم ما فى تفسيرها قال تعلمنى مما علمك الله يا
امير المؤمنين قال ان تفسيره لا يقدر على طاعة الله
ولا يكون له قوة فى محصية الله فى الامرين جميعا الا بالله ايها
السائل الك مع الله مشية اودون الله مشية فان قلت
ان لك دون الله مشية فقد اكتفيت بها عن مشية الله
وان زعمت ان لك فوق الله مشية فقد ادعيت مع الله شركا
فى مشيته ايها السائل ان الله يشج ويد او ي منه الداء ومنه

دوستی از شینیت تو بالائی
دوگر کوئی نیست پس دیکھو
جہلنے قتالی خود سرے
پس از دوست و خداود دیکند
دار دوست دو۔

الدواء اعقلت عن الله امره قال نعم قال على الان
اسلم اخوكم فقوموا فضا فحوا ثم قال على لو ان عندى
رجلا من ايتقد ريد لا اخذت رقبته ثم لا زال اجاءها حتى
اقطعها فانهم يهود هذه الامنة ونصارىها ومجوسها
چون ظاهر شد که بنده وراثت فعل استغالی میدارد و در صدد
آن پس ملاست هر فعلی که از و صادر شود ازین رو بر موقع نخواهد بود
کما ورد عن طاووس قال سمعت ابا هريرة رضى الله عنه
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال احتج آدم موسى فقال
موسى يا ادم انت ابونا فحييتنا واخرجتنا من الجنة
قال له ادم يا موسى اصطفاك الله بكلامه وخطاك
بيده اتلومنى على امر قد رده الله على قبل ان يخلفنى
باربعين سنة فتح ادم موسى ثلاثا رواه البزارى
وقال عليه الصلوة والسلام احسنوا فان غلبكم

یادداشت گفت نعم فرمود
اینوقت سکه ها شد
برادرشما خیرید و معاف
او گفت گفت علی رضا اثر
از قدری خدمت بود
گفتی که آنجا

مکتبہ اسلامیہ

پہلے درجہ کی

این است که دینداران

[illegible]

میں نے اس کو دیکھا تھا

ادلة الحق

الاربابیہ

از جنت که دیو بر او نهد

برگزینہ از افکار آدم علیہ السلام

برائے کلام و فہرست

وہی کہ جس نے اسے

مجلس مفتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۴۱۵

المؤمنين من المؤمنين

فكتاب الله تعالى وقدره ولا تدخلوا اللوفان من اخل
 اللودخل عليه عمل الشيطان **خط** عن عمر كذا في كذا
 وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام المؤمن القوي خير
 واحب الى الله تعالى من المؤمن الضعيف وفي كل اهل
 خير احرص على ما ينفعك واستعن بالله ولا تعجز وان
 اصابك شئ فلا تقل لو اني فعلت كان كذا او كذا ولكن
 قل قد راى الله وما شاء فعل فان لو تفهم عمل الشيطان حم
 عن ابي هريرة رضى الله عنه اكره وحققت هانست
 مذكور شد ليكن باين همه ماموريم كه عمل نمايم كه اعلوارشاد است
 چنانكه قرآن مجيد واحاديث صحيحه مصرح است كه تراين مسئله كو
 بفهم مانايد ايمان بران آوردن ضرورست وبحث و گفتگو
 ممنوع است عن ابي هريرة رضى الله قال خرج علينا رسول
 صلى الله عليه وسلم ونحن نتنازع في القدر فغضب حتى

ولفظ آوردن كلام بنايد كه
 آن عمل شيطان را می آورد
 ابو هريره رضى الله عنه

ابو هريره رضى الله عنه
 ۱۰۰

كه در سبب آمدن با رسول
 صلى الله عليه وسلم باشد
 بگويم كه مسئله قدريست
 نبوت غضب فرمود ۱۲۰

احمروجه حتى اننا فقام في وختني به حب الرمان فقال
 ابهذا امرتم ام بهذا ارسلت اليكم انما هلك من كان
 قبلكم حين تنازعوا في هذا الامر عزمت عليكم عزمت
 ان لا تنازعوا فيه رواه الترمذي وروى ابن ماجه
 نحوه عن عمر بن شعيب عن ابيه عن جده كذا في المشكاة
 وفيها ايضا عن عمر رضي الله عنه قال قال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم لا تجالسوا اهل القدر ولا تفاتحوا
 رواه ابو داود وعنه عبد الرحمن بن عيسى قال اتى عمر
 رضي الله عنه فقيل له ان ناسا يتكلمون في القدر فقام
 خطيبا فقال يا ايها الناس انما هلك من كان قبلكم من الامم
 في امر القدر والذي نفس عمر بيده لا اسمع برجلين
 يتكلمان فيه الا ضربت اعناقهما فاجم الناس
 فما تكلم احد حتى ظهر نابغة بالشام من الحجج خشش

گفتند که ای پادشاه این را بنویس
 بنویسید امر ما بقدر سبب

درین سبب که اگر خداوند
 شما را که در آن زمان غایب
 بود و شما را خبر نداشت
 و در آن گفتند که اگر کسی

۱۰۱
 در سبب قدر کلام کند کردن
 از آن خواهیم ندیدیم و در
 بانه در زمانه حاج برآمد

فی الاستقامته واللا لکائی کس کذا فی کذا الحال وچنانکه
 ایمان بر قضا و قدر واجب است و بحث منوع همچنین برائے کسیکه
 ایمان ندارد و وعید بے سخت وارد شده عن علی رضی الله عنه
 قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یؤمن عبد حتی
 یؤمن باریع یشهد ان لا اله الا الله انی رسول الله بعثنی
 بالحق و یؤمن بالموت والبعث بعد الموت و یؤمن بالقدر
 رواه الترمذی وابن ماجه کذا فی المشکوٰۃ وفیه ایضاً
 وعن ابن عمر رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی
 علیه وسلم یقول یكون فی امتی خسف و مسخ و ذلک
 فی المکذبین بالقدر رواه ابوداود وروی الترمذی
 نحوه وعن ابن الدیلمی قالت اتیت ابی ابن کعب رضی الله
 عنہ فقلت له قد وقع فی نفسی شیء من القدر فحدثنی لعل الله
 ان یدهبه من قال فقال لو ان الله عز وجل عذب اهل

فرمود عید السلام در امت من
 خسف و مسخ خواهد شد و کذب
 بکنیز قدر خواهند کرد
 ابن دعلجی رحمة الله علیه
 میگوید که از ابی ابن کعب
 اخذ از الترمذی ۱۰۲
 از سید که نفس من
 از شک قدر چیزی که
 گفت اگر حق تعالی

سماواته واهل ارضه عذبهم وهو غير ظالم لهم ولو
رحمهم كانت رحمته خيرا لهم من اعمالهم ولو انفق
مثل احد ذهاب في سبيل الله ما قبله الله منك حتى
تؤمن بالقدر وتعلم ان ما اصابك لم يكن ليخطئك و
ما اخطاك لم يكن ليصيبك ولومت على غير هذا لاخت
الناد قال ثم اتيت عبد الله بن مسعود رضى الله عنه
فقال مثل ذلك قال ثم اتيت حذيفة ابن اليمان فقال
مثل ذلك ثم اتيت زيد بن ثابت فحدثني عن النبي
صلى الله عليه وسلم مثل ذلك رواه ابو داود وابن ماجه
وقال النبي صلى الله عليه وسلم من لم يؤمن بقضاء
الله تعالى ويؤمن بقدر الله فليتمس الهاء غير الله
طس عن انس رضى الله عنه كذا في كنز العمال وفيه ايضا
قال عليه الصلوة والسلام ان امتي لا يزال متمسكة

این آسان درین راغب
کن ظاهر باشد و اگر محکم
رشد بهر باشد از عمل نبی
و اگر مثل کوه احد رفتن
کمی قبل خواهد کردی

این آسان ایمان بقدر است
که اگر بخواهد خداوندی نبود
و آنچه خدا در رسیدنی نبود
و آنچه غیر بن عقیده میری
در غیر بن عقیده میری
داخل در شیخ شعیب بن علی

۱۰۳
انوار الجلیل

سیکونیدیس از عبد الله بن مسعود
مسعود رضى الله عنه رضى الله عنه
او هم می گفت از حذیفه
بن ثابت می گفت از زید
صلى الله عليه وسلم می گفت

بیان کرد
و فرمود که ایمان بقضاء و قدر
بنا بر وجود غیر الله تعالى
از خود است بر این باشد

بدینها مال میکند بوا بالقدر فاذا اكد بوا بالقدر فخذ لك
 هلاكهم **طرب** عن ابي موسى رضى الله عنه وفيه ايضا
قال عليه الصلوة والسلام من جعل الاستطاعة
 الى نفسه فقد كفر - الدليلى عن انس رضى الله عنه **وعن**
 ابن عمر رضى الله عنه قال جاء رجل الى ابي بكر رضى الله عنه
 فقال ارايت الزنا بقدر فقال نعم قال الله قدره ثم بعد
 به قال نعم يا ابن اللخنا اما والله لو كان عندى انسان لامرته
 ان يجانفك ابن شاهين واللائك اى معافى الستة انست
 علم مسكدا ايمان بقضا وقد رجلا در خود غور نمودنست كه ايا اين جنس
 ايمان در خود يافته ميشود يانه اگر يافته شود شكر بايد كرد كه نعمتى است
 عظمى وادنى آن انست كه هم در خزن پيرامون خاطر نخواهد گشت
كما قال عليه الصلوة والسلام لا ايمان بالقدر يذهب
 اليه والحزن تخم في تاريخه كذا في كنز العمال چرا كه چون تعيين ياب

و در وقتيكه يك كذب قدر نكند
 و در وقتيكه يك كذب آن كند
 بلكه خواهد شد
 و در خود هر كه استطاعت

انوار البحار في احكام التوحيد
 ۱۰۴

و طاعت بعبودت نفس
 منسوب كنند كه كفر و دود
 و فرمود ايمان بالقدر تبهم
 و وزن را مى برد ۱۲

وقتیکه چیز بدست نیامد آنکه تقصیر نبود و گاهی بدست شدنی نیست پس
 برفت آن هیچ غم و اندوه نباشد زیرا که اندوه بر بهای چیزی باشد که آدمی از
 در خود خود قابل حصول میداند و از اینجا است که بر نیافتن سلطنت فقیر را
 هیچ غم نمی شود. لکن اینقدر در خود تقصیر نمود نیست که تصدیق که با آن میاید
 ای مثل تصدیق وجود که است یا نه اگر نیا بدو تکمیل آن گویند و بعد از آنکه ایمان
 و علم آن حاصل شد عمل از اینهم مهمات است چنانکه بحث آن تفصیل گذشت که
 علم بر عمل مضار است و عمل آن باشد که چنانکه میداند که هر امریکه بوجودی آید از
 طرف خداست تعالی است وقت وجود هر امر خواه موافق مرضی خود باشد یا مخالفت
 یقین کند که این کار از طرف حق تعالی است و درین وقت دوست دشمن یکسان
 خواهد نمود چرا که دشمن دوستی و دشمنی صد در افعال کسی باشد نفسیات همچنین
 مغض و حسد و طعنه متغیر خواهد شد و مآذره را در وسیع هم باقی نخواهد ماند زیرا که کاریکه
 بتوفیق الهی شده این کس را چه مجال استقلال تا بر آن افتخار نماید و هم مدح و ثناء
 نزد وی یکسان خواهد شد که او در عن بن عبد الله قال قال عبد الله

رضی الله عنه لا یبلغ عبد حقیقة الایمان حتی یحل بذروته ولا
یحل بذروته حتی یكون الفکر لاجب الیه من الخفی والتواضع
الیه من المشرق حتی یكون حادلا وذامه عندلہ سواء والاف
فی الحلیة ویمین طمع و خوف درجا ماسوی الله من دفع خواهد شد زیرا که هیچ
چیزی تقدیر نمی رسد و نیز صبر و شکر بر بے آسان خواهد شد و علی بن القیاس
نظر او بر عیوب خلق نخواهد افتاد بکلمه بجای قبح حسن آن شے در نظرش جلوه
شد نیست چه کاریکه خدا تعالی کند فی نفسه معیوب نباشد و بهم تواند که بر کسی
کنند زیرا که آن اعراض راجع بسوء دیگر خواهد شد آری آنچه شرعا منعی است
از نفس آن کار انکار نمود نیست زنا و تخلف آن و امر بالمعروف و نهی عن المنکر
عند الضرورت و اجرائی حدود و غیره و توبه و نماز است بر گناه اعتدالا لامر به عکس
اعراض نخواهد نمود و مرتجب گناه را بجای اینکه قابل طعن و لعن شمار محل رحم
خواهد انگاشت و از آن عبرت خواهد گرفت که اگر بجای آن نفس خود محل اجرائی قضا
و قدر می بود تغییر ارتکاب آن چاره نمی داشت لاجرم بر او رحم آورده بے او

مسح
عبد الله بن مسعود رضی الله عنه
گفت که بنده به حقیقت ایمان
نمی رسد تا تمام نکند به بندگی

۱۰۶

افان الله في احوال القوم
آن و بدین مختصر رسد آنکه
فقر و فنی و تواضع از نشستن
دوست نشود تا آنکه صفا
کننده و دوست کنند و نشین
جسار نشود ۱۱

استغفار نخواهد کرد الغرض کسیکه در جمله اقوال و افعال و حرکات و سکون مشاغل
فعل حقیقی که عمل مسلمة علم بالقضاست دارد اساس توحید و مستحکم خواهد شد
اخرج ابن جریر عن ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله هل انتك
بنو النخض اذ تسور و المحراب قال ان داود علیه السلام قال
یا رب قد اعطيت ابراهیم و اسحق و یعقوب من الذکر ما لوودت
انک اعطيتني مثله قال الله عز و جل انی ابتليتهم بما لم ابتلك
به فان شئت ابتلتک بمثل ما ابتليتهم و اعطيتک كما
اعطيتهم قال نعم قال له فاعمل حتى اری بلاغک فكان ما شاء الله
ان يكون و طال ذلك علیه فکاد ان ينساها فيما هو فی محرابه اذ و قعت
علیه حمامة فاراد ان ياخذها فطارت علی کوة المحراب فذهب
لیاخذها فطارت فاطلع من الکوة فرأى امرأة تغتسل انهم کما
قال علیه الصلوة و السلام لا یهان بالقدرة نظام التوحید
عن ابی هريرة رضی الله عنه کذا فی کثر العمل به خیر بطاهر می نماید

انوار التوحید فی ادلة التوحید

۱۰۶

سبح
زکوة عبد السلام ایمان
بالقدرة و نیست توحید

کہ دریں مشہد جرات برگناہ پیدا خواهد شد لیکن فی الواقع نہ چنین است زیرا کہ
 کسیکہ شریعت را پیشوائے خود ساخته زمام اختیار بدست حق داده از اتباع شہوات
 بجلی برآمده خدا کے تعالیٰ حفاظت او خواهد فرمود اگر مقتضائے تقدیر گناہ ہے
 از وصا در شود بدین نظر کہ امثال او امر الہی پیش نظر اوست قصد تو بہ خواهد
 لیکن فی الجملہ در جہتے خواهد افتاد کہ از چیزے کہ خود حق تعالیٰ از و ارادہ فرمود
 چگونہ تو بہ کند دریں مشہد مجاہدہ قوی پیش خواهد آمد چرا کہ عقل مشوب بالوہم
 با دراک آن قاصر است لیکن وقتیکہ عقل را پیش فرمان الہی مجبور ساخته صرف
 با امثال پرداختہ تو بہ ہم کند و ہم بدانکہ خواست حق تعالیٰ چنین بود بجلد و سہ
 ایں مجاہدہ کہ مجاہدہ عقلی سخت تر از مجاہدہ جسمانی است حق تعالیٰ را سہ بر دے
 خواهد کشادہ اسرار نکشف شود کہ ما قال تعالیٰ والذین جاہدوا فینا
 لننصرتھم سبیلنا و معلوم خواهد شد کہ فرق در میان حرکت او و حرکت قسری
 مجاہدیت و آنکہ امر بین الامرین است یعنی بین البحر والاخیار چنانکہ علی کریم اللہ
 وجہہ ارشاد می فرماید چہ معنی دارد و عن محمد بن ادریس الشافعی رضی اللہ عنہ

مجلس اشد و جمہور و زک
دور احوال

دل را بپایان فرمودند و
از خاست و گفت ای امیرالمومنین
الموت

۱۰۹

از خل قدر از دهمید فرودند
آن بایعین در تراست
انداں بزم لیس

مجلس کس که درین مجلس حاضر است
درین توفیق گفت ائمه الهامین
ایست می بینم به خیر است
باز در خواست کرد و فرمود

حق تعالی باو متعلق شده و وقوع آن ضروری بود پس اگر آن کار خجسته
 طاعات است بر آن شکر گوید و اگر محصیت باشد توبه و زهد است
 کند اگر طالب صادق است و مجاهده قوی امید است که حق تعالی
 برتر آن بر او منکشف فرماید وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ
 خلاصه المرام آنکه چون ایمان بقضا علی وجه اتم متحقق شود لوازم
 و آثار آن که یکسان شدن دوست و دشمن و مدح و ذم و دفع ریا
 و سمعه و محب و خوف و رجا بے ماسوی الله و اعتراض بکس و غیره است
 متحقق شدن نیست چه مسلم است که اذا ثبت المشی ثبت بلوازمه
 و آثاره پس کسانی که درین مشاهد مشغول هستند اگر کلامی از آنها
 انچه ملائم این مشهد باشد صادر شود چندان بسیج نخواهد بود زیرا که
 انچه دل انسان بدان مشغول است گاه بے اختیار بر زبان
 می آید پس در آن حالت انسان معذور باشد و چندان قابل
 مواخذة نخواهد بود بخلاف مثل ما مردم عوام که برائے نام عبادت

امنت بالقد خیره وشره من الله تعالى میخوانیم و هیچ اثر
برای مرتب نیست اینجا در اصل ایمان کلام است و در صورت
اولی صرف بے احتیاطی در حفاظت آن شده اگر ما بگوئیم که ایمان
بقدر نذر ایم قطعاً کافر شویم و اگر گوئیم داریم آثار آن موجود است
و خود حالت قلبی بر وقت گواهی میدهد هر که از این مسئله وقت صد
فعل سروکاری نیست الا ما اشار الله گویا آن عبارت صرف برای
خواندن موضوع شده است پس وظیفه ما اینست که در تکمیل آن گوئیم
و طعن و تشنیع در حق آن نماند عمل برای میدارند جائز نذر ایمان اگر گفته
شود که چون در مالوازم و آثار آن یافته نمی شود پس در ایمان
بقضا کلام باشد و در صورت عدم ایمان کفر لازم می آید چرا که
در میان ایمان و کفر واسطه نیست جوابش آنکه فی الواقع در میان
کفر و ایمان واسطه نیست لکن عدم ترتب آثار مذکوره دلالت
بر کفر ندارد چه آثار برایان قوی مرتب می شوند و آن باعث ترقی

درجات است و برای نجات از دوزخ انشاء الله تعالی
ایمان ضعیف بهم کافی تواند شد چنانکه در احادیث صحیحه مصرح است
پس از عدم ظهور آثار مایوس نباید شد بلکه فکر تکمیل آن و محبت
با کسانی که در آن کمال میدارند باید داشت تا بمصدق حدیث
شریف المروم من احب صلاحیت دخول به زمرة آنها
حاصل آید بمجملة اصلاح قلبی یکجاست که راضی بقضا باشد
قال علیه الصلوة والسلام خمس من الایمان من لم
یکن فیه شیء منهن فلا ایمان له التسلیم بامر الله
والرضا بقضاء الله والتفویض الی الله والتوکل علی الله
والصبر عند الصدمة الاولى رواه البزار کذا فی البدای
المنیر للامام الشعرانی - وعن ابی اسحق قال قال لی البراء
بن عازب رضی الله الّا اعلمک دعاء علمیه رسول الله
صلی الله علیه وسلم قال اذا رایت الناس قد تناقضوا

فرمود علیه الصلوة والسلام
خمس چیز از ایمان است هر که
یکی از اینها را در او را بیان
نشد تسلیم بر حق تعالی نیست
تفویض به او تعالی و تفویض
امور به او تعالی و توکل
بر اوست تعالی و صبر در وقت

اولین صدمه ۱۲
بر ارضی الشریع گوید که
تفویض به حق تعالی و صلی الله علیه
وسلم را دعا و فرمود که چنان

۱۱۳
تقریر در آنکه در وقت دور
زود فقر میکنند بدین
کلمه دعا که که در آن حال
از رضا بقضا است ۱۲

الایمان الخمس

الذهب والفضة فادع بهذه الدعوات اللهم اني
 اسألك الثبات في الامور واسألك عزيمة الرشد
 واسألك شكر نعمتك والصبر على بلائك وحسن عبادتك
 والرضا بقضائك واسألك قلبا سليما ولسانا صادقا
 واسألك من خير ما تعلم واعوذ بك من شر ما تعلم
 واستغفر لك لما تعلم طب و ابو تعلم كذا في كثر العجا
 وفيه ايضا عن عباد الله بن الصامت رضى الله عليه
 قال قال رجل يا رسول الله اى العمل افضل قال اصبر
 والسماحة قال اريد افضل من ذلك قال لا تهتم الله
 في شئ من قضاءه هب وفيه ايضا قال عليه الصلو
 والسلام من لم يرض بقضاء الله ولم يؤمن بقدر الله
 فليمتس الها غيرا لله عز وجل الخطيب عن انس
 قال عليه الصلو والسلام قال الله عز وجل من لم يرض

روايت است از عباد
 رضى الله عنه ذكر شئ يسير
 كذا رسول الله صلى الله
 عليه وسلم كرام على افضل
 است فرمود صبر و صبر
 و ان كذا افضل از
 سعي بام فرمود بهمت بر

او اذا تعجل اداء التعبد
 ۱۱۳

بريق تعالى در كرامت است
 از قضات او
 فرمود عليه الصلو والسلام
 بريق تعالى في زيارت
 رضى نباشه

بقضائے حق و بیکند
 بیکند سوائے من یا که تلاش
 ۱۲۱

راضی باشد بر فضل
 حق تعالی جاری شود آن
 رضا بر حق و قوابیل
 ۱۲۲

بقضائ و لم یصبر علی بلائی فلیتمس رباً سوائی
 و الا الطیرانی کذا فی البدر المنیر و فی کنز العمال
 عن علی رضی الله عنه قال من رضی بقضاء الله جری علیه
 کان له اجر و من لم یرض بقضاء الله جری علیه بحط
 عمله کروفیه ایضاً عن الحسن بن علی رضی الله عنهما
 انه قبل ان اباذریقول الفقرا لی احب من الغنی و ا
 الی من الصححة فقال رحم الله اباذرا ما انا ققول من
 السکک علی حسن اختیار الله له لعل یتم انه فی غیر الحاله
 الی اختیار الله له و هذا احد الوقوف علی الرضا بما تصرف
 به القضا کما الحاصل انچه از حق تعالی میرسد از جنس خیر باشد یا شر
 بر همه راضی باید شد و رینه باعث سخت ناخوشنودی حق تعالی است
 نعوذ بالله من ذلک و ظاهراً است که اکثر از جنس با مردم دیر
 مقام راه ندارند حتی که رضا بمحصل نعمت هم رضا بالقضا یافته

بیاں جاری شود قضا بر
 و علی او حط گردد ۱۲۳
 که با حسن رضی الله عنه
 گفت که ابوذر رضی الله عنه
 بگوید که فقر او را تو بنگینی
 دوست تر میارم و بیای

۱۱۵
 از آن جهت که از آن جهت
 حق تعالی بر او نشان دهد که
 لکن من میگویم که کسی که اعتقاد
 کند بر حسن اختیار حق تعالی
 که با او اختیار فرموده است
 آرزو کند غیر غرض از آن
 حق تعالی بولسا او پسند فرود
 بخواهد پسند او پسند
 که حق تعالی بولسا او پسند
 از نوده است و اینست
 و دوف بر رضا بگوید
 نفرین کردی آن قضا

نمی شود بلکه آن رضا از نفس شئی می باشد از جهت تلذذ بدان
 که آن در کافر و جانور هم یافته می شود اگر رضا بدان شئی از این
 جهت می بود که آن عطای حق تعالی است هر عطای بجمان
 می نمود تا اندرین صفت از کفار امتیاز پیدا می شد پس ممکن
 را باید که فرق نماید در میان رضا بالقضا و رضا بالشئی و گرنه
 در مسئله رضا بالکفر خلاف خواهد افتاد چه رضا بالکفر کفر است
 نه رضا بقضا و الکفر غرض که بهر نعمت و بهر بلا و ابتلا و غیره که
 مومن را رسد بدین جهت که از خدای تعالی است بدان اضی
 باشد و کراهیت را از آن بدل راه ندهد لیکن این کار کار
 هر کس نیست و بدان کیفیت رضامندی که در دل می باشد
 و هر کس آنرا میداند خاصه وقت مصیبت کاریست سخت اگر
 کسی نهایت اجتهاد کند می تواند که به زبان رضامندی ظاهر
 نماید لیکن آن رضانه باشد چه محل رضا دل است نه زبان البته

وفتیکه محبت تامه و انس با حق تعالی حاصل شود و وجود کیفیت رضا
 ممکن بلکه واقع است چنانکه هر کس میداند که هر چه از دوست
 می رسد نیکوست و ضرب الجیب زریب و چون در مدارج
 محبت تفاوت است در مدارج رضا هم تفاوت خواهد بود و
 بعضی آثار و لوازم چنان بوده باشند که ما مردم عوام از آن
 خبر نداریم و دل اهل محبت آنرا تصدیق تواند کرد درین صورت
 اگر کلامی که خبر از آن درجه است از برتری به وقوع آمده باشد
 قابل اعتراض نخواهد بود بلکه دال بر کمال محبت است الحاصل
 رضا بالقضا فرج محبت الهی است و محبت الهی از لوازم ایمان
 است قال الله تعالی والذین امنوا اشد حبا لله چون میسر
 آیه ارشاد است که مومنان اشد محبت با خداست تعالی میدارند
 و یک درجه محبت آنست که آدمی را کور و کور سازد کما قال علیه الصلوٰه
 والسلام حبک للشیء لعی ویصمهم رحمۃ عن ابی الدرداء

الخوا بطی فی اعتدال القلوب عن ابی بھزرة و ابن عساکر
 عن عبد الله بن انس کذا فی کنز العمال پس ضرور شد
 کہ محبت الہی از ہمہ چیز و کس غالب تر باشد اگر کسی اینچنین
 محبت الہی در خود یا بدشکر ادا نماید ورنہ بتضرع و زاری آرزو
 از خدائے تعالی طلب نماید چه در صورت ثبوت ملازمت و آریا
 و محبت انتقالے لازم دلیل انتقالے ملزوم باشد و آں محل
 خطر است نعوذ باللہ من ذلک و علامات شدت محبت
 با خدائے تعالی بسیار اندیکے آنست کہ موت آساں شود و هیچ
 خوف آں نباشد بلکہ اشتیاق آں پیدا شود چہ کہ لقاءے
 حق تعالی بے موت صورت نہ بند پس موت واسطہ لقاءے
 حق تعالی باشد و معلوم است کہ واسطہ لقاءے محبوب بالطبع
 مرغوب می باشد عن ابراہیم قال قال ابن مسعود رضی اللہ
 عنہ لیس للمؤمن راحة دون لقاء الله عز وجل فمن کان

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ
 از نیست کہ نیست بہایت

۱۱۸

احوال القیامۃ و الآخرة
 باب من راحۃ سوائے
 از نیست الہی

راحتہ فی لقاء اللہ عزوجل فكان هو المطلوب قد رواه ابو نعیم فی الحلیہ
 وفیہ ایضاً عن عمرو بن مرة عن شیخ عن ابی الدرداء
قال احب الموت اشتیاقاً الی ربی - **وقال** علیہ الصلوۃ
 والسلام الموت تحفة المؤمنین والدرهم والدينار
 ربع المنافع وهما زادان فی النار رواه الدارقطنی
 کذا فی البدر المنید اگر بوجه لذات شہوانی وکدورات جہانی
 آثار محبت بطاہر یافتہ نہ شود در صورت صحت ایمان انشاء اللہ تعالیٰ
 وقت موت آسانی آن خواهد شد و طاہر است کہ ایں درجہ ضعف
 ایمان باشد و ایمان قوی ہماں تواند بود کہ محبت کامل باشد
 بحدیکہ ہر وقت اشتیاق موت باشد - و علامت دیگر آنکہ از
 محبوبان حق تعالی در دل خود محبت یا بد خصوصاً محبت نبی کریم
 صلی اللہ علیہ وسلم را از ہمہ بیشتر یا بد **قال** علیہ الصلوۃ
 والسلام وثلاث من کن فیہ وجد بہن حلاوة الایمان

پس اگر راحت در دنیا
 ایجاب شد پس بجاں مطلوب

است ۱۱
 دوست بسیار مروت مند
 اشتیاقی بدردگار خود
 و سود مروت تحفة مؤمنان

۱۱۹

در ہم و دینار نان گنج یافتن
 شہ چہ نامہ کہ در ہر کس کہ
 یافتہ شوند یافتہ شود
 حلاوت ایمان -
 انوار النجیل فی ادلة التوحید

ای که خداوند در رسول خدا
دوست تر باشد از انبیا
هر دو در یکجا و کسی ندارد
که بر آن خدا و باز آن شخص در
که بر آن خدا و باز آن شخص در
که بر آن خدا و باز آن شخص در

فرموده است که ای انسان چنانکه
گفته است که خداوند را از خود
گفته است که خداوند را از خود
گفته است که خداوند را از خود

ان يكون الله ورسوله احب اليه مما سواهما وان
يحب المرء لا يحبه الا الله وان يكره ان يعود في الكفر بعد
اذا انقذه الله منه كما يكره ان يلقى في النار حرق
ت لا عن انس كذا في كنز العمال وفيه ايضا قال
الاعرابي والله لقد جئتكم وما على ظهرا لارض احد
البعض الى تمنك وانك اليوم احب الى من والدي
ونفسي واني لاحبك بداخلي وخارجي وسري وعائتي
اشهد ان لا اله الا الله واشهد انك رسول الله
الحديث مختصر من اوله واخره واير جنين وقائع در
كتب حديث بسيار انكه مجرد ايمان تصريح کردند كه شدت بغض
مبدل بجمال محبت آنحضرت صلى الله عليه وسلم شد و عن انس
قال قال النبي صلى الله عليه وسلم لا يؤمن احدكم
حتى اكون احب اليه من والده وولده والناس اجمعين

عربی در حضور آنحضرت
صلی الله علیه وسلم آمده بود
و فرمود که ای انسان چنانکه
گفته است که خداوند را از خود
گفته است که خداوند را از خود

افراد النجاشی اذ له التوحيد
۱۲۰

در آن حال بر او سفارش
نموده بود چنانکه من از شما
بغض می داشتم بودم
و از نزد من از راه
و نفس من محبوب تر میارم
و نفس من محبوب تر میارم

داخلی که در آن
مادگوا ای سید که آنرا از
ایمان نمی شود تا آنکه از
والد و ولد خود و از جمیع
انسان و غیر آن نزد او محبوب
تر نباشد ۱۱

رواه الشيخان واللفظ للبخاري وقال عليه الصلوة
والسلام قلت من حفظهن حفظ الله له دينه ودينه
ومن ضيعهن لم يحفظ الله له شيئاً حرمة الاسلام وحرمة
وحرمة رحمي لك في تاريخه عن ابي سعيد اذ روى
شده كوازمه ايمان محبت نبى كريم صلى الله عليه وسلم است
ويحسين محبت اهل بيت كرام عن علي رضي الله عنه قال
قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم يا علي ان الامر
عريان لباسه التقوى ورياشه الهدى وزينته الحياء
وعماده الورع وملاكه العمل الصالح واساس الاسلام
حبى وحب اهل بيتي كركنا في كنز العمال وقال عليه
الصلوة والسلام من لم يحب العباس بن عبد المطلب
واهل بيته فقد برى الله ورسوله منه قط في الاثر
وابن عساكر عن جابر كذا في كنز العمال وفيه ايضاً

فروود صلى الله عليه وسلم
كبر ابن - استنار اخلاص
خدا حافظ فتيقن دين ودر با
خدا حافظ كنند ودر با
از اخلاص
بهم خدا ذكر كرام وادامه
دارد آن ساس است
باز كرام اسلام خدایت

۱۲۱
صلى الله عليه وسلم
رم الهى ۱۲
فروود صلى الله عليه وسلم
على رضى الله عنه ذكر اسلام
ايهم است لباس التقوى
است وبارك وادامه
وزينت اوجا ودر با
دع ودار آن عمل
بنياد اسلام محبت من
و محبت اهل بيت من ۱۲

روایت است که از در ده شود
 و در قیامت دایره شود
 و در پیش قیامت دایره شود
 و در پیش قیامت دایره شود

قال عليه الصلوة والسلام يا معشر الناس لن تومنوا
 ولم تكونوا مؤمنين حتى تحبوا عباساً طيب عن علقمة
 بن مالك فمخين محبت صديق ابرو عمر فاروق رضی الله عنهما
 از آمار ايمان است عن ابن عمر رضی الله عنه قال
 يؤتى باقوام يوم القيمة فيوقفون بين يدي الله تعالى
 فيؤمر بهم الى النار فاذا هم الزبانية تاخذهم
 وقرّبوا من النار وهم مالك ان ياخذهم قال الله تعالى
 ملكة الرحمة ردوهم فريدوهم فيقفون بين يدي
 الله تعالى طويلاً فيقول عبادي امرت بكم الى النار
 يذنبون سبق لكم واستوجبتم بها وقد روعتكم
 وقد وهبت ذنوبكم لحبكم ابا بكر وعمر كرم محبت
 اولياء الله از آمار ايمان است قال عليه الصلوة والسلام
 اوحى الله تعالى الى نبي من الانبياء ان قل لفلان الخا

پس حکم کند حق تعالی و شگفتان
 و در پیش قیامت دایره شود
 و در پیش قیامت دایره شود
 و در پیش قیامت دایره شود

انوار البحار في آلاء التوحيد
 ۱۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 و الصلوة على سيدنا محمد
 و آله الطيبين الطاهرين
 اجمعين

صفت صديق البر و عمر از آمار ايمان است

و در پیش قیامت دایره شود
 و در پیش قیامت دایره شود
 و در پیش قیامت دایره شود
 و در پیش قیامت دایره شود

اما ز هذلك فى الدنيا فتجلى راحة نفسك واما
 النقطا علك الى فتعزرت بى فما ذا عملت فيما الى
 عليك قال يا رب وما ذالك قال هل عادت فى
 عدوا واهل واليت فى ذل يا حل ^{معه} خط عن ابن مسعود
 ارجل محبت محبوبين حق تعالى از لوازم و آثار محبت الهى است
 و آن لازمہ ایمان است پس محبت آنان هم لازمہ ایمان باشد
 و برتر درین آنست که چون کسی را شخص دوست میدارد
 و جہتی براى محبت مى باشد مثلاً حسن یا احسان و غیره و ظاہراً
 کہ در محبت محبوبین حق تعالى ہمین جہت است کہ حق تعالى
 آنہا را دوست میدارد و دوست دوست دوست مى باشد
 پس این محبت راجع باشد بسبب محبت الهی - آری اینجا جہت
 دیگر ہم بمیان مى آید کہ آن توقع احسان است لیکن نشاء آن
 ہم محبت الهی بآنهاست زیرا کہ توقع احسان از آنال صرف

که اینجا بگوید که در دنیا
 و در نفس خود را و این
 انقطاع از حق بپوش
 من پس عزت یافته بپوش
 آنکه حق من بپوشد و در آن
 چنان که در محبت است

۱۲۴
 انوار الجلال
 یادگار آن بیت گفت
 ایادشمن دانشی دشمن
 دوست گزینی دوست
 ۱۲۴

باید شد اگر چه کرده
بیشتر و حساب در نزد
باید عمل آنها را
باید که دوست دارد

ازین جهت است که محبوبین حق تعالی اند و حق تعالی شفاعت
و سنارش آنها را قبول میکند هر چند بنشای این محبت یک درجه
فروتر است از منشای سابق زیرا که غرض ذاتی هم در آن شریک
شده است لیکن چون ازین جهت که مدار این بر بهمان منشای
اولین است مذموم نباشد چرا که منشای محبت را اعتبار نیست
قوی چنانکه ازین احادیث ظاهر است **قال علیه الصلوة**
والسلام من احب قوما علی اعمالهم حشر یوم القيمة
من زمر لهم فحوسب بحسبهم وان لم یعمل اعمالهم
الخطیب عن جابر کذا فی کنز العمال وفیه ایضا عن مجمل
بن الحنفیة قال من احب رجلا علی عدل ظهر منه
وهو فی علم الله من اهل النار اجرة الله كما لو کان
من اهل الجنة ومن البغض رجلا علی جور ظهر منه وهو
فی علم الله من اهل الجنة اجرة الله كما لو کان من

باید که دوست دارد
باید که حساب در نزد
باید که عمل آنها را
باید که دوست دارد

۱۲۳

ازین جهت است که محبوبین حق تعالی اند و حق تعالی شفاعت
و سنارش آنها را قبول میکند هر چند بنشای این محبت یک درجه
فروتر است از منشای سابق زیرا که غرض ذاتی هم در آن شریک
شده است لیکن چون ازین جهت که مدار این بر بهمان منشای
اولین است مذموم نباشد چرا که منشای محبت را اعتبار نیست
قوی چنانکه ازین احادیث ظاهر است **قال علیه الصلوة**
والسلام من احب قوما علی اعمالهم حشر یوم القيمة
من زمر لهم فحوسب بحسبهم وان لم یعمل اعمالهم
الخطیب عن جابر کذا فی کنز العمال وفیه ایضا عن مجمل
بن الحنفیة قال من احب رجلا علی عدل ظهر منه
وهو فی علم الله من اهل النار اجرة الله كما لو کان
من اهل الجنة ومن البغض رجلا علی جور ظهر منه وهو
فی علم الله من اهل الجنة اجرة الله كما لو کان من

اهل النار عجب و وجه دیگر در آن نیست که انسان همراه کسی
 می باشد که با او دوستی میدار و که وارد عن اثنی رضی الله عنه
 قال جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا
 رسول الله صلى الله عليه وسلم متى قيام الساعة
 فقال النبي صلى الله عليه وسلم الى الصلوة فلما
 صلوته قال اين السائل عن قيام الساعة فقال الرجل
 انا يا رسول الله قال ما اعدت لها قال يا رسول الله
 ما اعدت لها كبري صلوة ولا صوم الا اني احب الله
 ورسوله فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم المرء
 مع من احب و انت مع من احببت فما رايت فرح المسلمون
 بعد الاسلام فرحهم بها هذا حديث صحيح البخاري
 رواه الترمذي وقال عليه الصلوة والسلام احبوا من
 احب الله احبوا الله تعالى من كل قولكم الحديث رواه الهنا

شخص حاضر شده عرض کرد
 یا رسول الله صلی الله علیه و آله
 قیامت کی باشد سبب آنست
 حضرت بابت نماز و بعد از آن
 پرسیدند آیا در قبر و در گشتن
 که چرا داده کرده بابت قیامت
 حضرت نماز و در نماز و نماز
 البتة دوستی خدا و رسول

۱۲۵
 سیدم فرمودند آدمی همراه
 کسی می باشد که با او دوستی
 میدارد و تو همراه کسی
 باشی راوی میگوید که بین
 ارشد صحابی چنان سرودند
 که گفت بعد اسلام احبوا من
 دوست دارید که را که با
 خدا دوست میدارد و خدا را دوست
 دارد می داند خدا و خدا را دوست

زود الی از تو محبت تو بخوانم
 هم محبت کن که با تو محبت
 میدارد و هم محبت کار کن
 نزدیک کند با محبت تو ۱۲
 ز خود علیه الصلوة والسلام
 الی محبت تو دوست تو کن
 زدن من از نفس من

احوال بختی
 ۱۲۶
 احوال بختی

دایمی سن ۱۲
 زود دوست هر دایمی
 عدالتی عالی را بسبب
 بندگان او دوست دارد
 حق تعالی شمارا ۱۲

کذا فی کثر العمال چون محبت اولیاء الله نافع است ازین وجه تعلیم نماید
 تا مومن محبت اولیاء الله بصدق دل طلبگار باشد قال علیه الصلوة
 والسلام اللهم انی استأثک حبک وحب من یحبک وحب
 علی یقر بنی الی حبک الحدیث قال عن معاذ
 کذا فی کثر العمال الحاصل از احادیث متعدده معلوم شد که
 محبت اولیاء الله از لوازم محبت الہی است و محبت الہی از لوازم
 و ضروریات ایمان است لهذا باید که انسان آزا طلب می نموده
 باشد تا لوازم آن خود بخود حاصل شوند قال علیه الصلوة والسلام
 اللهم اجعل حبک احب الی من نفسی واهلی کذا فی کثر
 الحقائق و برائے کسانی که سعی می کنند که محبت حق تعالی بدل اهل ایمان
 ممکن شود بشارت وارد شده قال علیه الصلوة والسلام
 حبوا الله الی عباد لا یحبکم الله طب ابی امامة کذا
 فی کثر العمال و این قدر اہتمام که در محبت الہی می باید از آن رو

کہ چون محبت متحقق شد معلوم گردد کہ ایمان متحقق شد و ہم نفس محبت
 شمر فرائد بے شمار است منجمله آن یکے آن است کہ بہر عمل خیر سال
 می شود و ہم ضرورت مشقت عمل چندان نمی ماند کما یستفاد
 عن زید بن اسلم قال هلك عثمان بن مظعون فامر
 رسول الله صلى الله عليه وسلم بجهازة فلما وضع
 في قبره قالت امرته هنيئاً لك ابا السائب السجدة
 فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم واهلها
 بذلك قالت كان يا رسول الله يصوم النهار ويري صلي
 الليل قال يحسبك لو قلت كان الله يحب الله ورسوله
 رواه ابو نعيم في الحلية قال عليه الصلوة والسلام
 اذا احب الله عبداً اثنى عليه سبعة اصناف الخير
 لم يجمعه قط (الحديث في الزهد عن ابي سعيد)
 كذا في كنز العمال (الرحمة في الحديث شريف برائے کسی است

از زید بن اسلم روایت کرد
 گفت ہاگ شد عثمان بن مظعون

پس حکم کرد رسول خدا
 علیہ السلام کہ درستی سالان
 قیام در گاہ نماز در قیام
 محبت زن او مبارک باد
 اس ابوالسائب جست
 پس فرمود رسول اللہ صلی علیہ

۱۲۶

علیہ السلام
 روایت کرد کہ اگر کسی با رسول خدا
 روزی دیداشت بر فرزند نماز
 می نمود و نماز شب فرمود پس
 میگوید تو را اگر گفتی تو کہ خدا
 و رسول خدا را دوست میداشت
 فرمود و علیہ السلام و قیام
 فی قالی بلکہ محبت پیدا
 شود و اینکہ بیعت اقام
 بر آن کہ علیہ السلام را دوست داشت

والبزاز عن انس طب عن ابن مسعود كثر العمال
 چه معلوم است که چون کسی شخصی را دوست دارد عیال او را هم
 دوست خواهد داشت پس محبت با خلق اندیس جبهت داشته باشد
 درین محبت فریق در آدمی و جانور و مومن و کافر نتواند نمود و از آن
 بیخ چیز و کس گوارا نخواهد داشت و سخاوت و رحمت بر همه از مقتضای
 این مقام باشد تا وقتیکه ظلمات مرضی حق تعالی نبود و چون دانند که
 ظلمات مرضی است ترک آن کرده تابع مرضی حق تعالی خواهند شد
 پس از جهاد و قربانی و مماثل آن تخلف نخواهد ورزید زیرا که رضا
 این کس منوط و مربوط با رضای حق تعالی است و هر چند لازمه
 ایمان بالقدر آن بود که دعا ترک کرده شود لیکن چون دانسته شد
 که حق تعالی بدین ارشاد فرموده است لا جرم برائے خوشنودی
 حق تعالی اتشالا لا لامر دعا خواهد نمود نه بقصد مراد خود چرا که این کس
 مراد خود را پیش رضا حق تعالی قربان ساخته است و من جمله

آثار و لوازم محبت الہی ذکر و یاد او تعالیٰ است چرا کہ ہر کہ چیزے را دوست دارد یاد آں بدش می باشد قال علیہ الصلوٰۃ والسلام من احب شیئاً اکثر من ذکرہ حر عن عائشہ کذا فی کنز العمال پس اگر با حق تعالیٰ محبت کامل باشد دل خود بے یاد او نخواہد نیاساید چنانچہ عاشق میدانند و در خود می یابند کہ یاد معشوق چنان ممکن می باشد کہ هیچ چیز میلی ندارند و زیاد معشوق می نیاسایند تا آنکہ مردم آنہا را دیوانہ می گویند پس اینجا ہم کیفیت قلبی باشد کہ توحید کیفیت مبانہ خود را بدل ممکن شدن بلکہ راہ یافتن نمی دہد اینست مرتبہ عالیہ و مادون آں مراتب متفاوت اند تا آنکہ نسبت ما مردم عوام رسد کہ در عین عبادت بجائے آنکہ دل در یاد الہی خاضع و خاشع باشد در اشتیائے خسیسہ دنیویہ مصروف میگردد و اگر گاہے ذکر و تسبیح بزبان آید دل بجائے دیگر میرود و این فی الحقیقت ذکر نباشد چرا کہ محل ذکر در اصل دل است نہ زبان چہ ذکر ضد نیاست

كما قال الله تعالى واذا ذكر ربك اذا نسيت وقال تعالى فويل
 للقاسية قلوبهم من ذكر الله وقال تعالى ثم تلتين
 جلودهم قلوبهم الى ذكر الله وعن انس رضي الله عنه
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نسي
 صلوة او نام عنها فكفارته ان يصليها اذا ذكرها
 متفق عليه وقال عليه الصلوة والسلام ان الشيطان
 يلقم قلب ابن ادم فاذا ذكر الله عز وجل خنس عنده
 واذا نسي الله التقم قلبه الحكيم عن انس رضي الله عنه
 لذا في كثرة العمل معلوم است که نسیان بدل می باشد نه زیان
 همچنین ذکر بدین باشد و ذکر لسانی را از آن جهت ذکر توان گفت
 که دلالت بر ذکر قلبی میدارد و الحال چون ما مردم در آن حالت
 نصیب نیست که دل مدام ذکر باشد پس سبیل ما همین است که دل را
 اصالح کنیم و بیاد الهی عادی سازیم و امتثال الامر بدان مشغول باشیم

فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هرگز از نماز
 کردن نسی را با نجاب بجوید

نماز گذارد و کسی بخار نداشت
 نیست کردت باین کار و اگر

فرمود در سبکستان شیطان فرستد
 بکینه قلب بجای آورد
 پس بگوید و بگذرد الله عز وجل

۳۱
 انما العمل بالحق

بدین سبب می شود فرمود ذکر
 در هرگاه خدا تو را شکر کند
 انظر قال الله عز وجل
 دل او در ۱۲

قال الله تعالى يا أيها الذين آمنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا
 وقال عليه الصلوة والسلام اذكروا الله عند كل شجر
 ومجر حم في الزهد عن عطاء بن يسار مرسل ان الزا العمال
 وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام اذكروا الله
 حثما كنت وخلق الناس يخلق حسن واتبع السيئة
 الحسنة فتحها ابن شاهين في الترغيب في الذكر
 عن ابى ذر رضى الله عنه وفيه ايضا قال عليه الصلوة
 والسلام اذكروا الله حتى يقال انكم مراقبون ابن شاهين
 في الترغيب في الذكر عن ابن عباس رضى الله عنه وفيه ايضا
 قال عليه الصلوة والسلام اذكروا الله حتى
 تقول المنافقون انكم مراقبون ص حم في الزهد
 عن ابن الجوزي مرسل وفيه ايضا قال عليه الصلوة
 والسلام اذكروا الله تعالى حتى يقولوا بمجنون حم ع

زكروا يا ذكرا كثيرا
 هر جا كه باشي و بيش بامروا
 بخون حسی و در سبب هر میری
 بگوش کن که گویند بری را
 ز خود زیاده گویند ذکر افش
 عز وجل ۱۰۱ تا ۱۰۴ هر گز نماند
 که شمار یا کار نیستند ۱۲

انوار البحار
 جلد ۱۳۲
 در فضیله ذکر

حبيب لك هبيب عن ابى سعيد ووقتیکه ذکر الهی بجز مقرر
 رسد امید است که از فضل الهی تعالی عشقه با او تعالی پیدا شود
 و همه لوازم آن خود بخود بوجود آیند قال علیه الصلوة
 والسلام یقول الله تعالی عز وجل اذ کان الغالب
 علی العبد الاشتغال بی جعلت بغیته و لذته فی ذکر
 فاذا جعلت بغیته و لذته فی ذکرى عشقنى وعشقته
 فاذا عشقنى وعشقته رفعت الحجاب فیما بینى و بینه
 صیرت تغالبا علیه لا سهوا ذاسهی الناس اولئک
 کلامهم کلام الانبیاء اولئک الابطال حق اولئک
 الذین اذا اردت باهل الارض عقوبة او عذابا ذکر
 فصرفت ذلک عنهم حل عن الحسن مرسل کذا فی
 کفر العمال و سوائے ایں فوائد ذکر بشمار اند و احادیث و ارده
 در ایں باب بکثرت بنزدی ازان ذکر کرده می شود قال علیه الصلوة

فرمود علی الصلوة و السلام
 که از تعالی می فرماید که هر کس که
 غلبه آید بر بندگی اشتغال
 بر جنبش و لذت او در
 ذکر من جل و اندیشه شود پیش

چرا که اگر در این حالت
 لذت او در ذکر من عاشق
 می شود و من عاشق می شود
 پس بگاه که او عاشق می شود
 و عاشق او شود می دارم
 بر او ای که در میان او

۱۳۳
 الحجاب فیما بینى و بینه

در میان منست می گوید آن
 غلبه بر آن نه بود که در میان
 بهیست کننده کلام شان کلیم
 انبیاء آنان پیوسته اند و صادق
 آنها را نماند که هر گاه اراده
 عذاب یا حقوبت می کند
 بر اهل زمین یا دانی کند
 آنها را پس باز می دارم
 از اذن آنها ۱۳۳

عشق خوانندگرا را بدیند
چنانکه شاد شود که با دیدند
چون را عشق خوانندگر که تمام
شاد شود که بگوید زان عشق حال
خوانندگر که اگر ببینند او را عشق
زیاده حرص خوانندگرا
در طلب آن ۱۲

فمن ذكر الله شفا ذكر
مردمان باری ۱۲
فرمود علی الصلوة والسلام

الانجيل من ان يمتحن حاله
فمنه من يمتحن حاله
شما و بندگان را از امتحان حاله

عن ابى سعيد وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام
ذكر الله شفاء وان ذكر الناس داء حب عن مكحول مسلم
وعن ابى الدرداء قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
الا نبشكم بخير اعمالكم وازكاها عند مليككم وارفها
في درجاتكم وخير لكم من الفاق الذهب والورق وخير
من ان تلقوا عدوكم فقتلوا عن اقناقهم ويضربوا اعناقكم
قالوا بلى قال ذكر الله رواه مالك واحمد وترمذي وابن ما
كد في المشكوة وفيه ايضا عن ابى هريرة رضي الله تعالى عنه
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم انا عند ظن
عبدى بى وانا معه اذا ذكرنى فان ذكرنى فى نفسه ذكرته
فى نفسى وان ذكرنى فى ملاء ذكرته فى ملاء خير منه متفق
وفيه ايضا عن معاذ بن جبل قال ما على العبد عملا
اجاله من عذاب الله من ذكر الله رواه مالك وترمذي

شما و بندگان را از امتحان حاله
شما و بندگان را از امتحان حاله
شما و بندگان را از امتحان حاله
شما و بندگان را از امتحان حاله

۱۳
انجيل من ان يمتحن حاله

فرمود صلی الله علیه وسلم
کون زودگان بنده منی
کبریا من دله و من یاد منی
همگاه که یاد منی کن اگر مرا
در نفس خود یاد منی کنید و بندگان

در جماعت یاد منی اگر مرا
در جماعت یاد منی اگر مرا
در جماعت یاد منی اگر مرا
در جماعت یاد منی اگر مرا

افضل دار فخر در درجه اول است
 از خود و بعد الصلوة والسلام
 فقامت کدام کسان فرمود
 اکثر ذکر الهی کن تا گمان مردان
 ز ناله کسی بسیار رسول الله

کرد اگر در دنیا بهشت شود
 و شتر کین که بشکند و غنای کوی
 شود فرمود ذکر الهی کن تا گمان
 نازک تر است از خود و بعد
 از خود و کسی که زیاده تر ذکر الهی

الحمد لله الذي هدانا لهذا
 ۱۳۸۰

کرد دوست بسیار او را

ایشان تعالی ۱۳
 ز خود و بعد از الله تعالی

همچو که غالب شود بر بند
 فضل با من هم را اندیشه می شود

خواهش داشت او در ذکر
 محبوب بسیار او را دوست
 می دارم او را ۱۳

وابن ماجه وفيه ايضا عن ابى سعيد رضى الله عنه
 ان رسول الله صلى الله عليه وسلم سئل امي العباد
 افضل وارفع درجة عند الله يوم القيمة قال الذاكرون
 الله كثيرا والذاكرات قيل يا رسول الله ومن الغاى
 في سبيل الله قال لو ضرب بسيفه في الكفار والمشركين
 حتى يتكسر ويختضب دما قال الذاكرون الله افضل منه
 درجة رواه احمد وترمذى اين ست بعض فوائد ذكر چنانكه
 خاصيت ذكر معلوم شد كه باعث محبت الهی ست همچنان بنده را
 محبوب و معشوق حق تعالی می سازد و قال عليه الصلوة والسلام
 من اكثر ذكر الله احبه الله تعالى فرعن عائشة رضى الله عنها
 كن اني كنز العمال وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام
 يقول الله عز وجل اذ كان الغالب على العبد الاستغفار
 بي جعلت بغيته ولانته في ذكرى فاذا جعلت بغيته ولانته

فی ذکر عی عشقنی و عشقته الحدیث حل عن الحسن مرسل
 از بهی و وجه جماعتی از اهل اسلام که با صلاح قلب متوجه شده اند
 بنکر الهی هم خود مشغول شدند و هم اجاب را بدان مشغول ساختند
 و مستحق آن شدند که نبی صادق صلی الله علیه و سلم بدان وعده
 فرموده اند قال علیه الصلوة والسلام خیار امتی من
 دعا الى الله وحب عباد الله اليه ابن النجار عن ابی هريرة
 رضی الله عنه کذا فی کنز العمال وفيه ايضا عن ابی امامة
 قال حبیب الله الى الناس یحبکم الله کرم یعنی به برکت ذکر و تعلیم
 آن خود هم محبوب حق تعالی شدند و اجاب خود را هم بدان مرتبت
 ممتاز ساختند چرا هم الله خیر الله لا یختر منا من فیوضهم و برکاتهم فقط

بالحیاتی

بهترین است من آن است
 که طلبید بیست خدا و در آن
 که در اندیشه گان او را
 بجست او را

۱۳۹۰
 انوار البحار و الآمال
 تجویب گردانید خداست را
 بسوی مردمی که دوست
 دارد دشمنان خداست را

تقریر نماید و برای هر حال تحقیق و کاشف رموز و تفریق جامع شریعت و طریقت منبع حقیقت
و معرفت همیقا آنوار معارف لدنیه کاشف اسرار علوم و دینی و دنیوی سالکین مقتدا
ناسکین مولانا و مرشدنا حضرت حاجی امدا و الله صاحب قیاطاب تراه و جل انجبه مشواه

بسم الله الرحمن الرحيم و در ضلالتی شیدا ناچارم بکتاب فی الحقیقه

فقیر بر مضمون این کتاب از ادل تا آخر بخوبی مطلع شد و بفایده پسندید و خوشنود کردید فی حقیقت
این هدایت است طالبان صادق را و تنبیهی است مرآت ناخبره کاران ناآشنا را با این شریعت
و طریقت مناسبت می گویند و بهر دو اخلاف مذهب اهل تحقیق لازم و ملزوم نمی دانند حال آنکه
مذهب و محاسن حقانیان این است که ایمان و دوزدار و یکبار اقرار لباسا چون مومن متوجه
الهی شد و تمام جوارح ظاهری خود را تابع احکام الهی و ارشاد حضرت رسالت بناهی ساخت
و سر مور قبه ظاهری خود را از طلا ده انقیاد و خباب باری بیرون نیاورد و اقرار لباسا از و صادق
و بموجب شرع شریف مومن و مسلم شد لیکن هنوز تصدیق بالقلب از و واقع نشد و نا آنکه از مرتبه
انقیاد ظاهری ترقی کرده قلب خود را هم به به وجه مطیع مرضیات الهی ساخته همه شیت با نئے خود
در شیت موجود حقیقی فنا سازد و بالکلیه از مملوبات خود دل را پر داخته باطن خود را نیز در دست
رضا و تسلیم الهی تسلیم نماید این وقت تصدیق بالقلب از و صادق آمد و مرتبه ایمان کامل حاصل
و در مقام طریقت رسید پس مرتبه اول شریعت است و مرتبه ثانی طریقت و بعد از آنکه دیگر
هرگز حاصل نمی شود و معنی حدیث انما الاعمال بالنیات همین تصدیق بالقلب است و الله
داملو لعل دام فیضه که توشیح همین حدیث شریف جامع با حسن وجه و ادق ثبوت از آیات
بینات و احادیث مستند است نموده کس را درین کتاب مجال گرفتن نیست حقا که طالبان شریعت
و طریقت را آنوار الله است هر که در لمعات این انوار سالک خواهد شد بتائید الهی بنزع طلب
خواهد رسید و الله ولی الهدایه و الارشاد منه الامداد و السداد
حرره الفقیر امداد الله حشمتی مهاجر مکمله علیه الرحمه

غُرُطَانَمَ تَرَاوَارُ الْبَحِيْدُ فِي اَدَلَةِ التَّوْحِيْدِ

صفحہ ۱	غلط ۲	صحیح ۳	صفحہ ۱	غلط ۲	صحیح ۳
۲	۱۱	انجوری	۳۲	۱۰	رقتند
۳	۱۲	مصلحت	۳۵	۳	الخوف
۵	۲	تعلموا	=	۸	یغلبون
=	۳	تعلمون	=	=	الحققی
۶	۷	تعلمنا	=	۹	یر
۹	۱	غضب	=	۸	کی
۱۰	۶	فکرہا	۳۶	۹	مبتلی
=	=	فرضہا	۳۷	۲	یلینا
=	۱۳	غائب	۳۷	۳	بنینہم
۱۲	۷	کعب	=	۴	محضنا
۱۳	۱۰	یا سخت	=	۵	دواینا
۱۴	۹	تا آنکہ	=	۱۳	استضعفناکم
۱۵	۱۰	میکند	۳۸	۴	ب
۱۶	۱۰	ذخیرہ	۴۰	۴	ومسح
=	۲۰	کنند	۴۳	۴	ترسیدند
۲۴	۱۳	خوداند	۴۵	۹	الملئکۃ
=	۲۲	بزد	۴۶	۱	اخلصوا
=	۲۴	بزودر	۴۸	۱۳	ع
۲۵	۲	ز	۰	۰	ع
=	۱۳	یابد	۴۹	۳	مخلوق

ع حالت گریزی این تم
ازین روایت ظاهرست
ع جلیان العبد

صفحہ	غلط	صحیح	صفحہ	غلط	صحیح	صفحہ	غلط
۲۹	۱۵	چگورا	۹۹	۴	الامۃ	۲	۱۰۱
۵۰	۶	سمع	۱۰۱	۱۰	خطیبا	۱۰	۱۱۵
=	=	بوصینہ	۱۱۵	۴	بحبط	۴	=
=	یوم الفضل	یوم الفضل	=	=	قاقول	=	۵۱
۵۱	۱۲	لسکک	=	۸	المکمل	۸	۵۲
۵۲	۱۲	زآن	۱۱۹	۵	وہما زادہ	۵	۵۳
=	=	جیب	۱۲۱	۱۲	میکند شب	۱۲	=
۵۹	۶۳	مرویت	۱۲۴	۱۳	میکند	۱۳	۶۰
۶۰	۶	اذنیت	=	۱۸	ثنا و	۱۸	۶۳
=	امطأ	اخطأ	=	۱۳۰	ہتیج	۱۳۰	=
۶۴	۳	قدی	۱۳۱	۸	واذا	۸	۶۴
=	۱۳	خدے	=	۱۰	بدن	۱۰	=
۷۸	۷	اھا	=	۱۳	کھنم	۱۳	۷۸
۸۲	۵	بقا	۱۳۲	۵	یخلق	۵	۸۲
۸۶	۱۰	بجد آن	۱۳۳	۱۵	اشتغال	۱۵	۸۶
۸۸	۳	یانام	=	۱۰	وہریند	۱۰	۸۸
۹۰	۸	حقبا	۱۳۴	۵	بسیقہ	۵	۹۰
۹۳	۴	عنی	۱۳۸	۴	سیدنا	۴	۹۳
۹۸	۱۳	یہا	۱۴۰	۶	آشنا را	۶	۹۸
۹۹	۱	الان	=	=	آشنا را	=	۹۹

